

UNIVERSAL
LIBRARY

OU_228834

UNIVERSAL
LIBRARY

چگونه ممکن است متمول شد

حق طبع مخصوص مصنف است

در تاریخ ۳۰ آذر ۱۳۰۹ شمسی طبع شد



مطبعه باقر زاده



مصنف کتاب

صفحہ ۲۶
۵۴ ف

کرماند کہ دشمنان بخورند
ہر کہ محتاج دوستان باشی

مقدمه

خوشبخت ترین مردم کسی است که از نداشتن ایام عبرت گرفته و تجربات آموزد و هر تجربتی را برای معیشت خود دستوری سازد - از حکیمی پرسیدند که دانا ترین مردمان کدام است ؟ - گفت آبی که دانش خویش را از طریق عمل تکمیل کند . فی الواقع بهر يك از علوم بشری بنگریم خواهیم دید فقط مجموعه تجارب نیاکان است که به فرزندان رسیده است - پس مفهوم حقیقی علم را ایستی تجربه بنامیم و معنای واقعی دانش را آزمایش بخوانیم - هنگامی که Quesney طبیب مخصوص مادام بمپادور در پاریس به نکارش تتبعات و تجربات خودش در اقتصادیات میپرداخت هنوز قاعده و قانونی در علم الاقتصاد گذارده نشده بود - مردمی امثال طبیب مزبور یا مسیو Turgot و J. Baptist Say در فرانسه - و Wakefield یا Stuart Mill در انگلستان - قواعدی را که برای این علم نهادند در مدرسه و از زبان معلم نیاموخته بودند - آنها اصول علم الاقتصاد را از روی آزمایش و تجارب بشری و در نتیجه مطالعه اعمال و معاملات و کیفیات مختلفه حیات فرا گرفته انضمام بخشیدند همانطوریکه واضعین اصول کیمیا و طب و علوم دیگر یا تتبع در تجربیات قرون متمادیه به کشف قواعد و قوانین طبیعی که بران علوم حاکم است موفق شدند . علم الاقتصاد مانند بسیاری از علوم نوزاد دیگر هنوز بجائی نرسیده است که تمامی اصول و قواعد آن جامع جمیع اطراف

گرددیده بر موضوع حکومت کندی معینا از انجائیکه در حیات ملل جنبه اقتصادی روز بروز بیشتر اهمیت گرفته و تاثیرش قوی تر میگردد بطوریکه امروزه مبنای جنبش و تدبیر افراد و بنیاد کوشش و سیاست ملل و دول بر محور اقتصادیات نهاده شده است شکلی نیست مبادی این علم که مورد دقت و مطالعه و مطرح گفتگو و مباحثه صد ها علمای ارجمند و استادان دانشمند است بزودی بر يك پایه استوار تری گذارده امده در يك پیکره متین ریخته خواهد شد .

در حال کنونی شعبه های مهم تر این علم عبارت است از : اقتصاد خانگی که موضوع ان اداره يك خانه و تنظیم اموال و عایدات يك خاندان است - اقتصاد روستائی که موضوع ان پیدا کردن و نشان دادن وسایل مؤثرتر و کم خرج تر است برای بر داشتن محصول بیشتر از زمین - اقتصاد صناعی که موضوع آن پیدا کردن طریقه هائی است که حتی الامکان صنایع را هم برای صنعتگر و هم برای جامعه سودمندتر و مناسب تر پدید آورد - اقتصاد سیاسی که مجعلا عبارت است از اصول تحصیل و تقسیم و صرف ثروت در هیئت جامعه .

علمای ملل بطور عموم تصدیق نموده اند که مهم ترین شعبه علم الاقتصاد از لحاظ ترقی يك قوم همانا اقتصاد خانگی است زیرا مملکت را شهرها و شهرها را خانه ها تشکیل داده و تا زمانیکه اعضای تشکیل دهنده يك پیکر سالم و درست نباشد ان پیکر سالم

ج

و درست نخواهد بود - وقتیکه افراد يك مملکت بتوانند با حفظ نظم و صرفه جوئی خانه خود را ترتیب بخشند دو نتیجه میگیرند : - نخستین بی نیازی دومین اسایش خیال و از این دو نتیجه دو فرزند میزاید : یکی درستکاری - دیگری کار نیکو و پرکاری - زیرا بزرگترین علت تقلب و تزویر یا رشوه و ارتشاء و نادرستی های دیگر همانا شدت احتیاج است و احتیاج نیز بر اثر اسراف و تبذیر و هدر خرجی پیدا میشود - و نیز آن چیزیکه مردمان را توفیق میدهد که در کارها نیکو بیندیشند و باتدبیر و ترتیب به اقدام گرایند و از تشبث منتظم خود باثبات و حوصله نتایج عمده بچنگ آورند عبارت است از اسایش خیال آنرا که خیال مشوش گردد مجال تعقل و تدبیر نماند چنانکه شیخ مصلح الدین سعدی شیرازی زبان حال این قبیل پریشیدگان را بیان نموده میفرماید : شب چو عقد نماز میندم - چو خورد بامداد فرزندم !؟ یکی از استادان بزرگ علم الاجتماع مینویسد :

[از تن عربان و شکم تهی حب وطن خواستن و حسن عمل طلبیدن یا اندیشه نیک و تدبیر عالی چشم داشتن از بی خردی است !]

بن خودمان هم مثلی عامیانه هست که (شکر گرسنه ایمان ندارد) پس جای شبهه و تردید نماند که خوشبختی افراد و فرهی اجتماعات و ترقی مادی و معنوی افراد و اقوام و تهذیب اخلاق عائله ها و رفاه و آسایش آنها همگی منوط است به اقتصاد خانگی یا باصلاح حکمای مشرق مربوط است به :

تدبیر منزل .

حال بعد از مقدماتی که چیدیم يك نکته شایان تذکر نیز هست که بیش از اخذ نتیجه برای جلب دقت خوانندگان گرامی می نگاریم عبارت از اینکه : - همه علوم و فنون معموله در حکم ریاضیات نیست که فی‌المثل در هر نقطه از روی زمین (دو دوتا) [حتماً چهار تا] بشود . بسا هست که مقتضیات اقلیمی مثل آب و هوا و گرما و سرما و آداب و رسوم و دأب و دیدن اقوام و ملل مورث آن میشود که میدئی که در يك قطعه دنیا مسلم و مصدق الیه مردم گردیده در قطعه دیگر مشكوك و مردود باشد و یا چیزیکه در يك اقلیم سودمند افتند در اقلیم دیگر زیان آورد - چنانکه اصول معماری امریکا با ان عمارات مظانطن و محتشم و طبقات چهل گانه و پنجاه گانه در ژاپن زیان بخش و ناپسند شناخته شده و خانه های مقوایی ژاپن نیز که زیان زلزله را تخفیف می بخشند در پاریس و لندن حکم بازیچه را خواهند داشت - مداوای طبی که در لندن و پاریس و هر اقلیم سرد و مرطوب دیگر معمول است برای اقلیم خشك و گرم اصلاً مناسب ندارد و مکرر بچشم خود دیده ایم که اگر در انگلستان استخوان پا گرد شکن شده انرا بریده اند و جز این هر چاره نبوده اما در ایران همان قلمر گرد شکن را مردمان کار آزموده از روی قاعده می بندند پس از مدتی جوش خورده بحال سلامت باز میگردد - همچنین است امر خوراك

و پوشاک و نشست و برخاست و کوشش و اسایش و سایر لوازم زندگانی که بر حسب تفاوت اقلیم ناچار تفاوت مینماید و جز این هرگز نیست و چیزهاییکه بتواند مابین جمیع افراد بشر و در کلیه اقلیم به يك صورت متحد و يك حالت مشترك مقبول واقع شود بسی نادر است اینست که هر يك از فنون و علوم به استثنای ریاضیات و صنایع مربوطه به ان هنگامی که از يك اقلیم به اقلیم دیگر بگذرد طبعاً بایستی تبدلانی پذیرد تا با مقتضیات منزل تازه خود تطبیق گیرد - از این نکته خوانندگان گرامی منتقل خواهند شد که چرا تحصیلات اروپا دیدگان تا کنون نتایج موثری به ممالک عاید نداشته است - فرض کنید یک نفر اقتصادی تازه وارد در باره اقتصاد روستائی میکوید : (بهترین طریقه برای بهبودی فوری زراعت وارد کردن تراکتور است !) - ما از این گفته گوینده باید فوری پی بیزیم که مشازلیه يك عالم بی عمل و يك هنرمندی است که هنرش اصلاً بحال ایران فایده ندارد زیرا نتوانسته است مبادی علمی خود را با حوائج ما تطبیق کند و گرنه میدانست در مملکتی که شمار مکانیک دان ها از عدد انکشتان تجاوز نمی نماید و يك کارخانه کامل تعمیرات موجود نیست هر چه از ماشینهای فلاحتی وارد شود پس از اندک مدتی باره اهن بی مصرف خواهد گشت - پس بر ما لازم است که جمله ابتدای این مقال را تکرار کرده بگوئیم که داناترین مردم کسی است که دانش خود را از طریق عمل تکمیل کند

واقعا در این حالی که ایران کنونی دیده میشود یگانه وسیله پیشرفت و یکتا طریقه موفقیت و بهبودی همانا تجربت است - برای ایرانی آن پوشاکی مفید است که تجربت آورده باشد ، ان خوراکی مناسب است که تجربت آورده باشد ، ان دأب و رسم وان سبك معماری و ان قاعده خانه داری وان اصول اداره وان راه زندگانی سودمند و بهره بخش خواهد بود که تجربه دقیق و آزمایش هوشمندانه رجحان انرا ثابت نموده باشد و همین حقیقت ، مصدق و اصل مسلم نگارنده را به تقدیر کتاب (چگونه ممکن است متمول شد) وادار میکند . آقای صنعتی زاده از ان جوانانی است که گویا قریحه انها برای جنبش و کوشش افریده شده آرامش و اسایش انان در جنبش و عیش و راحت شان در رنج و کوشش است این قریحه ممتاز مسلما از جمله همان مردمی است که در محیط مساعد مغرب گلهای شکفت انکیز دانش و معارف و فنون و صنایع را شکفته اند و متاسفانه در زیر آسمان ما تدریجا از غم بی التی افسرده گردیده و پشمرده میشوند آثار نخستین صنعتی زاده مانند دام گستران و مجمع دیوانگان و (مانی تقاش) و غیره غالبا افسانههای تاریخی بود و هر چند علو خیال نویسنده و استعداد فطری وی از خلال انها تجلی مینمود مع هذا شخص مدقق را باین فکر می انداخت که چرا انبایستی امثال صنعتی زاده قریحه خدا داده خود را در حدود مشغولیت و محیط فنی خود مصروف دارند ؟ —

خوشبختانه کتاب ، چگونه ممکن است متمول شد ، جواب از سوال مقدر است — این کتاب ترجمه از يك تالیف مغربی نیست که با هیچ چیز وطن ما متناسب نباشد ، مصنف این کتاب مدعی آن نگردیده است که در اینجا اصول علم الاقتصاد را مندرج کرده و یا درسهای دارالعلم برلن و لندن را ملثوی گردانیده است - خیر ، کتابی که اینک مقدمه آنرا مینویسیم عبارت است از تجارب و ادراکات يك نفر ایرانی هوشیار و هنرمند که سالها در کار کسب و صنعت وارد بوده ، مراحل مختلفه تجارت را بیموده ، تشبثات گوناگون اقتصادی را در داخله وطن آزموده از اسانی و دشواری هر يك از کارها و امکان و تعسر آن معلومات حقیقی و عملی بچنگ آورده و مشخصا با ناملایمات زندگانی و نشیب و فراز آن مصادف شده و بالاخره در دایره حیات اقتصادی ایران هر چیز را دیده و سنجیده و هر طریقی را بیموده و آزموده و اینک نتیجه انهمه کوشش و کوشش و پیمایش و سنجش را ضمن این تصنیف خود گرد آورده در دست رس هموطنان میگذارد همه میدانیم که [استوارمیل] یا (کسنه) و (ریکاردو) نیز از همین تیپ و همین صنف مردم بودند که پایه علم نوزاد اقتصاد را در عالم نهادند - نهایت آنکه بیداری ملل آنان و تشویق و ترغیب جامعه ها افکار ایشان را بهاداده قیمت نهاد تادیکران نیز دنبال مطالعات پیشینان را گرفتند و هسته نو گشته را نهالی ساختند و ملت ما هم اگر قدر افکار

ح ۵

و تجارب و مطالعات انبای هوشمند خویش را بدانند بهمان نتایجی خواهد رسید که دیگران رسیدند و همان مایه و پایه را خواهد یافت که دیگران دریاقتند چوار قدیم گفته اند :

[ره چنان رو که رهروان رفتند]

طهران - (۱۷) اذرماه ۱۳۰۹ - رحیم زاده صفوی



فصل اول

این فصل را که اولین بابی برای افتتاح و بیان مقصود است مخصوصاً برای والدین و اولیاء اطفال مینویسیم چه چنانچه بتجربه رسیده جوانان عموماً هر خصلت و عادتی را که اختیار نمایند بیشتر بواسطه اثر تعلیمات و پرورش ایام کودکی است اگر در خانه مادرها با عادت نکوهیده اسراف و بی توجهی بامور خانه و زندگانی عادت داشته باشند اطفال نیز همان خصلت را پیشه خود خواهند ساخت و اگر برخلاف مردمانی با ملاحظه و عاقبت اندیش باشند در همان حلقه اول نیز اطفال آن اخلاق را سرمشق خویش مینمایند و ای بحال اطفال و نوسیدگانی که پرورش آنها در خانه باشد که در آنجا اسراف و تبذیر معمول است و حساسی در کار نیست از اینجهت اگر اولیاء کودکان آرزو مند به بقاء و ترقی اولاد خویش میباشند باید خود را مکلف نمایند همچون معلمی که واعظ غیر متعظ نباشد در هر روز در ساعات معینی با اولاد خویش گفتنی ها را بگویند و از گفتن چیزی فروگذار ننموده و خلاصه این مطلب را نصب العین اولاد خود بنمایند که باینچه دارد علاقمند باشد وظیفه پدران است که گاه و بیگاه شدائد و سختی ها ئیکه در دوره

زندگانی از تهی دستی و بی چیزی بانها رو آور شده بطور سه گذشت
 های دلکش نقل نموده و بست و بلندی های زندگانی را بزبان
 بیزبانی بیان کنند اگر متمول و صاحب مال اند رنج و تعبى که در
 جمع آوری آنچه دارا شده اند بگویند و اگر فقیر و تهی دست اند
 اشتباهاتی را که در زندگانی نموده و عللی که موجب فقر و فاقه آنها
 شده است صحبت نمایند در این مواقع بایستی پدر اولاد خود را
 در محل خلوتی مثل آنکه يك اسرار نکفتنی و پر اهمیتی را میخواهد
 بگوید در جلو خود نشانده و باین جلسات بسیار اهمیت دهد مثل آنکه
 میخواهد مطالب و مقاصد درونی خود را که سالها از دوست و آشنا یادشمن
 و بیگانه مخفی داشته ظاهر سازد و چه بهتر قبل از شروع باین عمل چندین ماه
 اطفال را وعده دهد که در يك ایامی مطالب مهمی را که بایستی
 آگاه باشید میخواهد بر شما ظاهر سازم و خلاصه سعی کند که
 اطفال خود را زیاد آشنه شنیدنی ها نموده و بعضی مقدمات این
 موضوع را حاضر کند که سخنان و گفتارش بقدمت حقیقی و اثری
 که مایل است بنماید در قلوب ایشان نقش به بندد البته بدیهی است
 کمتر کسی است که در میان مبارزه زندگانی امروزه عالم گرفتار
 تهی دستی نشده باشد و همچنین کمتر کسی است که علل اشتباهاتی
 که نموده و موجبات ضرر و حسارت خویش را فراهم ساخته
 فراموش نموده باشد و باضافه هر کس از حال و گزارش بدبختی و
 فقر و فاقه و تهی دستی چندین نفر از بستگان یا دوستان خویش

مطلع است و ممکن است احوال آنها را نیز در ضمن صحبت و بیان گزارش حال خود بطور مثل و قصه بگوید

خلاصه چنانچه گفتیم هیچ مدرسه و معلمی بهتر از پدر و مادر تعلیماتش برای اطفال مؤثر نیست حال اگر بعضی از اولیاء از وظیفه خود قصور و غفلتی بنمایند و از آنچه وظیفه دارند مسامحه و تسلی نموده و اطفال خویش را برای روز آینده مهیج نمایند گناه بر کسی نیست

باقی گذاردن خانه و املاک و یا ثروت های هنگفت بر اولادی که در ایام طفولیت بر موز مبارزه زندگانی آگاه نشده بمنزله کمک خرجی است برای اتلاف عمر و غوطه و رشدن در عیاشی و بدبختی خوشا باحوال عائله های تهی دست که ظاهراً گرفتار فقر و تنگ دستی هستند و با قناعت و بردباری از روی تعقل و فهم بر زندگانی خود ادامه می دهند و در چنین خانه حتماست که تعلیماتش عملی و اطفالی که در آنجا نشوونما مییابند بی به حقیقت صرفه جوئی و عاقبت اندیشی خواهند برد چه کمتر هوا و هوس داشته و آن بریز و پاشها و مخارجات بیهوده را که در خانه متمولین میشود اطفال آنها نمی بینند آن بی حسابی و بی ترتیبی ها کمتر است و با کمال دقت هر مخارجی بقاعده و بحساب می شود و همه شب حساب خرج و دخلشان را معلوم می نمایند

اگر این موفقیت را فقرا و تهی‌دستان در دوره زندگانی خویش نداشتند تا آن روزیکه عالم باقی بود اغنیا مالک الرقاب بودند و از همین جهت است که هر چندی افتاب متمولین غروب نموده و تهی‌دستان و انهایی که با سرار و رموز قناعت مطلع شده اند از مسکنت و تنگدستی نجات مییابند و قتیکه باحوال بزرگان عالم تامل و توجه میکنیم بمانشان میدهد که چگونه معام حقیقی و تربیت کننده طبیعی که فشار و تهی‌دستی میباشد آنها را بان درجه ارتقاء رسانیده است با اینحال چه عیب دارد که متمولین و انهایی هم که اکنون در ناز و نعمت هستند ب فکر بازماندگان خویش باشند و زندگانی ساده و بی‌آلایشی که سراسرش حساب و نظر داشته باشد انتخاب نموده و از اتلاف سرمایه و یا هوا و هوس ها خود داری کنند چه قدر مستحسن و بجاست اگر مادر ها همان مادر هائی که باولاد خویش علاقمند و سعادت آنها را خواستارند از مخارجات بهوده صرف نظر نموده و سعی نمایند با حفظ زندگانی بهتری ارقام کوچکتری در دفتر مخارج یومیه خانوادشان ثبت شود

دیده میشود که بعضی از اولیاء اطفال مثل آنکه اطعانشان مادام العمر بیک سن و در یک احوال میمانند بکل آنها را از دخول در امور زندگانی منع مینمایند این بزرگترین اشتباه میباشد بلکه باید از همان ایام طفولیت اطفال را بتدریج داخل در امور زندگانی نمود تا آنجا که دفتر خرج یومیه خانواده را نیز نگاهداری کنند

بایستی از همان وقتیکه بچه پول اهمیت میدهد بطور هفتگی یا روزانه مبلغی باو داد که در اول هر آنچه میل دارد اگر بضرر نیز هست و لخرجی کند و بعد بتدریج او را از اشتباهاتی که نموده و گول خورده عملاً آگاه نماید که برای روزهای آتی هوشیار باشد هنگامیکه اطفال را از درخواستهای کوچک آنها منع میکنند و از آنچه را که میخواهند مضایقه مینمایند باید بدانند که این میل مفرضی که این اطفال دارند بطور ارزو در نهاد آنها باقی میماند تا روزیکه خود صاحب همه چیز شوند و انوقت آرزوهای طفولیت را باقیمت‌های زیادتری که موجب خرابی و بدبختی است انجام می دهند ولی اگر در طفولیت با آنها مواظقت بشود و حیثشان از پول تهی نباشد پس از چندی از هوا و هوس‌های سر و خسته گشته و در این موقع وظیفه والدین است که اطفال را باینکه مبلغی از پولهای خود را ذخیره نموده تشویق و محسنات این کار را بانها بفهمانند در مسائل خارجه خصوصاً امریکا بانکهها با جعبه‌های مخصوصی که باطفال میدهند این خصالت را در آنها روز بروز تقویت نموده و انها را از این راه بداشتن سرمایه و سرمایه داری عادت میدهند و خلاصه آنکه با معاملات کوچک بایستی سعی نمود که عملاً اطفال را از وضعیت دادوستد و معاملات و گول و فریبهای معامله گر ها مطلع ساخت که چون بسرمایه و تمول وارث زیادی برسند قدرت و توانائی بر حفظ آنچه را که دارا شده اند داشته باشند

این ازوظایف حتمی والدین اطفال است که تنظیم امورخانه را بقسمی قرار و ترتیب دهند که بامدرسه چندان فرقی نداشته باشد و سعی باشند که در این مدرسه آنچه را که در محیط خارج از خانه باطفال کسی نمی آموزد عملاً تدریس شود و چنانچه اشاره شد خانه و آنجائی که اطفال نشوونما می یابند باید بقسمی تنظیم و ترتیب داشته باشد که اطفال مقدمات تحصیل ثروت و تمول را در اینجا تعلیم گرفته و روحاً و جسماً بحساب و صرفه جوئی و تسلط بر تف نفس و هوا و هوس داشته باشند و خلاصه طرز زندگانی والدین اطفال و خانه که در اینجا تربیت می شوند اولین مدرسه و کلاسی است برای اطفال که انجا را مدرسه تمول هم میشود گفت



فصل دوم

اولین وسیله فایده و تمول

اکنون ای خواننده محترم حالا که مصمم شده ای متمول بشوی از روی دقت و حوصله در هر روز یکی از فصول این کتاب را مطالعه نموده و عمل نما و مطمئن باش در صورتیکه مطابق این دستور عمل کنی از همین دقیقه که این فصل را میخوانی بر عایدات تو افزوده میشود اما این مسئله در صورتی واقعیت پیدا میکند که عملاً تو بدستوراتیکه در این فصول نکاشته شده عمل و ممارست کنی و در اینصورت اطمینان میدهم که بتدریج بطرف فایده و تمول جلو خواهی رفت

اینک اولین فایده که این فصل بشما نشان میدهد و از همین

ساعت میتوانید از آن استفاده ببرید این است

سعی کنید آنچه را که دارید بهتر حفظ و نگهداری کنید

اولین شرط تمول و ثروت مند شدن اینستکه انسان سعی کند آنچه را که دارد بهتر حفظ کند این یک جمله کوچک را بر تمام زندگانی خود حکم فرما کنید و بعد نتایج عمده ببرید و تا کسی این خصات را نداشته باشد نمیتواند متمول گردد اگر ملک و قریه و یا اگر مستقلات و خانه دارید باید سعی کنید آنچه را که دارید

بهتر حفظ و نگهداری نمائید

شاید خواننده از طبقاتی باشد که نه ملک و نه قریه و نه مستقلات

داشته باشد باو میگویم کفشت را بهتر حفظ کن کلاهی که در سر

داری سعی کن دیرتر خراب شود شما راه میروید اگر پای خود را از روی آرامی و دقت بروی زمین بگذارید بدیهی است کفش شما دیرتر خراب می شود و اگر در هر سال چندین جفت کفش بایید بخرید در صورت عمل با این دستور لاقلاً يك جفت کمتر کفش خریده اید و در این صورت شما در یکسال از این بابت پنج تومان فایده برده اید و هر چنین در سایر ملبوساتی که میپوشید اگر این دقت را بنمائید از آنچه شما در هر سال مخارج لباس مینمائید مبلغی صرفه جوئی نموده اید و این خود یکی از فوایدی است که بوسیله خرد شما عاید شده است

جد نگارنده در مدت هیجده سال فقط با يك قلمی از نی تمام تحریرات و محاسبات خودش را نوشت هفت سال یکجفت نعلین را پوشیده بود و اکنون آنها هنوز موجود است و هر کس ملاحظه کند تصور میکند چند ماه بیشتر استعمال نشده است و البته وقتیکه مخارج قلم و سر قلم این شخص را در مدت هیجده سال بسنجیم ملاحظه می کنیم چیزی نبوده و یا در مدت هشت سال سالی یکتومان مخارج کفش نداشته در صورتیکه اگر مشار الیه در نگهداری و حفظ قلم یا کفش رقبای خود دقت نموده بود ای بسا که در هر سال پنج تومان بیشتر مخارجش شده بود

شما يك تخته قالی را در یکصد تومان میخرید و در نگهداری آن قدری غفلت و مسامحه مینمائید که پس از چند سال موربانه و بید

آن را بریم قیمت اصلی تنزل میدهد در صورتیکه بایک مراقبت جزئی
 میتوانید پس از چند سال این قالی را بدو مقابل قیمت خریداری
 معامله کنند بعضی بقدری در نگهداری مایحتاج و لوازم زندگانی سهل
 انکار و بی خیال بار آمده اند که ناچارند در هر سال و یا چند سال
 یکدفعه تجدید خرید و لوازم زندگانی را بنمایند و گذشته از اینکه این
 خود موجب ضرر و خسارتی برای آنها شده اسراف هر شده
 است در اینجا ناگزیریم یک مطلب را تذکر دهیم و آن اینست که
 بیشتر نگهداری اثاثیه و لوازم خانه بر عهده خانمهای خانه است
 آنها باید با کمال دقت صورت کلیه لوازم زندگانی که در
 خانه دارند در دفترچه مخصوص بنویسند و همه وقت مواظب
 باشند که آنچه دارند از میان نرود اگر همسایهها و دوستان بطرز امانت
 از آنها سباب و یا اثاثیه میخواهند همینکه خواهش آنها را بر آورده نمودند
 باید بدون لمحّه توقف فوراً در دفتر چه که دارند بنویسند

همچنین اگر املاک و صاحب مستقالات هستید مخصوصاً باید در
 پروگرام ساعات کارهای خودتان مدتی را برای رسیدگی بامور آنچه
 دارید و ترمیم خرابیها برداشته و در ترقی و توسعه املاک خود
 سعی باشید اگر ملک شما در یکسال دو هزار من بذر افشان دارد
 و شما سعی کنید که بذر کاری آن را بیسه هزار من رسانیده و حاصلش
 را ترقی بدهید این خود نفعی است که با وقت مختصری نصیب شما
 شده است و مقدار تمول شما نسبت بآنچه داشته اید ترقی نموده است

و خلاصه آنکه اگر کسی صاحب میلیونها تمول بوده و قوه و استطاعت
 نگهداری آنچه را که دارد نداشته باشد مثل آنست که چیزی ندارد و
 اگر کسی فقیر و تهی دست باشد و قدرت نگهداری آنچه را که
 بهرور پیدا میکند دارد حتم بدانید متمول است و متمول نزدیک
 می شود

شما بیک نفر زارع زحمتکش یک قطعه زمین را بدهید او میتواند بتدریج
 بقسمی آن قطعه زمین را حاصلخیز نماید که بیک نفر ملاک بی حوصله
 خانه نشین نمیتواند از یک دهکده آنقدر منافع حاصل نماید و از اینجهت
 یکی از شرائط نگهداری هر چیزی نیز ترقی و رونق دادن آن و یا
 لا اقل حفظ و حفاظت آن است

خیلی اشخاص را می شناسیم که با کثرت تمول و املاک و ثروت
 بواسطه آنکه قوه و قدرت نگهداری و اداره نمودن آنچه را که دارا بوده
 اند نداشته مجال تنگدستی و بریشانی و مثل فقیر ترین مردم زندگانی
 خود را خاتمه دانه و ارزو داشته اند که از اول فقیر و بی چیز بوده
 و کمتر گرفتار زحمت علاقه خود میشدند



قناعت توانگر کند مرد را
خبر کن حریص جهانگر در
سعدی

فصل سوم

قناعت

کسی بی بذکات این بند میبرد که روزگاری را در فقر و تهی دستی گذرانیده باشد بدبختانه اکثر از مردم بقدری در خرچ و اسراف غوطه ورنند و از این بابت در تنگنای قرض و سختی هستند که خودشان بی بمبدء بدبختی خود نبرده و هر چه برای خویش زندگانی را تلخ تر مینمایند این اشخاص بیش از آنچه عایدی دارند خرج مینمایند قدرت اینکه از هوا و هوس خویش کاسته و از آنچه هوس مینمایند صرف نظر نمایند نداشته و همه وقت کسر خرج دارند از کوچکترین امور خانه ایشان تا سایر امور مهمه که دارند درهم و برهم و بی ترتیب است از همین جهت افکارشان مشوش و یکدقیقه راحت آسایش ندارند حتی خوابشان نیز بسختی میگذرد و البته کسی که در چنین گرداب بی ترتیبی گرفتار گردد گذشته از اینکه همه وقت مقروض و نزد طلبکاران سرافکنده است هرگز تمول باورو نخواهد آورد در اینجا يك نکته را ننگفته نگذاریم و آن این است که بدبختی و خوشبختی انسان در دست خودش است بحالاهمینطور که این فصل را میخوانید چشمهای خودتانرا بهمر گذاشته برگردید بسالهای بد و زندگانی خودتان اگر مجرد هستید و یا صاحب عائله درست بخاطر بیاورید که در کجا اشتباه نموده کجا بدون تعمق و

فکر اقدام بعملی نمودید چطور برخلاف عقل عمل کردید آنوقت تصدیق میکنید که اگر زندگی شما بی ترتیب و بی نظم است بدست خودتان بانصورت دوامده است

• بگوئید آن کسیکه شریک زندگانی شما میباشد کبست آیا از طبقه ایستکه در بدو زندگانش بسادگی زندگانی نموده یا طبقه ایستکه خانواده اش در ظاهر سازی بدون حقیقت گرفتار بوده اند اگر از طبقه دومی است و شما بی مطالعه از نقطه نظر آنکه خیلی اتکالی بوده و خواسته اید بکمک دیگران زندگانی کنید باید فوراً اعتراف کنید که غفلت نموده و ندرت ممکن است خانواده شما بنظم و ترتیب صحیح درآید ولی اگر از طبقات سوم این شریک عمر و رئیس خانه را انتخاب نموده اید برای شما جای خوشبختی است که با قناعت میتوانید در خانه خود سلطنت کنید و در حدود امکان هر دستوریکه بنظر شما صواب و برای حفظ ابرو و حیثیات مالی شما باشد میتوانید اجرا شده تصور کنید آن کسیکه بخیال تصاحب مالی که زنها دارند وصلت کند و یا بانتظار آنکه باتکالی جاه و مقام فامیل ان زن وصلتی بنماید مثل اینستکه خویشتن را بارزاترین قیمتی فروخته است

خلاصه آنکه وقتی مرد میتواند قانون قناعت و صرفه جوئی را در خانواده خود اجری کند که حرفش خریدار داشته باشد خوشا باحوال آنکسانیکه با همسر زندگانی خودشان توافق نظر حاصل نموده و بداشتن يك زندگانی ساده دهقانی موفق گردند

زن و مرد يك عائله وقتى بعایدی خود علاقمند شدند و وقتى كه دانستند حفظ شرافت و حیثیات و بلکه آرامی قلب و اسایش فكرشان مربوط باین است كه با ازدائره عایدی خود فرا تر نگذارده و متفقا باتمام اوهام و رسومات زوركى كه درین خلق مرسوم است جنكیده و داخل در زندكالى عاقلانه شدند انوقت درى از سعادت و اسایش برای خویش باز نموده اند خانمهای خانه باید در مواظبت اذوقه خانه از قبیل قند و چای و سایر ماكولات بقدری دقیق باشند كه حتى كلفت و نوكرها نتوانند كوچكترین چیزی از آن خانواده بدزدند اسراف تنها این نیست كه بیش از خوراك اهل خانه خوراك را بخته و بعد دور ریخته شود و یا بقدری چای در غوری بریزند كه زیاده تر از حد معمولی آنها باشد

بلکه اگر خانم خانه در انجام و فرمان دادن امور خانه غفلت نمود انهم يك قسم اسراف وقت است اگر در موقعیكه نوكر و كلفت ها برای خرید بازار میروند و مبلغی علاوه از آنچه خرید میکنند بمخارج اضافه نموده و بخرج بیاورند خانم واقای خانه تقشیش و رسیدگی ننمایند يك قسم اسراف محسوب میشود و تحمل این قسم تحمیلات برخلاف قانون قناعت و صرفه جوئی است اگر بخواهید بدانید این غفلت های كوچك و بی اعتنائی تا چه اندازه برای شما گران تمام میشود يك كیسه خالی در گوشه كنجینه بگذارید و هر موقع كه دریای استكانهای چای چند دانه حب قند زیادی

ملاحظه میکنید آنها را در آن کیسه بریزید پس از چند ماه قندهائی
 را که در آن کیسه ریخته اید بکشید انوقت ملتفت میشوید که در
 هر روزی شش هفت مثقال قند که اصلا شما بان اهمیت نمیدهید
 چقدر می شود

و یا یکدفعه خودتان مایحتاج خانه را خرید نموده و اضافه
 قیمتی که از خرید شما تا نوکر و کلفت حاصل می شود تخمین زده
 و همه روزه ان اضافه مخارج را که خودتان با مختصر مجاهدتی
 پیدا نموده اید در جائی بگذارید باز ملاحظه کنید که پس از چندماه
 چه مبلغ میشود

اینکه مینویسیم خانواده که آرزومند به بقا و اسایش خویش
 است باید با تمام قوا سعی کند با رسومات و تظاهرات و تعارفات
 معموله که بغلط و اشتباه در مملکت ما معمول شده است بچنگد
 یکی از مسائل مهمه ایست که راستی باید در اطراف آن کتاب
 ها نوشت مهمانی های ما سراسرش برای اتلاف مال و ابروست
 شاید در يك مهمانی که میشود تمام مهمانها ده سیر شیرینی بیشتر صرف
 ننمایند اما ما چندین من شیرینی را بهدر داده و ضایع می کنیم در عوض
 انکه اعیاد و تعطیلات برای ما وسیله تفریح و تغییر احوالی باشد مثل
 يك بلای آسمانی بصورت و لخرجه و قرض تراشی جلوه گر میشوند اگر
 لباسهای ما مختصر زدگی پیدا کنند آنها را دور میاندا زیم دو صورتیکه باید
 با کمال دقت آنها را وصله و رفو نموده و در عوض چندماه چندین سال

از آنها استفاده نمائیم که خانم و آقای هر عائله هر چند متمول و صاحب نام و جاه هم باشند باید این مطلب را در خاطر داشته باشند که خودشان در بعضی مواقع باید تن بانجام امور خانه بدهند اگر آنها نشسته و بخواهند فقط بفرمان دادن و امر و نهی امورخانه خودشان را انجام داده تصور کنند خود را گول زده اند چرا که همان اخلاق تبلی و آن پروری که در خانم و آقا است در خدمه نیز سرایت می کند و آنها هم مایل می شوند مثل آقا و خانم تبیل باشند ولی همینکه کلفت ملاحظه نمود که خانم خانه از روی دلسوزی و دقت در انجام وظایف خود میکوشد در چند آن کلفت تبیل هم باشد باز نمیتواند بنشیند و کار نکند و ناگزیر است که از هم بانجام خدمات مربوط خود ساعی باشد اَلْحاصل آنکسی که میخواهد راه تمول را پیدا نموده و آن تمول حقیقی را که تمام خلق برای آن میکوشند بدست بیاورد باید سعی کند داخله خانه خودش را مرتب نموده اگر یکشاهی از مال او بی جهت خرج می شود با تمام قوا اگر چندین روز هم برای اینکار و قمش تلف می شود راضی باتلاف وقت خود شده و از چنین رخنه کوچکی که در اول چیزی بنظر نمی آید جلوگیری کند و حتی الامکان سعی کند زندگانی خود را با حفظ آنکه ابرومند تر گردد بمخارج کمتری اداره نماید و این موفقیت در صورتی است که خودش خواهان آن باشد .

مثلا شما اگر چندی در يك خانواده المانی توقف نموده و

بمال اندیشی آنان متوجه گردید انوقت بتفاوت فاحش وضع زندگانی خودمان با دیگران پی میبرید و علت اینکه همه وقت عایدات ماتکافوی مخارج ما را نمیکند خواهید دانست چیست شاید اثاثیه و لوازم آن خانواده از جدا آنها پیدرانشان و از پدرانشان بانها همین طووردست بدست بدون آنکه عیب و علتی بهم برساند رسیده است اگر بنویسم پدر این خانواده در ایام طفولیت لباسهاییکه جدش در زمان کودکی می پوشیده است پوشیده و بعد هم اکنون بایک تغییر دوخت و فرم اطفال این خانواده همان لباسها را استعمال مینمایند اغراق نیندازید اگر بگویم اسباب های بازی که الحال در دست اطفال این خانواده است و با آنها تفریح می نمایند چندین پدر در زمان کودکی با آنها بازی نموده و بی آنکه عیب و علتی بهم برساند بنام ارثیه کودکی و صبوات باین اطفال رسیده است باور کنید

البته اولادیکه لباس طفولیت جدش را بپوشد و با اسباب های بازی جدش بازی کند و بداند که او هم بایستی این لباسها را برای آیندگان خود حفظ نماید عملاً باخلاق و عادات صرفه جوئی خود عادی شده است

مادریکه حافظ و نگهدار لباس و اثاثیه خانه است ناگزیر است که باطفالش بر زبانیکه ممکن باشد بفهماند که آنها هم باید بحفظ آنچه دارند پردازند و برعکس اگر طفلی درهر ماهی یکدفعه لباسش تجدید شد و با هر اسباب بازی که برای او خریدند انرا شکست و

یا از دست داده و در مقابل این غفلت از خواستی از او نشده در ایام
 جوانی ملتفت و بی ملاحظه میشود و دیگر هیچ ناصح و مرئی نمی
 تواند او را از اخلاقی که دارد باز دارد و همان اطفال جوانانی می
 شوند که امروز مشغول اتلاف جان و مال و آبروی خویش هستند
 و اصلا کلمه قناعت و صرفه جوئی را نمیخواهند بشنوند تا چه رسد
 بانکه عمل نموده و نتیجه بگیرند



فصل چهارم

گر بماند که دشمنان بخورند
به که محتاج دوستان باشی
سعدی

مال اندیشی

در ایران اینطور معمول شده است که هر کس در فکر اتیه و روزگار افتادگی و پیری باشد و بقناعت و صرفه جوئی گذران نماید او را بخست طبع نام برده و برعکس اشخاص بی زکری و مسرف را بنام غنی الطبع و سخی ستایش مینمایند و چون اکثریت را اشخاص بی ملاحظه و مسرف دارند همه وقت مردمان عاقبت اندیش و صرفه جو مورد تهمت و فحش و ناسزا واقع میگرددند پند فیلسوف بزرگ شرق سعدی علیه الرحمه که میفرماید

گر بماند که دوستان بخورند

به که محتاج دوستان باشی

بهترین مشوق و راه نمائی از برای اشخاص عاقبت اندیش است آری اشخاص سهل انگار و آنهائیکه عقیده دارند باید دم را غنیمت شمرد میگویند از برای که نگاه میداری و نمیخوری و چرا خوش نمیگذرانی در حالتیکه اگر حقوق دولتی یا عایدی مختصری که باین اشخاص میرسد یکماه دیرتر برسد همین شخصی که می گوید «دم غنیمت است» بایستی فرش زیر پایش را بدوش کشیده و باهزار محنت و سرافکنندگی انرا در جائی برهن گذارده و برای گذران امر معیشت چند روزه عائله اش وجه مختصری قرض نماید

اشخاصیکه دوچار چنین خصیلتی گردند بیدج چیزشان اعتمادی نیست با حمله یکی از امراض مختلفه و نداشتن مخارجی که از بیماری خود دفاع نمایند و یا بتصادف يك سرقتیکه از آنها میشود محومیشوند کسیکه تپی دست شد و از قافله تند رو زندانی عقب ماند دیگر کمتر فرصتی برای جلو رفتن او بدست میاید و از بدبختی او تمام سعی و کوششی که می نماید نقش بر آب است اظهاراتش مؤثر نیست افکار و خیالاتش مشوب و درهم و برهمست موی سر این اشخاص زودتر از حد معمولی سفیدمی شود بالاخره بواسطه بد حسابی بدقول و بد حساب معرفی شده و بتدریج درین مردم سلب اعتبار از ایشان خواهد شد و دامنه احتیاج ایشان باندازه می شود که نزد دوست و دشمن خودی و بیگانه بایستی دست احتیاج دراز نمایند و بالاخره آن روح مناعت ایشان میمیرد و عالم بر ایشان تنگ و روزگار همه روزه از چپ و راست سیلی بدبختی و نکبت بگونه ایشان خواهد زد

اری اگر ثروت بماند و دشمنان بخورند بهتر از این است که بواسطه بی احتیاطی و عقیده مند بودن باینکه دم را غنیمت است انسان محتاج دوستان باشد و این اشخاص هنوز ندانسته اند که مقصود از این جمله چیست و الا اینطور بر خلاف يك نصیحت عمل نموده و بند عاقلانه را فراموش نمی نمودند اینکه گفته اند دم غنیمت است مقصودشان اینستکه موقع و فرصت غنیمت است و نباید وقت را

را از دست داد نه اینکه سرمایه خود را فدای هوا و هوس و عیاشی
نموده و بفقر و فلاکت گرفتار شوند

در ایران عده های قلیل مذاهب مختلفه از قبیل زرتشتی و
کلیمی ها در اثر ممارست بصر فیه جوئی و اندوختن سرمایه اکنون در
رقاه و اسایش زندگانی مینمایند

در میان ایشان فقیر و بینوا کمتر یافت میشود علت این تفوق
نیز سختی و فشار هائی بوده است که در ایام گذشته بایشان وارد گشته
و انار امانتیه ساخته و بحقیقت دم غنیمت است پی برده اند

من بنده نکارنده مطمئن هستم اگر انهایی که امروز در تعیش و
ولخرجی غرق شده اند از نظر سطحی همان قسمی که یکی از رومانها

را میخوانند تند تند ورق زده و میگذرنند و اگر انهایی که گونه ایشان

از سیلیهای سختی و فشار بی پولی و فقر زرد شده بخوانند مثل

انستکه من از قلب و زبان انها صحبت میدارم اری کسی پی باهمیت

قناعت و ذخیره داشتن سرمایه برای روز پیری و سختی میبرد که

خودش گرفتار فقر و بیچیزی شده باشد و خوشا باحوال کسی که

اکنون تسلط بر نفس خویش داشته و از هر هوا و هوسی کف نفس

نموده و برای روزگار سختی و شدائدی که بر هر فرد فردی وارد می

گردد چاره اندیشی نماید

نه تنها ذخیره و پس انداز مخصوص برای مرد ها است بلکه یکی از دستوراتی که برای خانمهای عائله‌های محترمه در زندگانی یکی از مطالب مهمه میباشد این است که از هر چیزی حتی خوراکی خانه ذخیره داشته باشند خانمی را میشناسم که بعد افراط در این پس انداز عقیده داشت و حتی در موقعیکه نهار و شام در منزلش صرف می شد مشار الیه نانهای مانده را که در سر سفره باقی میماند و عموماً آنها را در جلو کوبه و سگ میریزند همه روزه جمع آوری نموده و آنها را در گونی میریخت و در سالهای ۱۲۹۸ که مجاعه و سختی در طهران موجب وحشت و تلفات بسیار شده و نان کمتر یافت میگردد مشار الیه در حالتیکه دیگران برای يك قرص نان يك روز معطل می ماندند با کمال دقت همان نانهای خشکیده را دو مرتبه خمیر نموده و نان تهیه میکرد و تا انوقتی که قحطی خاتمه یافت و نان فراوان شد عائله خود را از سختی و گرسنگی نجات بخشید اما اگر خانمی بچنین کاری اقدام نماید در نظر همه عجیب بنظر آمده و در ظاهر او را خسیس و ابله البته معرفی می کنند ولی در موقع خود یعنی همان وقتی که جان یکنفر آدم بيك کف نان بسته است بوسیله يك خصلتی که ناشی از عاقبت اندیشی بوده است نجات می یابد معلوم می شود که این پس اندازها چقدر اهمیت و قیمت دارد

این اخلاق در زهای قدیمی بیشتر رسوخ داشته و انبارهای آنها همه اوقات مملو از ادوقه و خوراکى بوده است خانمهاى که قبل از انتشار عادات ظاهرى اروپائى با رسوم و عادات قدیمه زندگانی مینمودند عموماً پس از انجام امور خانه هر کدام يك شغل یدى از قبیل کلیم و قالى و یا جوراب بافى در خانه داشته اند و همان قسمى که مردها در خارج از خانه بوسیله زحمت کشى اعاشه مینموده اند اناهم در خانه از دست رنج خود اندوخته برای ایام سختى و پیری تدارك مینمودند همچنین دخترهای خانه جهیزیه خود را بتدریج بوسیله صنایع یدى تهیه نموده و هنگامیکه بخانه شوهر میرفتند چندین قاطر و شتر با خود جهیزیه میبردند و این روش یکی از اخلاق و عادات مستحسنة بوده است که در مملکت ما متداول بوده چه دخترها بخيال و عشق شوهر و عائله با يك شوق سرشارى کار و زحمت میکشیدند و این رویه در روح و رفتار آنان بهترین تعلیماتى بود که بتدریج ایشان را برای توانائى و مقاومت در انجام امور خانه داری معتاد مینمود و همین دخترها بقدرى صبور و بردبار تربیت میشدند که پس از مرگ شوهران خود سنگینی بار عائله را بدوش کشیده و تا انوقتی که اولادشان بجد رشد میرسیدند بعوض پدر هم در حق اولاد خویش پدرى مینمودند انهایی که مردمان سی چهل سال قبل را دیده اند میتوانند مقایسه با دختر و خانم

های امروزی نموده و از این تعلیمات و تربیت های کنونی عبرت بگیرند

و خلاصه ما این فصل را باینجا ختم می کنیم انکسی که میخواهد مادام العمر متمول و در اسایش و راحتی بگذراند بایستی برخلاف تعبیر و تفسیری که برای دم غنیمت است مینمایند از وقت و فرصت استفاده نموده و برای ایام پیری و اولاد خویش ذخیره باقی گذارد چه اگر ان مال نصیب او هم نمی شود بهتر از این است که محتاج دوستان باشد



فصل پنجم

مجرمین عائله ها

از مطالب این فصل متعجب نشوید و نگوئید از موضوع و مقصدی که مادران بحث میکنیم خارج است بلکه وقتیکه با دقت و مطالعه این فصل را خواندید تصدیق میکنید که بجز اشخاص ادم کش و قاتل جانی های دیگری نیز هستند که آنها قاتل ارواح بی گناه عائله ها هستند این مجرمین همین اشخاصی هستند که بی زحمت و تحمل مشقات روزگار از جاه و مقام یا ضعف و ناتوانی دیگران استفاده نموده و بدون مقدمه در ردیف متمولین واقع میشوند انوقت يك زندگانی سراسر اسراف و تبذیری تشکیل داده و بتدریج برای دیگران سرمشقی شوند و خلاصه آنکه دست هزاران اشخاص را گرفته و با خود بوادی های نکبت و بد بختی میکشند خانواده ایشان در هر روز یکدست لباسی که قیمت آن چندین مقابل لباسهای معمولی است میپوشند همان قسمی که بدون رنج و زحمت مبلغ هنگفتی بدست آورده همان قسم نیز بمصرف مخارج بیهوده رسانیده و موجبات تزلزل خاطر دیگران را فراهم میسازند مردم نمیدانند اینکسیکه اینطور ولخرجی و مفت مفت پولش را دور ریخته این سرمایه را از راه تقلب و خیانت بدست آورده فقط حکم بظاهر نموده و مایل اند که همان خصلت را پیشه

خود سازند و از این اشخاص سر مشق گرفته و بظاهر همراگر
 بوسیله قرض نمودن نیز باشد خود را در ردیف این مجرمین قرار
 میدهند بهمین واسطه صدها و هزاران خانواده‌ها کورانه تن باتلاف
 مال و ثروت خود داده و تاسی برسومات و ادابی که این مجرمین
 از خود معمول میدارند نموده و خلاصه تمام آنها خاکستر نشین و
 بدبخت میشوند

خوب در خاطر دارم که چند سال قبل یکی از مامورین
 دولتی از برای آنکه دخترش در موقع عروسی بصندلی مخصوصی
 که با الکتریک روشن میشد بنشیند چهارصد تومان مخارج ساختن
 آن سندلی نموده بود و هم چنین مخارجات بسیار گزافی دیگر که
 همان مخارج موجب توجه مقامات عالیه را نموده بقسمیکه در همان
 روز عروسی مفتشین دولتی برسیدگی و تفتیش کار آن شخص
 پرداخته و در همان حالیکه ابلهانه بادست خویش موجب رسوائی خود
 را فراهم میساخت او را توقیف نمودند

این شخص که در حقیقت یکنفر مختلاس بیش نبود چرا بایستی
 اینطور بیشرمانه و لخرج و مسرف باشد و برای سایر مردم سر مشق
 بدبختی واقع گردد خلاصه مشارالیه و کلیه اموالش بنام حفظ حقوق
 دولتی ضبط گردید اما اگر بخواهید بدانید اثار و قبایح این اشخاص
 چطور فوری شایم و رواج می یابد

در عین آنکه همه دانستند ثروت این شخص که برای یکصندلی دخترش چهارصد تومان داده بود از تقلب و خیانت جمع‌آوری شده و همین مناسبت بکیفر اعمالش هر رسید باز صندلی که او معمول نمود شایع و بدبختانه بدبختی او فراموش شد ولی شاید چند سال دیگر در هر سالی هزارها تومان از سرمایه دیگران بمصرف چنین صندلیهائی برای عروسی‌ها برسد سراسری عفتی و بی‌عصمتی‌ها همه ناشی از سر مشق‌های ظاهر سازی است که بوسیله همین مجرمین بدیگران داده میشود آن خانم ابلهی که در هرچندی صدها تومان پول خود را دور و صرف خود ارائی مینماید بالاخره سرانجام کارش با پریشانی و مسکنت است و یا از دست دادن عصمت و عفت آتقدریکه من در طبقه نسوان از این مجرمین سراغ دارم کمتر در میان مردها دیده‌ام خانمهای بوالهوس ایرانی خصوصاً آنهایی که خود را فاضله و عالمه میدانند امروز برای سایر طبقات يك بلائی هستند يك عضو فاسدی شده‌اند که اگر آنها را قطع و ریشه کن نمایند کور هانقوس را با خود به پست‌ترین طبقات پستی و نکبت فرو می‌برند

تمام اعمال و حرکاتشان از لباس و خوراک و خانه داری و راه رفتن همه اش برخلاف شئون ملی ایرانیان و عادات ابا و اجدادی ماشده بطوری این جهالت و نادانی ظاهر فریبنده را در بین عموم ترویج مینمایند که دیگر بپیچ قوه ممکن نخواهد بود از آن جلو گیری

کرد هر کس قدری مال اندیش باشد و بتواند روز های تاریک آتیه این
 مات را امروز ملاحظه نماید میداند که با این اخلاق کنونی و این
 آداب و رسوم بر خطا و اشتباهی که در بین ما جاری شده است
 من بعد کمتر کسی میتواند متعول بشود از این جهت است انکسی
 را که میخواهد صاحب تمول و ثروت گردد اگاه میسازم که با تمام قوا
 سعی کند نزدیک باین مجرمین نشود هوایی که این اشخاص استنشاق
 مینمایند مسموم است اجازه بدهید قدری واضح تر از مجرمین عاقله
 ها صحبت کنم انهارا بهتر بشما نشان دهم این اشخاص همان کسانی
 هستند که معروف باشراف شده اند همانهایی که کور کووانه فضیلت و
 برتری خود را در ترکیب لباس و یز و داشتن اتومبیل تصور
 نموده اند اقدری که این طبقه مقصرند هیچگاه قاتلینی که در محبس
 قصر قاجار محبوس اند مقصر نیستند چه مسبب اصلی قاتل شدن آن
 محبوسین هم همین اشخاص بوده اند

در اینجا ناگزیریم یک حسابی اگر بطور سرسری هم باشد
 بطور تذکر یاد آور شویم و آن قضیه چادرهای اطلسی است که قریب
 پانزده سال در ایران متداول شده است از شما میپرسم چه کسی این
 چادر ها را در اول استعمال نمود آیا از همان اول زنهای سبزی فروش
 و کاسب چادر اطلسی پوشیدند یا همین طبقاتی که بنام تربیت یافته
 فاضله و اشراف زاده سرمشق دیگران شده اند حالا میتوانید در ظرف
 این پانزده سال یک تخمینی بزنید و بدانید چند میلیون ثروت دیگران

صرف تقلید از این مجرمین شده است و میتوانید بسنجید که چندین هزار خانواده را از این بابت محکوم بفقیر و تنگدستی نموده اند تنها تقصیر و خلاف این عده ابله مجنون این نیست که مروج چنین مناعی شده اند بلکه هر آداب و رسوم و لخرجی هائیکه ملاحظه مینمائید بی موقع و بی جهت برای خانواده ها فراهم گشته بهمت و سعی ایشان بوده است چه دلیلی بهتر از اینکه در مملکت ما یک خانواده متمولی که توانسته باشد لااقل یکصد سال دوام بیاورد وجود ندارد و آیا این مسئله نباید موجب تاسف و تأمل عموم واقع گردد بدیهی است همان قسمی که ثروت اشخاص اینطور دستخوش چند سال نادانی و بوالهوسی است ثروت مملکت نیز عیناً بممالکی دیگر نقل میگردد و خلاصه انقسمی که بر انداختن عادات و رسوم که بتدریج در میان عامه ترویج مییابد مشکل است ترویج و متداول نمودنش بسیار آسان است امید است شما که این کتاب را برای یک مقصودی گرفته و میخوانید بنگارنده ایرادی وارد نسازید که بیشتر مباحث این کتاب از موضوع و مقصد ما خارج است خیر اینطور نیست البته ثروت و تمولی پسندیده است که باقی و پایدار بماند اگر امروز شما صاحب صد هزار تومان باشید و بدانید بس از چندی اثری از آن باقی نخواهد ماند این چه ثروتی است و از داشتن آن چه لذتی میرید و از این جهت متأسفم عرض کنم شما موقعی ثروتمند حقیقی هستید که دیگران نیز ثروتمند باشند اگر همه گدا و فقیر شده و تنها شما غنی شدید

شما نخواهید توانست در میان يك جمعیت كثیر گرسنه و برهنه متمول بمانید از این جهت بر هر فرد فردی واجب و لازمست بقدر قوه و استطاعت خویش در خاموش شدن آتش جهالت و نادانی كه طبقات فرومایه بوالهوس روشن نموده اند بکوشد و احتراماتی كه نسبت باشخاص میشود از نقطه نظر لیاقت و هذر و فضیلت ایشان باشد نه پز و لباس و بر خلاف باید بانهاییكه بخود ارائی و ظاهر سازی سعی دارند و فضیلت و اقاائی فروشی مینمایند فهمانید كه احترام و مقام یكتقر حمال در میان جامعه بالا تر از مقام آنهاست



فصل ششم کارگر

شما منتظرید کمتر دردها را شنیده و هر چه زود تر باصل مقصد برسید و برای متمول شدن يك راه معینی بشما ارائه داده و بالاخره شما هم داخل در آن رشته شوید اما بر خلاف قبل از همه چیز لازم است که شما خود را برای این ارزو تجهیز کنید موانعی را که در راه دارید بشما خاطر نشان نموده و شما را بموفقیتی که احتیاج بان دارید نائل گردانیم اینک در این فصل دومین راه فایده بردن را ذکر نموده و يك مسئله مهمی را بر شما روشن میداریم اما انجام این مقصد بسته بتوانائی و لیاقت خودتان است تا آنجائیکه مغز و قوای شما حوصله و توانائی داشته باشد میتوانید باین امر وسعت داده و از آن استفاده کنید

تمول در پرتو کار حاصل میشود
و کسی بیشتر کار میکند که کار
گر زیاد تر داشته باشد

شما اگر بنفسه از روی تعقل و دانائی کار کنید بیش تر از آنچه میخورید و می اشامید کار میکنند و اگر از طبقه کار فرما باشید بیش تر از یکنفر کارگر استفاده میکنید زیرا شما فکر می کنید و اطلاعات و تجربیاتی که دارید بیشتر از یکنفر کارگر میباشد و از همین جهت عایدی شما زیاد تر از یکنفر کارگر است در این صورت اگر شما یکنفر دیگر را که از خودش اراده نداشته باشد در تحت فرمان خود بیاورید و همان کاری که خودتان می کنید دو مقابل نمائید بدیهی ایست که استفاده شما زیاد تر شده است و هم چنین هر چه بعده کارگر های خودتان بیافزائید عایدات شما همان مقدار زیاد تر شده است اما چنانچه گفتیم لیاقت و حوصله و پشت کار داری شما شرط عمده این عمل است و هم چنین اداره نمودن موسسه یا کاری که پیشه خود دارید باید از روی مال اندیشی بشود عینا میدان زندگانی و کار و رقابت در شغل و استفاده بمنزله میدانهای جنگ و افراد نظامی و صاحبمنصبان لشکری است آنکسی که يك درجه از سربازان معلوماتش زیاد تر است و کیل باشی میشود او يك عده کوچکی را فرمان میدهد و همچنین آن دیگری که صاحبمنصب است عده زیاد تری را فرمان میدهد تا میرسد بان شخصی که لیاقتش از دیگران بیشتر و قدرت و توانائی فرمان فرمانفرمائی فوجهای را دارد آن شخص مارشال خواهد بود

حالا شما خودتان میتوانید بتدریج از درجه وکیل

بفرمان روائی خود توسعه بدهید تا بانمقامی که شایسته و برازنده شخص شما خواهد بود نائل گردید

خیلی اشخاصی را میشناسیم که بواسطه بد بینی و نظریات سوئی که نسبت بسایرین دارند بر خلاف این قاعده عمل میکنند و در حقیقت این ضرری است که شخصا بخود روا میدارند چه يك خدمتگذار صحیح العمل بمنزله نصف شما است و باندازه نصف فایده که شما از وجود خود حاصل می نمائید نتیجه و فایده دارد اگر مصنوعات و مال التجاره های امروزه که در بازارهای عالم ریخته می شود زیاد و ارزان و بهتر نباشد ممکن نیست برای سازندگان و صاحبان کارخانها مقرون بصرفه باشد مثلا بطور تشبیه يك نفر سیگار فروش را مثل میز نیم مشار الیه اگر خودش بشخصه سیگار تهیه کند شاید روزی دو سه هزار دانه بعمل بیاورد و البته کار و عمل او گنجایش کلیه مخارج او را نخواهد داد بنا بر این ناچار است که چندین کارگر را فرمان بدهد و آنچه بتواند سیگار بیشتر بفروشد و ناگزیر است بعده کارگراش اضافه نماید حالا اگر مشار الیه لیاقت داشته باشد که بسعی و همت خودش بغیر از آنچه میفروشد بخارج از شهری که در آن اقامت دارد بفرستد البته لیاقت آن را دارد که بتدریج عده کارگراش را بپانصد نفر برساند و اگر موفق شد سیگارهای خود را زیاد تر و ارزاتر و بهتر از دیگران بوسیله زیاد نمودن کارگر تهیه کند البته او بهتر موفقیت حاصل نموده و حتم

است از سایر رقبای خود جلومی افتد و اما نگهداری کارگر و خدمتگذاران يك حلم و بردباری مخصوصی لازم دارد و باید بقسمی باکارگر محبت و دوستی نمود که آنها از روی دل و جان بانسان محبت حاصل نموده و با محبت و دوستی صمیمانه خدمت نمایند و جای تاسف است که وضعیات زندگانی کنونی تغییرات عمده بین کارگر و کار فرما داده بقسمی که نه کارگر از کار فرما و نه کار فرما از کارگر راضی است و از خادم و خدمتکار تا کارگرهای کارخانجات و درائر عموماً از وضعیات خویش ناراضی اند در صورتیکه ان اوقاتی که زندگانیها اینطور پیچیده و بتظاهرات آمیخته نبود کانت های خانواده ها با اطمینان و اسایش کامل با نوکرهائی که خدمت گذار ان عائله ها بودند وصلت نموده و در همان خانواده ها زاد و ولد مینمودند و همان قسمی که يك عائله منشعب از خانواده های کوچکی دیگر میشد از این خدمت گذاران صحیح العمل و با وفا نیز عائله های دیگری تشکیل شده و کوچکترین طفلی که در این خانواده ها بود نسبت باقایان خود با محبت و خدمتگذار میبود هزاران خادم با وفا را سراغ دارم که در خطرات و مهلکه هائیکه برای آقایان خود روی داده تا آخرین نفس جان فشانی نموده و خود را فدای حق شناسی و وفا نموده اند

همچنین خیلی از کارگران و خدمتگذاران را میشناسم که در مواظبت از امور کار فرمایان خود باندازه سعی و دقیق

بوده اند که دلسوزی و مواظبت آنها بیشتر از کار فرمایان بوده است و از این جهت است که در اینجا یاد آور می شویم آنکسی میتواند کارگر و خدمتگذار صادق و صحیح العمل و با وفا داشته باشد که از عهده ادای اقبالی و پاداش خدمت بر آید و از این جهت اگر بخواهید متمول بشوید سعی کنید بیشتر کار بکنید و وقتی شما باین موفقیت کامیاب میگردید که کارگر زیاد تر داشته باشید و کسی میتواند کارگر زیاد تر داشته باشد که قوه و توانائی نگهداری و مدارا و مماشات با کارگر را داشته و قلبا آنها را با خود همراه و موافق سازد



فصل هفتم

عمل

جوهر سالها رنج و تعب زندگانی فکر شما است از پست و بلندی و تصادفات و زیرو و هائیکه بر شما وارد شده يك تجربات و اطلاعاتی در میخيله شما باقی مانده که از روی همان خاطره ها الحال شما فکر میکنید و ان افکار را باز در میزان صحت و درستی گذارده و در امور زندگانی یا کسب و کار و یا رشته که در ان کار میکنید بمورد عمل میگذارید اما اگر شما فکر و تصمیم گرفته و عمل ننمودید مثل اینست که افکار شما بی ثمر بوده و بی جهت مدتی از عمر را تلف نموده اید از این جهت همان وقتی که در میان افکار شما يك فکر صائب و صحیحی ظهور نمود باید فوراً بر خواسته و در عقب انجام ان باشید اگر در عقب آن فکر عمل نمودید ان فکر عملی خواهد شد و الا چنانچه گفتم با دست خویش پر قیمتترین چیزی را که نام ان جوهر زندگانی است شما از دست داده اید

آنچه در عالم از مصنوعات بشر بنظر شما میرسد تمام در نتیجه عمل است عمارات هفتاد طبقه کشتی ها ماشین های عظیم کتب و تالیفات تمام در نتیجه عمل است و هر کس در هر کاری عمل داشته باشد حتم است بانجام ان موفق خواهد شد

از همین جوهر زندگانی، و همین افکار مختلف است که مخترعین عالم موفق بکشف اختراعات عجیب و غریب شده و صرف نظر از آنکه نام گرامی خود را در ردیف مردمان بزرگ عالم باقی گذارده اند متمول نیز شده اند

شما فکر میکنید و قتیکه ادیسون بخیال ساختن گرامافون افتاد این گرافون این طور ساخته و پرداخته بنظرش میرسید خیر اینطور نبود اول يك فكر خیلی مختصر و ضعیفی در میخذه او ظاهر شد و او مثل دیگران نگذارد این فکر کوچک از میان برود فوراً شروع بعمل و امتحان نمود و سپس بقدری در این فکر اسرار و عقبه و عمل را تکرار نمود تا این اختراع مهم را اکنون بدست رس ما گذارده است از من میپرسید راه تمول چیست کجا گنج های مهم مدفون است که ما فوراً آنها را تصاحب نموده و بارزوی خود کامیاب گردیم

بشما میگویم گذارش احوال مخترعین عالم را بخوانید و به بینید که آنها چطور و از چه راه احراز موفقیت نموده اند و چگونه گنج و تمول های حقیقی را کشف نموده اند

اگر بخواهیم در اینجا بتفصیل گذارش و حالات آنان پرداخته و بیان کنیم با چه استقامت و پایداری در انجام عمل پرداخته و چگونه با نامایمات ساخته اند این کتاب کنجایش انرا ندارد شما خودتان را عادت دهید باینکه غیر از فکر های عادی و

افسکار کوچکی که در مخیله خودتان راه میدهد فکر های اجتماعی و نوعی بنمائید همان طوریکه يك نفر عاشق در اثر ادامه که در افکار عاشقانه خود میدهد تا آنکه سیما و چهره معشوق خود را در تمام اشیاء عالم مشاهده مینماید شما هم بایستی بقدری در افکار نوین خود ادامه دهید تا آنکه بهر جنبنده و یا هر شئی با نظر دقیق تلاقی نموده و آن را در تحت دقت قرار داده و حساب کنید که از آن چه میتوانید استفاده کنید همه وقت باید چشم بانتظار تصادف و وصول بمقصود باشید شما اگر باین عقیده و آرزو ادامه دهید در بطون شما اسراری است که خودتان هنوز پی بان نبرده و بالاخره مجهولات بسیاری که بر عموم عالمیان تابحال مبهم مانده بر شما کشف می شود و بقدری میدان فکر و عمل وسیع میباشد که اگر تمام بندگان خداوند آنچه که هستند و خواهند آمد مشغول بکشف این مجهولات بشوند باز هزار يك از آنچه بایستی ظاهر و روشن گردد هویدا نگردیده است

یگانه مجبوس انگلیسی در حالتیکه در محبس بکلی مایوس و با نا امیدی هم اغوش بود از مشاهده آبی که در غوری بر روی آتش میجوشید و بخاری که بهو امتصادمی شد و حرکت سرغوری بکشف قوه بخار موفق شد و از برکت چند ثانیه دقت و تأمل در

چنین امر جزئی يك محبوبس امروز كوه كوه مال التجاره ها
 حمل و نقل ميشود و بوسيله كشتی های بخاری عظیم اقیانوس ها
 را با آن طول و پهناوری كه داشتند مغلوب انسان نموده از این جهت
 است كه شخص دانا و فهمیده و انكه راستی عاشق ترقی و سعادت
 است در هر حال خود را بایستی حاضر برای درك و كشف مجهولات
 بنماید در عین حرکت و یا در حال توقف مواظب جزئیات باشد
 اقتدر بنفسی و باطن خود تلقین نماید كه او خلق و افریده شده
 تا انكه ظلمر مجهول و یا سری از اسرار طبیعت را ظاهر سازد
 مذهب اسلام يكساعت فكر را به هفتاد سال عبادت ترجیح داده و
 این خود مقام و مرتبه مرد فكور را در ایام زندگانی معلوم
 میسازد اما چنانكه این مطلب را تكرر نمودیم افكار اشخاص
 موقعی قیمت واقعی را حاصل مینماید كه در عقب آن عمل باشد
 انهاییكه فكر دارند و عمل ندارند از وجود و عدمشان در عالم تفاوتی
 حاصل نیست انهاییكه امروزشان مثل روز قبل و روز آینده شان
 مثل امروز است و تمام اوقات خویش را بطالت گذرانیده اند هرگز
 نمیتوانند اثری از خود باقی گذارده و یا از وجود خودشان در عالم
 لذت و تمتعی بردارند

اینكه مینویسم كه در بطون شما اسرار مهمی بودیه

گذارده شده باور كنید و در این خصوص میتوانید باطن خود

رجوع نموده و بر عجایب قدرتی که در بطون خود دارید پی ببرید
 مثلا اگر شما نویسنده باشید و کسی مقاله عالمانه در یکی از
 جراید بنویسد و قتیکه شما آن مقاله را میخوانید تعجب میکنید از
 اینکه همین افکار و همین خیالات در مخیله شما روزی خطور
 نموده بوده است و یا اگر مکانسین باشید و یکی از اسباب و
 آلات جدیده را که یکی از مخترعین اختراع نموده ملاحظه کنید
 بخاطر میاورید که شما هم روزی در این فکر شرکت داشته‌اید
 حتی اگر معامله گر و یا تاجر باشید هنگامیکه بشنوید فلان تاجر
 در معامله که نمود چندین هزار تومان فایده برده است غبطه
 میخورید زیرا بخاطر شما میاید که روزی در این معامله شما هم
 فکر نموده اید

حالا فرق کار شما با آن تاجری که استفاده برده و یا آن
 مخترعی که باختراع خود کامیاب گشته و یا آن نویسنده و شاعری که
 قصیده و مقاله خود را بنوع دلگشی باتمام رسانده این است
 که آنها پس از آنکه افکاری بنظرشان رسیده عمل نموده اند و
 شما فقط همان فکر نموده و بعمل نپرداخته اید آنها جوهرزندگانی
 خود را مفت و بی نتیجه از دست نداده مثل زارعی که پس از
 کشتن بذرهای خود از مزرعه خویش مواظبت نموده آنچه را کشته
 آب یاری نموده و از کشته خویش استفاده برده شما بر خلاف بذر

خود را پاشیده و دیگر نخواسته اید که بوسیله عمل آنها راقابل استفاده قرار دهید و گذشته از آنکه حاصلی نبرده اید بذری را هر که کشته اید بوسانده و متضرر گشته اید ما این فصل را باین جمله خاتمه میدهیم که جوهر زندگانی یا فکر شما بر قیمترین سرمایه اتیه شما است اگر قدر و قیمت آن را دانستید و نگذاشتید که بهدر رفته و آن را با عمل توأم نمودید موفقیت را احراز نموده و بان سعادت و خوشبختی که مایلید نائل خواهید گشت



فصل هشتم

پافشاری در عمل

اصرار و پافشاری در عمل کوه های عظیم را با خاک یکسان میکند هر مغلوب و افتاده ئی را غالب مینماید کسی که صاحب این صفت باشد و از پافشاری و جدیت خسته نگردد بهر کاری که شروع نموده موفق خواهد بود در دوره زندگانی شما بتصادفات غیر انتظاری دوچار می شوید اگر برای برانداختن موانع پافشاری و استقامت ننمائید انهایی که در جلو شما ایستاده جلو تر آمده و شما را از میان بر میدارند ظلم نکشیدن و مبارزه با ظالم یکی از شرایط بقا و حیات شما است چه اگر دیگران دانستند که شما در مقابل هر تعدی و اجحافات احقاق حق مینمائید هیچوقت حاضر نمی شوند بحقوق شما تعدی کنند من بنده هر وقت پافشاری و جدیت شبانی که در ایام سلطنت و اقتدار پادشاه عظیم الشان ایران ابراز داشته بخاطر می اورم بمادری که چنین اولادی از خود باقی گذارده رحمت میفرستم اگر چه مقصود ما از نوشتن این مقول خلاصه تذکرات لازمه ایست که خالی از هر گونه تشبیه و یا افسانه و صحبت های متفرقه است ولی برای تفریح خاطر قارئین بنوشتن ان مبادرت میشود

هنگامیکه نادرشاه برای تسخیر مملکت هندوستان از خاک کرمان عبور مینمود و در سیرجان برای رفع خستگی سپاهیاناش اطراق نموده بودند شبانی موسوم بحیدر در جلو سرا پرده شاه بسجده افتاده و از حاکم کرمان شکایت نمود که مشارالیه هفت قران و ده شاهی از او اضافه مالیاتی در یافت داشته نادرشاه همینکه بر حال شبان اطلاع حاصل نمود امر داد که بحاکم کرمان دستور داده شود که اگر از این شخص چیزی اضافه مالیات دریافت داشته باو رد نموده و آسایش خاطرش را فراهم سازید با آنکه حیدر شبان سی و پنج فرسنگ را پیاده تا سیرجان طی مسافت نموده بود مجدداً همان مسافت را پیموده و در موقعی بدارالحکومه کرمان رسید که حاکم از خواب بر خواسته و در صحن دارالحکومه قدم میزد حیدر جلو او رفته و حکم نادر را تقدیم نمود حاکم پس از قرائت حکم فکر نمود که اگر در اینموقع آنچه از حیدر علاوه از آنچه بایستی بگیرد باو مسترد دارد سایر اهالی نیز بحیدر تاسی نموده و از ظلم و تعدی او بنادر شکایت خواهند نمود و بعلاوه فکر کرد که اکنون نادر از سیرجان فرسخها دور شده و دست حیدر بدامان او نمیرسد و باین جهات حیدر را مخاطب ساخته و گفت احمق ایله چطور راضی شدی برای يك مبلغ جزئی از حاکمی عادل ماتممن نزد

پادشاه شکایت کنی از جلو من دور شو و اگر از من میشنوی برو این دفعه نادر را به پشت نموده بیاور تا من هفت قران تو را بدهم بدون اینکه حیدر از این تنیدی حاکم ترس و بیمی بخود راه دهد مجددا پیاده بسرعت بجانب سیرجان روان شد و با خودش عهد کرده بود که اگر نادر هم از سیرجان مسافرت نموده باشد بهندوستان سفر کند لکن خوشبختانه موقعی بسیرجان رسید که نادر مشغول بحرکت دادن سپاهیان بود مشارالیه در مرتبه خود را بجای نادر رسانیده و گفت حکم پادشاه را بحاکم کرمان ارائه دادم و او در عوض تادیه آنچه از من علاوه گرفته گفت چگونه راضی شدی که از حاکمی عادل مانند من نزد پادشاه شکایت کنی از جلو من دور شو و اگر از من میشنوی برو این دفعه نادر را به پشت نموده بیاور تا من هفت قران تو را بدهم نادر امر داد حیدر تا مل نماید پس از آنکه دستورات کامل در حرکت و توقف قشون خویش داد بحیدر امر داد که در عقبش بر روی اسبی که سوار بود به نشیند حیدر اطاعت نمود و با سرعت زیاد پس از یکروز بشهر کرمان رسیده و در دروازه از اسب پیاده شده و بحیدر گفت الحال مرا به پشت کن و بدار الحکومه ببر حیدر اطاعت نموده و هنوز نادر بدار الحکومه وارد نشده بود که بحاکم خبر رسید حیدر نادر را به پشت نموده و میاورد از استماع این خبر حاکم سکنه نموده و جان داد وقتیکه نادر بدار الحکومه

وارد شد مطلع گردید که حاکم از ترس و وحشت جان داده است فوراً امر داد شکم او را پاره نمایند بخدمتش عرض نمودند که حاکم مرده است فرمود فرق نمیکند من با خودم عهد بسته بودم که بمحض ورود باینجا شکم این شخص را پاره کنم و اکنون مرده وزنده او برای من فرقی نمی کند و خلاصه نادر پس از تادیبه هفت قران و ده شاهی طلب حیدر شکم مرده حاکم را نیز پاره نمود و بسیرجان مراجعت کرد

پافشاری در عمل و مقصود هر مانعی را بر طرف میسازد و بهمین مناسبت يك شبان فرمانفرمای ایالتی را بقدرت و توانائی پافشاری در عمل و جدیت محکوم مینماید بر خلاف اشخاصیکه از تکرار عمل و جدیت زود خسته و ناتوان میگردند هیچوقت قابل دوام و بقا نیستند در مقابل بلیات و تصادفات اگر کسی یارای ایستادن و دفاع را نداشته باشد زودتر از پامی افتد



فصل نهم

ملاحظه جزئیات

اتقدریکه مخارج کوچک و بی اهمیت در طرز زندگانی و ادامه آن اهمیت دارد مخارجی که بیکدفعه از برای رفع احتیاجات انسان مینماید ندارد

اگر کسی توانست در امور کم اهمیت خویش دقت نماید در سایر مخارج عمده و اداره نمودن خود نیز می تواند موفق شود

اگر کسی را مشاهده نمودید که برای يك مخارج کوچک بی اهمیت زیاد دقت نموده و نمیخواهد فرقی بین صد دینار و هزار تومان بدهد باو ایراد نگیرید چه در مخارج و حساب و تنظیم مخارج چنانکه گفتم یکصد دینار و هزار تومان در هر صورت جزو مخارج است و باهم فرقی ندارند در امثال گذشتگان واقعه ذیل ضرب المال است در ایامی که هنوز فقط استخراج نشده و عموماً با چراغ های پیسوز و روغنهای کرچک میگذرانیدند شبی یکی از تجار معتبر با خادمه اش نزاع داشت که چرا چوبی که در میان روغنهای کرچک مدتها بود و مقداری روغن بخورد آن چوب رفته دور انداخته شده عده از دوستانش که از درخانه او عبور می نمودند از گفتگو و نزاع تاجر با خادمه اش آگاه شدند و با یکدیگر

گفتند ایا کسی که اینقدر خست طبع برای يك چوبی که شاید يك نخود روغن چراغهم بخورد ان رفته باشد دارد ایا اگرغفلتا چندین نفر مهمان براو وارد شوند او چه خواهد شد و بالاخره با هم تبانی نمودند که بی خبر او یکدفعه بخانه او وارد شوند و همان لحظه در خانه ان تاجر را کوبیده و بصاحب خانه اطلاع دادند که چندین مهمان محترم بر او وارد شدند صاحب خانه فوراً انها را پذیرفت و مهمانان ناخوانده چون بر او وارد شدند گفتند شام نخورده وگرسنه ایم صاحب خانه باخوش روئی مخصوصی گفت همین الساعه بشما شام میدهم و فوراً بخادم خود گفت اسب ممتازی که در ان شهر ازهر حیث معروف بود کشته و ازگوشت ان کباب حاضر کند و چون سفره چیده شد مهمانان بحیرت افتادند چه سفره دیدند از انواع خورا کهای لذیذ فراوان و زیاد پس از صرف شام خطاب بان شخص نموده و گفتند ما بیک اشکالی دوچار شدیم ایا اجازه میدهید سؤالی از شما بنمائیم آن شخص گفت البته هر سؤالی که بنمائید جواب عرض میکنم گفتند ما از در منزل تو عبوراً می گذشتیم صدای تو را که با خدمتگذار خود مواجه داشتی میشنیدم که چرا چوبی که در روغن دان چراغ بوده است او ندانسته دور انداخته گفتیم بر چنین شخص لئیمی وارد شده و از صفت خست او عبرت بویم

اما بر خلاف انتظار از ما پذیرائی شایانی نمودی و این مهمان نوازی تو ما را بیشتر متعجب ساخت اولاً ندانستیم که تو در این موقع شب این مقدار گوشت را از کجا تهیه کردی و بعلاوه این مخارج زیاد بان سخت گیری تو برای يك کبریتی که روغنی شده با هم بسیار تداین دارد و از چه نقطه نظر آن اندازه از برای يك امر كوچك اینهمه سختی نموده و بیجه جهت از ما چنین پذیرائی نمودی صاحب خانه با کمال خشروئی گفت وقتیکه شما بمن وارد شدید بخادم خود امر دادم اسب متمازی را که داشتم سر ببرد و برای آنکه بخوبی از عهده پذیرائی شما ر آمده باشم از گوشت آن اسب برای شما تهیه کردم اما اینکه متعجب شدید چرا برای يك شاخ کبریت تا آن اندازه سختی می نمودم و از طرفی دیگر اینطور از شما مهمان داری کردم برای این بود که اگر روزی اشخاصی مثل شما بمن وارد کردند بتوانم بطور اکمل از شما پذیرائی کنم و در نزد شما خجسته و سر افکنده نگردم و اگر تا آن اندازه خورده بین بیوم این توانائی را نداشتم اگر چه این مثل بر خلاف عقیده نگارنده است زیرا کشتن اسب و مبلغ عمده متضرر شدنهم شرط عقل نیست و نمونه از تعلیمات اقتصادی پیشینیان است اما ما در اینجا برای تقویت افکار خود باینکه حفظ و ملاحظه جزئیات از عادات و رسوم قدیمی بوده و میباشد بطور نمونه و مثل در اینجا ذکر نمودیم

انگلیسها مثل مخصوصی دارند میگویند

« شما پنس ها را خوب حفظ کنید
یوندها از عهده محافظت خویش برمی آیند »

اینکه ما يك فصل از این کتابرا مخصوص باین مسئله نموده و
بصد دینار و یکشاهی ها اهمیت میدهیم برای همین است که بشما
ثابت کنیم که اگر شما نتوانید یکشاهی را حفظ و نگهداری کنید قران
و تومان ها را هم نخواهید توانست حفظ کنید و قتیکه به باطن این مثال
انگلیسی دقت کنید تصدیق میکنید که تا چه اندازه این مثل صحیح و درست
در بین عموم ضرب المثل شده است چه شما بیک شاهی و صد دینار
ها اهمیت نمیدهید تند آنها را بمصرف خرج میرسانید اما تومانها
اهمیت میدهید حتی الامکان میل دارید تومانهای شما باقی بمانند دست نخورد
و خود شما حافظ آنها هستید در صورتیکه ملتفت نمی شوید همین صد
دینارها را که شما بانها اهمیت نمیدهید اگر چندی برای امتحان روپهم
بگذارید پس از مدتی تعجب میکنید که آنها چگونه جمع شده و بیک
تومان رسیده و چگونه بی آنکه شما آگاه شوید این يك تومانها بتدریج
از کف شما بیرون میرفته است

اگر اطفال خودتان را عادت دهید که برای ذخیره و ایام پیری روزی
چند شاهی ذخیره نموده و وجوه خود را در یکی از بانکها گذارده
و فرع مختصری نیز بان علاوه شود این چند شاهی ها که همه روزه
تلف میشود در عاقبت يك سرمایه ایست که در مواقع پیری و سختی ممکن

است پشتیبان آنها واقع گردد این کار نه برای اطفال لازم است بلکه برای عموم یکی از واجبات زندگانی محسوب میشود لازم نیست شما تومانا را چند صباحی ذخیره نمائید بیائید از امروز صد دینار ها اهمیت بدهید و باین معتقد شوید که همین صد دینار ها در ایام یبری و افتادگی رفیق و پشتیبان شما خواهد بود باز مثلی است در میان انگلیسها که میگویند «بهترین رفقای شخص حیب اوست» نگذارید این رفیق اینطور نحیف و ضعیف بماند اگر حالا تقویت از این رفیق ننمائید چگونه در روز شکستگی و افتادگی چنین رفیق بی رمقی میتواند حق رفاقت و پاس دوستی را انجام دهد

این رفیق از شما خیلی شکایت دارد میگوید شما وجوهی را که بایستی در نزد او بگذارید بمصرف مشروبات که انسان را از حال طبیعی خارج و عقل انسان را میبرد میرسانید و خود را شبیه بمجانین نموده و همینکه عقل و قهر خود را از دست دادید باعمال دیگری که آن اعمال بنیاد عائله شما را متزلزل مینماید پرداخته و صحت مزاج خود را از دست میدهید این رفیق ناله های عیال و فرزندان شما را میشنود و اوقاتیکه شما با او کار دارید دست شما را میفشارد و میگوید چه میکنی خود داری تن کف نفس بنما این رفیق با آن محرک باطنی و آنکه شما بایستی با اتفاق و مساعدت آن بدرجات و مقامات عالیه برسید و باسراری که در وجود شما بودیعه

گذارده شد پی برده و شخصی با معرفت و دانا و عاقلی بشوید همدل شده و متفقا فریاد میزنند از این راه خطر ناک منحرف بشو نکن نکن برای آنکه حرفشان در شما اثر کند هزار دلیل و برهان میاورند اما شما گوش نداده و بطوری پای بست هوا و هوس و عیش و عشرت می شوید و انقدر دور میروید که دیگر صدای آنها را هم نمیشنوید بعدها که از چپ و راست سیلی میخورید فقر و فاقه سر از گریبان شما در می آورد در نزد رقبای و همکاران و اقوام خویش کوچک میشوید بخود می آید از رفقای صمیمی یاد می کنید اما آنها دیگر نمیتوانند بشما جواب بدهند انوقتیکه اولاد شما بی تربیت شده و اساس عائله را که پس از خود بایستی سالهای متمادی باقی بگذارید در هم ریخته و در بستر بیماری ناله می کنید تذکرات رفیق خودتان را بیاد می آورید و اشتباهائی را که نموده اید باشکال مختلفی در جاو شما مجسم شده و همه وقت در عذاب خواهید بود حالا فکر کنید اگر چن روزهایی را نمیخواهید به بینید و مایلید تا انوقتیکه اقیاب عمر شما غروب می کند بشرافت و بزرگواری زیست کنید از ولخرجی های بی موقع خود داری کنید از اینکه در هر روزی چندشاهی و یا بیشتر ذخیره نموده به ضایقه نمائید در عوض آشنائی با مور غیر مشروع آشنائی بذات و نفس خود پیدا کنید مقام و درجه خویش را در یافته و از وجود خودتان استفاده برده و سراسر زندگانی را سعادت نمیدانید طی نمائید

فصل دهم

فکر توانگری برای همه

اگر دیگران فقیر و تهی دست باشند و شما متمول باشید این تمول بزرگترین بدبختی و بیچارگی است و یک جهنمی است که انسان در آن میسوزد چه انوقت شما محسود واقع گشته و هیچوقت اسایش ندارید و اگر ظاهراً کمی بتواند بشما صدمه و ضرری بزند اثری در ارواح و نفوس دیگران هست که همیشه شما را معذب خواهد داشت با آنکه همه گونه وسائل تفریح و اسایش از برای خویش تدارک و آماده سازید باز هم دمی راحت ندارید و همه وقت افکار شما مشوش است از این جهت در عین اینکه برای خود میکوشید بایستی برای متمول شدن دیگران نیز سعی کنید کسی که در فکر دیگران است دیگران نیز در فکر او هستند و وقتیکه شما باین فکر باشید که در عین اینکه برای خود میکوشید برای دیگران هم کوشش کنید منافع شما بیشتر خواهد بود در مملکت ما بد بخانه تمام اشخاصیکه برای بدست آوردن تمول میکوشند سعی آنها محدود بمنافع خودشان است و بقدری این افکار کوچک و کوتاه میباشد که هنوز انهاییکه در صدد متمول شدن و جمع آوری ثروت هستند نمیدانند که اگر دیگران صاحب مایه باشند آنها زودتر متمول میشوند و بر خلاف بعضی سعی میکنند که دیگران فقیر و بی چیز باشند که خودشان باقی بمانند ، این تردیدی نیست اشخاصی که مستغنی از

ثروت و یا اعاشه روزانه باشند کمتر مخالفت با قوانین جاری را مینمایند و بیشتر طرفدار آشایش و جریان معاملات هستند و برخلاف آنهایی که بنان شب احتیاج دارند همه وقت طرفدار هرج و مرج و از میانه برداشتن متمولین اند

حالا وظیفه ما میباشد که اگر مایلیم متمول بشویم فکری هم برای دیگران و آنهایی که تپی دست اند بنمائیم چه اگر دیگران هم فقیر نباشند داد و ستد معاملات بهتر میشود عمارات و ابنیه و آبادیها بیشتر بنا و ساخته میگردد و بالاخره آنچه مملکت رو با آبادی بگذارد علاقجات و املاک و مستقالات ترقی قیمت حاصل مینماید و همان قسمیکه دیگران از فقر و تذکدستی نجات یافته اند بقیمت ثروت متمولین نیز علاوه و اضافه خواهد شد و چنانچه گفتیم اگر سایر مردم فقیر و بی چیز بشوند آنچه متمولین داوند از حیث قیمت تنزل مینماید و از تمول ثروتمندان کاسته خواهد شد

حالا اگر ما طرفدار و حامی فکری بشویم که ان فکر موجب تفاوت فاحش در مخارجات بیوده عمومی است و ان فکر را در بین عموم ترویج کنیم حتم است که هم بمنافع خود و هم بمنافع سایرین این کوشش را نموده ایم.

برای اینکه نویسنده بهتر و واضح تر مقصد و نظریه خویش را در یک اقدام مهم عاقلانه که برای منافع عمومی است شرح دهد ناگزیرم که بطور حاشیه مقدماتی مطالبی را بیان نمایم

این جای شبهه نیست که مملکت ما از حیث تمول و تروتمندی افرادش از سایر ممالک عالم هزاران سال عقب افتاده و بد بختانه از اشخاص فوق العاده که بایستی مولد مال التجاره های جدیدی بشوند محروم مانده چه اگر در مملکت ما هر کسی مانند دیسون یا سایر مخترعین پیدا می شد بوسیله اختراعات آنها و محتاج نمودن سایر ملل بمصنوعاتی که ایجاد و اختراعش در مملکت ما شده بود ممکن بود ما هم در مقابل مال التجاره های جدیدی که بمملکت ما وارد می شود متاعی دیگر که باب بازارهای امروز دنیا باشد تهیه نموده و بدیگران بفروشیم اما متأسفانه بقدری از این قافله سریع عقب مانده ایم که حسابی برای آن مترتب نیست از طرف دیگر انتهائی که رشته امور در کف آنها است دوچار يك اشتباهی شده و آن اشتباه این است که میکویند دیگران راه را برای ما صاف نموده و زحمتی که ما بایستی بکشیم کشیده اند و بایستی ما هم خواهی نخواهی عقب آنها را گرفته جلو برویم اما غافل از آنکه اگر اتفاقاً هم ما موفق شویم که با همان قدمهای سریعی که دیگران برداشته و با همان سرعت بجای پای آنها قدم بگذاریم باز ما همانقدریکه امروزه از آنها عقب مانده ایم بایستی عقب باشیم و قافله ما همیشه لنک و وا مانده است

بنا بر این باید در تهیه و تدارك افكار نو و راههای با صرفه و مفیدی بیافزیم روش آنها را گذارده بنشینیم روش دیگری را که مخصوص خود ما باشد پیشه خود سازیم بعقیده بنده بایستی کلیه زندگانی و طرز معیشت و حتی لباس پوشیدن و معاملات و زراعت و تجارت استخراج معادن احداث جنگلها و تاسیس کارخانجات ما بصورت اجباری در بیاید اینکه همه داد میزنند معارف اجباری تعلیم اجباری برای يك ملت عقب افتاده ضعیف و خسته و ناتوانی تعلیم اجباری کافی نیست، باید کلیه امور ما هم اجباری باشد اما نه آنکه قوانینی را بقسمی وضع کنند که منجر بضرر و زحمت و خسارت عمومی باشد و فقط نظر دریافت مالیات و حقوق دیوانی باشد بلکه بایستی سعی نمود که باین وسیله عادات و رسوم پوسیده که از عهد عتیق باقی مانده از میان رفته و بجایش قوانینی برای ظهور زندگانی و اعاشه سهل و ساده کسب و تجارت و داد و ستاد و آبادی های منفعت داری معمول و متداول گردد بنمائیم و بقسمی این قوانین وضع گردد که مردم را از قیداسارت تظاهرات و رودرواسی و چون او انطور است منهر باید انطور باشم نجات و خلاصی بخشید

چرا باید در ایران با این فراوانی و ارزانی ادوقه و مواد خام و کارکرزندگان اینطور گران و مشکل تمام شود برای همین تظاهرات و عادات موهومی است که متداول گشته حالا برای آنکه داخل در حساب و

ارقام شویم و منافع و عایدات را ارائه داده از مسائل کوچک شروع می‌کنیم

وقتیکه شما کلاه را از کلاه دوز می‌خرید سعی میکنید از همان کلاهی که معمول و متداول و بقول فرنگی‌ها مد امروز است بخرید اگر کلاه دوز يك کلاه پوست بخارائی بسیار اعلی را هر که در زمان خاقان مفعور ده پانزده تومان خرید و فروش میشد بشما بقیمت کلاه يکتومان امروزی بفروشد شما هرگز نمی‌خرید چرا برای آنکه دیگر این کلاه پوست معمول نیست و اگر کسی آنرا بسر بگذارد باو می‌بخندند چرا معمول نیست برای آنکه آنروز بزرگان و اشخاص طراز اول کلاه پوست بخارائی سر می‌گذاشتند و امروز این کلاه را آن روز ارتفاع آن کلاه يك زرع بود و موجب زحمت میشد ولی بعد کلاه‌های دیگر معمول شد که از جهاتی مزیت بر آن کلاه‌های سابق داشت حالا فکر کنید فرق قیمت کلاه‌های ده پانزده تومانی با کلاه‌های حالیه چه مقدار میشود و از يك تغییر رسم و عادتیه چه مبالغه تفاوت خرج برای عموم حاصل میکرد

ما فرض می‌کردیم پانزده کرویر جمعیت مردان مملکت ایران رویم رفته در هر سالی هر نفری يك تومان بمصرف کلاه میرسانند حالا اگر ما بنشینیم و کلاهی را تهیه کنیم که از باران خراب نشود مقوا نداشته باشد که بشکند و بشود در هر چندی یکدفعه از

را کاملاً شستشو داده و پاک نمود و بقسمی انرا تهیه کنیم که قیمتش نصف قیمت این کلاه‌های معمولی شود میدانید چه نفعی بسایرین رسانیدیم و قتیکه بپر نفری پنج قران از کلاه نفع برسانیم توانسته ایم هفت کرو رو نیم از يك تغییر کلاه يك فسر جدید بسایرین نفع برسانیم و بعلاوه کلاهی را معمول داشته ایم که برطبق حفظ صحت بدن از حیث سبکی و پاکی و اینکه میکروب و کثافت نگیرد بر همه کلاه‌ها مزیت دارد

باز مثل دیگری میزنیم کسی نیست که اعیاد عمومی سر از گریانش در نیورد و بواسطه همین تظاهرات معمولی و اسراف کاریهای عده از پیشروان و اشخاص طراز اول انواع و اقسام شیرینی جات بر روی میزها چیده شود در صورتیکه کلیه مهمانان هر خانه از اول تا آخر بیشتر از يك چارک شیرینی نخواهند خورد اما صاحب خانه چندین من شیرینی را بتقلید و بملاحظه اینکه فلان کس اینطور میز چیده چرا من از او عقب بمانم از میان برده و فاسد میکند و صرف نظر از این اسراف کاری این اعیاد موجب کسرتقصان سرمایه‌های افراد شده و بالاخره مسبب مقروض شدن آنها میشود حالا اگر این عادات عجیب را تبدیل دهیم بسادگی چقدر فرق حساب در باقی ماندن ثروت عمومی است در هر سالی اگر برای این مهمانی‌ها و اسراف و تبدیرها برای هر یک نفر زن و مرد

یکتومان مخارج منظور کنیم بدون اغراق بالغ بر سی کرور تومان میشود در صورتیکه ممکن است این مهمان نوازی را با يك ظرف شیرینی یعنی بانداژه که مهمانان مصرف میکنند انجام داد و از يك مخارجات پیهوده جلوگیری نمود

باز مثالی دیگر میزنیم و بهتر موضوع را می شکافیم

مسئله اردواج و مقدمات مخارج امر زناشوئی و رسوم و عادات پلیدی که انجام مواصلت ها را مشکل و سخت نموده در عوض آنکه اساس زندگانی يك زن و شوهر را محکم کند و از اتحاد و یگانگی دو نفر عائله فارغ البالی تشکیل دهد بواسطه اداب معمولی خودش يك تیشه شده که بنیاد دو نفر را قطع میکند البته جوانان يك سرمایه برای خود بتدریج ذخیره مینمایند این سرمایه های کوچک بمنزله بذری است که بایستی هر جوانی در بدو زندگانی و داخل شدن در امور کسب و کار و شغل و خدمت داشته و بدین وسیله بکارد و بدرود و دشمن این بذریه این سرمایه که بایستی پشتیبان هر عائله باشد همین عادات و رسوم معمولی است که پبای انگشتر و شال یا پارچهای گرم دوامی که هیچوقت نه عروس و نه داماد آنها را پوشیده و میپوشند صرف میشود بدتر از همه اینها اکثر از هموطنان ما بقسمی پریشان و تهی دست اند که در این مواقع ناگزیر میشوند برای انجام امر عروسی اولاد خود مبالغی قرض نموده

و بانجام این رسوم و عاداتی که معمول شده پردازند و این قرض خودش اولین وسیله بدبختی و عقب افتاده گی آنها میشود فرق نمیکند اگر یک نفر حمال پسرش را داماد میکند و ده تومان خرج مینماید این ده تومان برای او بمنزله ده هزار تومانی است که یک نفر معمول خرج میکند و در هر صورت بذری است که او بایستی برای ازدیاد عایدات خود ذخیره داشته باشد و انرا فدای رسوم و اوهامی که مثل یکی از بلاهای آسمانی که نازل میشود نموده است از شما میپرسم اگر معمول شود که هر جوانی (سرتیفکا) و یا تصدیقنامه تخصص خودش را در يك علم و هنری برای عروس بقرسند بهتر است یا شال و آنکشترو یا قبالة يك قطعه زمین و یا يك مستقلی که روزانه از آن عایدی حاصل شود کدام یکی بهتر است و آیا اگر عروس تصدیقنامه قابله گی یا تخصص خودش را در خیاطی و یا شیرینی سازی و معلمی یا خودش ببرد بهتر نیست تا آنکه سی چهل سینی را از شیرینی و مقل و صندوق و صندلی مملو نموده و از وسط خیابان عبور داده و بخانه داماد ببرند بدبختانه هر چه بتمدن نزدیک میشویم در عوض خلاصی از این رسومات بیشتر الودگی پیدا مینمائیم و الا نمونه از عادات ایرانیان قدیم که در بین دهاتیان و انهاییکه بتمدن پوچ امروزه کمتر نزدیک شده اند می بینیم چه که در موقع عروسی دهاتی ها داماد اگر معمول باشد يك گردن بند اشرفی و اگر فقیر باشد مقدار قران دسته دار

برای عروس میفرستد و در روز عروسی تشریفات داماد بوسیله گشتی گرفتن و مهارت از تیر اندازی انجام میگیرد و در هر صورت اشرفی و قرانی ها اگر چه بی فایده میماند باز همه وقت سرمایه برای آن خانواده است این مهریه و جهاز عروس و آمد و رفت ها و مهمانی های بی موقع مخالف قوانین اسلامی است چه هر چه شارع مقدس امر زناشوئی را سهل و آسان فرموده ما مشکل نموده ایم و بهمین مناسبت روز بروز در عوض آنکه بر عده مواصات ها افزوده شود کاسته میشود و در عوض فحشاء و بد اخلاقی زیادتر شده و دختران و جوانان مملکت را در عوض آنکه پدر و مادر و صاحب عائله شوند بدبختی و نکبت میاندازد و همینکه جوانان ما بسن رشد و شناختن قدر و قیمت خود میرسند از نادانی خود متاسف شده و از اینکه خود را بدون قیمت از دست داده اند پشیمان میگردند اما چه فایده که اوهام و رسوم پوسیده عهد خاقان مغفور که بطور تسلسل در بین عموم جاری شده و مانع از ازدواج آنها شده سبب بد اخلاقی آنها گشته و بمهاتک ترین امراض مبتلا شده اند خلاصه از انوقتیکه اطفال ما متولد شده تا وقتیکه در قبر میرویم از اول تا آخر گرفتار عادات و رسومی که ممزوج از رسوم ایرانیان قدیم و اعراب و فرنگیهای امروزه است بوده و هر کاری که دست بزنیم مخارجات بیهوده تهبه نموده و تمام برای اینست که چون دیگران میکنند منهم باید بکنم

حالا چطور باید با این عادات جنگید اولاً از آنها ایسکه مرجع تقلید بوده و طبقات اول را تشکیل میدهند باید شروع شود آنها اول باید ترك این عادات و رسوم را نموده و عادات مفید و باصرفه را معمول بدارند و چنانچه گفته‌ام همان قسمی که باید تمام امور را اجباری نمود بوقوف و ترك نمودن این عادات عجیب و غریب هم باید اجباری باشد کمسیون و هیئت‌های مخصوصی که تمام اعضای آن از مردمان هنر مند و عاقل و فهمیده باشند تشکیل یافته و فقط کار این اشخاص این باشد که باهم نشسته فکر کنند و همان قسمیکه آکادمی‌های دول خارجه بوضع لغات بنیده مشغولند این کمسیونها هم بوضع مد نمودن لباسهای ارزان پردوام و تغییر وضع معاشرت‌ها و جلوگیری از مخارجات کزاف و بهبوده زندگانی بایستی پردازند خلاصه اگر ما موفق به پیش بردن چنین نقشه بشویم پس از چند سال هموطنان ما از حالت کنونی نجات یافته و سرمایه‌های مختصری در نزد آنها باقی می ماند



فصل یازدهم

حمایت مجریان قوانین برای متمول شدن عموم

ما گفتیم برای نجات از این گرداب فقر و پریشانی عمومی محتاج يك قوانین مخصوص و يك اداب و رسومى كه در عالم منحصر به مملكت ما باشد هستیم چه افراد جامعه ما بقدرى از مرحله عاقبت اندیشی و حفظ مال خویش دورند كه هیچ بند و تعلیم و تحصیلی باین فوریت و عجله كه ما آرزو مندیم نمیتواند كلیم خود را از اب كشیده و كلاه خویش را نگهداری نمایند

تربیتی كه ما امروز برای خود قائل شده و بان قناعت نموده ایم بانتهائی كه از سن ۸ سالگی راه بانكها و ترتیب حساب جاری و فرع بندی را مشق مینمایند خیلی منافات دارد تعلیمات مادر حقیقت مشق كدائی و درویشی منش بودن است و تعلیمات سایرین برای اقاى است و اینها هم خیلی منافات دارد و هیچوقت با این راهى كه برای خود انتخاب نموده ایم نمیتوانیم اظهار بقا و حیات كنیم و بالاخره نه بزور كلوله توپ بلکه بزور مال التجاره و مصنوعاتى كه روز بروز ما بانها محتاج میشویم تسلیم خواهیم شد

در این صورت آیا ما واجب و لازم نیست كه بقوریت بفرار تیه كار خویش افتاده و چاره بیانديشم ما برای مثل از قوانین سخت و

شدیدی که مملکت ما بوضع و اجرای آن بسیار محتاج است چند ماده
 واذکر میکنیم تا خوب تر موفقی بادای مقصد خویش شده باشیم
 مثلا اگر بجزریان قانون ملاحظه نمائید از حد معینی که

بایستی یک نفر جوان خرج داشته باشد بیشتر خرج مینماید موظفاند
 قوراً مالیه او را تحت کنترل آورده و در کار او مداخله نمایند شاید شما
 از این جماعات متعجب شده و بگوئید بیچه مناسبت دولت بایستی دخالت در
 امور اموال افراد بنماید عرض میکنم همان قسمی که شبان گوسفند
 شیرده را میخواهد و اگر گوسفندی شیر ندهد آن را میفروشد دولت
 هم افرادی را میخواهد که از عهده ادای پرداخت مالیاتهایش بر آیند
 رعیتی را میخواهد که متعین باشد نه گدا اصلاً اشخاص گدا و بی بضاعت
 چه حوائجی را برای دیگران بجز سربار جامعه بودن میتوانند انجام
 دهند بنا بر این جوانی هم که از روی نادانی و نفهمی مال خود
 را بهر می دهد نباید گدا بشود باید همه چیز خودش را حتی صحت
 مزاجش را برای مملکت حفظ کند و مملکت از وجود او استفاده
 یبرد حالا اگر این جوان خودش در استفاده دادن بمملکت مضایقه
 و تنبلی میکند باید او را برای دوام و بقا حاضر و امداد کرد

باز بطور مثل ماده دیگر بطور نمونه از قوانینی که بایستی حتمی الاجرا باشد
 ذکر میشود هر فردی از افرار و وظیفه دارد که در حدود قوه و توانائی
 برای خود ایجاد کسب و کاری بنماید در صورتیکه کسی بیکار باشد

بایستی تن بانجام شغل و خدمتی که دولت برای آنها معین مینماید داده و بحقوقی که فقط برای سد جوع و لباس او کافی باشد قناعت نماید

معلوم است قارئین محترم ایرادات زیادی دارند از انجمله میگویند کار نیست کار را بما ارائه دهید تا انجام دهیم و دیگر اینکه میگویند در لندن یا امریکا که مرکز کار و شغل است ملیونها نفوس بی کاره اند جائیکه آنها نمیتوانند ایجاد کار برای بیکاران خود بنمایند ما چگونه میتوانیم برای گروهها اشخاص بی کار کار تهیه نمایم

در اخباری که برای جامعه ما تولید شده همین تشبیهات بیجا و بی موقع است و برای هر چیزی دیگران را مثل میزنیم در صورتی که تمام مذاقم تحت الارضی ما بجای خود باقی مانده رودخانه های ما در عوض توسعه زراعت و نخلت بزمین فرو میرود

مواد خاکی که اکنون داریم قیمت نیر بهافروخته در عوض چندین مقابل اجناس دیگران را گراشتر میخریم در صورتیکه در لندن یا امریکا کاری نبوده است که تموده اند و چیزی باقی نمانده که نشده و هیچوقت ممکن نیست وضع خودمان را با آن ها تشبیه و مقایسه کرد .

بنا براین ایا اشخاص بی کاری که در همین پایتخت یا سایر شهر ها هستند چه میکنند از کجا اعاشه مینمایند در اینصورت چه عیب

دارد با همین وسیله مختصر اعاشه که دارند جوچه جوچه شده مسافرتی
 هر بخاک حاصل خیز اهواز بنمایند یا باستخراج معادن پردازند
 لابد میگوئید ماشین های مخصوص و اطلاعات علمی میخواهد آیا
 دوست سال قبل که بیشتر این معادن استخراج میشده است و
 آثارش باقی است آنوقت هم ماشین داشته ایم یا مسافرت باهواز و
 حیرت بر حاصل زرخیز که اسمش را هم نمیدانیم وسایل و
 لوازم مخصوصی لازم دارد کسی که بخوهد کار بکند و در حقیقت
 بهانه جوئی نداشته باشد با یک دوک رده سیر پشم هم میتواند با
 بیکاری بجنگد میگوئید دوک نمیتواند با ماشین رقابت کند قبول دارم
 اما بهتر از بیکاری که هست و با بیکاری میتواند رقابت نماید
 در مسالکت ما کسانی داد از بیکاری میزنند که خودشانرا اول ثنی یا اول
 شاعرو یا اول رئیس اداره میدانند و راست راست راه رفته میخواهند
 بروند پشت میز اداره نشسته و ماهی دوست تومان گرفته آنوقت شغل
 و خدمتشان مردم ازاری باشد و الا همین جوان میتواند تنها از تهیه
 و نگاهداری دوست سیصد مرغ و جوجه تهیه و تخم مرغ با کمال سادگی
 امرار معاش کند همین آقای بیکار میتواند در یکی از کوهستانها و علفزار های
 وسیع از داشتن یک گله گوسفند زندگانی کند همین جوان میتواند
 یک قطعه زمین مختصری را باندازه حاصلخیز و قابل استفاده نماید که
 گذران معیشت خود را از همان در کمال خوبی بنماید

بعد از جنگ بین الملل خیلی از اشخاص عالم و فاضل و باهترمند بواسطه تغییرات کلی که در امور معیشت و کار آنها روی داد تن بکارهای کوچک که دون رتبه و مقام آنها بود داده و امرار حیات نمودند

دو مرتبه باصل مقصد خود رجوع نموده و میگوئیم افراد موظف اند که برای خود فکر ایجاد کاری بنمایند و اگر ممکن نشد تاجر باشند میتوانند بقال باشند و این رسم و عادت کنونی که در بین ما متداول شده و مقام و درجه اشخاص را از کار و شغل آنها تشخیص میدهم خطر ناآترین عادانی است که باید بوسایل مخصوصی برانداخته شود و همین علت شده است که کسی بکارهای کوچک تن نمیدهد در اینجا بطور مثل میگوئیم مثلاً یکی از رجال ایران اگر بواسطه تصادفاتی مبتلا بفقر و فاقه شد و دستش از همه جا کوتاه گردید آیا بهتر این است که در گوشه بیکار نشسته و سر راز جامعه باشد یا آنکه فوراً با سرمایه مختصری يك دكان بقالی باز نموده و مشغول کسب گردد البته شق دوم را شما ترجیح میدهید . اما بد بختانه در مملکت ما این طور رسم شده است که باین قسم امور همه بنظر بستی و حقارت نظر مینمایند حتی اگر جد یکی از جوانان مملکت ما وزیر بود ایشانهم بهمین خیال در انتظار اینکه روزی بمقام وزارت برسد هیچ توجهی بسایر امور

ندارد و میگویند کار نیست کار چیزی نیست که از آسمان پائین
 بافتد کار در دست انسان است و پست ترین کارها باندازه آنکه انسان
 سد جوع نماید ارزش دارد و ممکن نیست برای کسی کار نباشد
 حتی برای اطفال کوچک شش هفت ساله هم ممکن است در خانه
 يك کارگاه نوار چادر بافی سر کار نمود و آنها را بکار مشغول
 داشت اشخاص نابینا و افلیج نیز میتوانند پشمها ئیرا که بایستی
 برای رشته شدن از هر باز شود باز نموده و آنها را برای نخ
 ریسها حاضر نمایند زنها و دخترها میتوانند با داشتن یکدستگاه
 چرخ جوراب بافی در هر روز باندازه اعاشه خود کار کنند میتوانند
 در خانه های خود دستگاههای کرباس بافی و نخ ریزی و قالی بافی
 تهیه نموده و از این راه در کمال خوبی اعاشه نمایند در اینجا باز
 خواهید گفت هیچوقت کارهای یدی یا نخعی که با دست و دوک
 رشته شود نمیتواند با ماشین رقابت نماید این اشتباه است همین
 اشتباه علت وجود اینهمه اشخاص بیکار شده است اگر نخهاییکه با
 دست رشته شده نمیتواند با نخهای ماشینها رقابت نماید در عوض
 ارزانی کارگر و آذوقه میتواند کمک بمانموده و باز هم نخهاییکه
 ما با دست رشته ایم با نخهای ماشینهای وارده رقابت کند اگر
 ما موفق شویم بیست کرور از جمعیت ایرانرا بکار کردن از هر
 قبیل مشغول داریم و این زنك نکبت بی کاری و تن بروری را از

هموطنان خود پاك نموده و برای مبارزه با زندگانی کنونی حاضر نمائیم مملکت ما باندك مدتی در ردیف ممالک آباد محسوب خواهد شد اما چنانکه گفتیم تمام این عرایض گفتن و نوشتنش کافی نیست و در عقب این راهنمایی ها قوه جبریه لازم است و با زور و سر نیزه بایستی کرور ها بیکار را بجاده کار و زحمت داخل نمود و همینکه این خصالت عادت عمومی شد آنوقت دیگر احتیاجی بکار اجباری نداریم

شاید بعضی میگویند دولت برای این نیست که کار هر برای مردم ایجاد کند تمول آنها را هم حفظ کند و خلاصه آنکه لقمه را در دهان ایشان بگذارد بایشان عرض میکنم که امروز برخلاف ایام سلف بایستی دولت ما در امور مالی افراد هر دخالت نماید چه تجهیزات و قشون کشی های عالم دو صورت بخورد گرفته یکی همان تشکیلات نظامی و توپ و توپخانه و کشتی و ایروپلان است و یکی هم مال التجاره و مصنوعات است امروز مملکت گیری و تسخیر ممالک باین نیست که دولتی قوای نیرومندی حاضر نموده مانند سیروس یا اسکندر بمملکت گیری و دریافت باج و خراج پردازد بلکه امروز باج و خراجی که سلاطین فاتح از ممالک مغلوب در یافت میداشتند بدون آنکه یک نفر را بکشتن بدهند یا خون از دماغ کسی بریزد بوسیله مال التجاره های مختلف دریافت میشود بنا بر این بهمان اندازه که ما اهمیت به تجهیزات لشکری میدهیم بهمان

اندازه هم باید بایجاد کار و وضع قانون کاراجاری اهمیت داده و بهر
 قیمتی است بیست کرور کارگر تهیه کنیم آری اگر ملت ایران با
 انگلستان خودشان امروزه موفق با استخراج آهن بشوند صرفه اش
 بهتر از حالت کنونی است و حمایت دولت برای نگهداری وضعیت
 مالی ملت لازم و یکی از وسایل عمده وجود ثروت در ایران است



قطره قطره جمع
گر دووانگهی دریا شود

فصل دوازدهم

تشکیل شرکتها

یکی از شرائط عمده وجود ثروت تشکیل شرکت های عمومی است کسی نیست که بتواند منکر فوائد شرکت شود یکی از موقیبت های دول غربی در رونق صادرات و آبادانی ممالک خود همین وجود شرکت ها میباشد اگر ما بخواهیم منافع مهمه که از تشکیل شرکت و کمپانی ها بطور مستقیم و غیر مستقیم عاید جامعه میشود در چند جلد کتاب شرح دهیم باز هم کم است و گفتنی ها را باز نگفته ایم و بعلاوه متاسفانه چون ما بکارهای اجتماعی عادت ننموده و نژاداً بانفراد و تنهایی و خلاصه بانزوا و گوشه نشینی عادت نموده ایم تذکار این سخنان بی فایده و بی اثر است زیرا بخاطر دارم که از بیست سال قبل بلکه بیشتر در تمام جراند و مجالس عمومی صحبت از محسنات تشکیل شرکت های عمومی بوده اما در این مدت مدید ما نتوانستیم لا اقل بداشتن يك کمپانی و يك شرکتی خود را امیدوار نمائیم و اگر هم شرکت و کمپانی دیده شود بدبختانه مؤسسين آنها غیر ایرانی هستند .

در اینصورت تذکار و تکرار مطالبی که دیگران گفته و نوشته اند در اینجا چه سود دارد و فقط باز ما بر روی عقیده که در فصول گذشته ذکر نمودیم راه حلی که برای تشکیل شرکتها عملی میدانیم همان قوانین اجباریست که باز بطور نمونه تذکری در این خصوص میدهم

باید هر فردی از افراد موظف باشند که در هر روز یکصد دینار بقرار ماهی سه قران با بانک ملی شرکت نمایند در صورتیکه این قانون اجباراً عملی گردد در هر سالی چهل میلیون تومان ما سرمایه برای تشکیل شرکتها داریم پس از تهیه چنین سرمایه انوقت ممکن است دوست نفر دوست نفر از همین اشخاصی را که میگویند کار نیست و در خانه نشسته اند بایکدیگر شرکت داده با یک معدن نفت و چند نفر متخصص و ده میلیون یا بیشتر و کمتر را کار نداریم سرمایه بانها داده و آنها را برای کار کردن آزاد گذارد

همچنین صد نفر دیگر را برای استخراج معدن آهن و صد نفر دیگر را برای استخراج معدن مس پنجاه نفر را برای کارخانه قند ریزی پنجاه نفر دیگر را برای کارخانه اتومبیل سازی صد نفر را برای فلاحه و زراعت و اراضی فلان رودخانه باهم شرکت داده و بطور اجبار تاسیس و تشکیل شرکتها موفق گردیم و همه ساله پنجاه و چهار میلیون سرمایه که بتدریج در بانک ملی از طرف ملت گذارده میشود سرمایه باشد برای ازدیاد و کمک شرکتهای عمومی و با این حساب ما موفق شده ایم که لااقل در هر سالی یکی دو معدن از معادن فراموش شده خود را استخراج نموده و یا یکی دو کارخانه تاسیس نموده باشیم انوقت ملاحظه میکنید که در مملکت ما کارگر نیست و چگونه قیمت کارگر از این نرخ و مظنه و تنزلی که اکنون دارد ترقی میکند در وحله اول شما از اینکه ممکن است به تادیه روزی یکصد دینار

مملکت را از خطرات اضمحلال نجات داد تعجب میکنید اما میگویند «قطره قطره جمع گردد وانگهی دریا شود» شما فکر صد دینار را ننمائید حساب سی کرور و صد دینار را بنمائید انوقت میدانید بدون آنکه کسی بداند چه سرمایه تهیه دیده میشود از تادیه یکصد دینار ها چه قدم بزرگی را برداشته ابر شمامدر هر روز شاید ده شاهی فقط برای قند و چاهی میدهید و روپم رفته بی تردید هر فردی از افراد ما امروز در هر روز یکقران بابت امتعه خارجه میدهیم چه عیب دارد که برای نجات از فقر و تنگدستی روزی یکصد دینار با هم شرکت کنیم بوسیله این یکصد دینارها معادن دست نخورده استخراج و اراضی لر یزرع وسیع وطن خودمانرا آباد نمائیم

بدبختانه چون حس بد بینی و عدم اطمینان در نزد ما بحد اکمل حکم فرماست شاید عده بگویند این پنجاه و چهار ملیون تومان را ملت بیچه اطمینان بدهد از کجا که سرمایه این شرکت هم مثل سایر شرکتها حیف و میل نشود از شما میپرسم آیا روزی یکقرانی را که برای شما حساب نمودم همه روزه ما بابت اجناس خارجی میدهیم بیچه اطمینان و اعتمادی تادیه مینمائیم که در اینجا اینطور اقدام بچنین عمل مهمی را مشکل جلوه گر سازیم باز ناگزیریم برای آنکه این مسئله خوب بخاطر همه بماند بگوئیم برای تهیه سرمایه و تشکیل شرکتهائی که ذکرش شد و ایجاد کار و بکار داشتن کرورها بی کار باید قوانین اجباری وضع گردد و الا اگر

هزار نفر متخصص اقتصادرا از ممالک غرب بایران بیاوریم و هر اندازه بوزارت اقتصاد از مامورین طرق و فوائد عامه علاوه کنیم و هزار جلد کتاب در محسنات تشکیل شرکتها و راهنمایی باینکه از چه راه و بچه طریق ممکن است تحصیل ثروت نمود بنویسیم آخرش بی نتیجه میماند چرا که ما معتقد بکار نیستیم و اصلاً باین مسائل مهمه بطور سرسری نظر نموده و نمی خواهیم بهزار یک آنچه دانسته و فهمیده ابر عمل کنیم



فصل سیزدهم

اکنون باز ببيان مسائل شخصی و تعقیب رشته که در آن بحث مینمودیم مراجعه میکنیم :- دیگر از شرایط اینکه چگونه ممکن است متمول شد توکل و داشتن جرئت در اقدام بامور است که در نظر شما می باشد. این صحیح است که در هر کاری قبلا باید دوروی انرا سنجید و خیر و شرش را حتی الامکان در نظر گرفت و نفع و ضررش را حساب نمود اما نباستی آتقدرها هر دران امر بنظر بدبینی و یاس نگاه کرد بلکه اگر موانع و مشکلاتی هم بنظر شما میرسد باز بایستی بوسیله فکر های خوب رفع ان موانع را نموده و قبلا خود را حاضر کنید. قسمت عمده ماملات و یا اقدام در هر کاری به منفعت عامل تمام میشود و قتیکه شما یکنفر آدم ابله و بیهوش را با تمول زیادی ملاقات میکنید تعجب کرده و میگوئید چرخ کج رفتار کور و کر است اینطور نیست. چون شما میخواهید خیلی با تامل و دقت بهر کاری دست بزنید فرصت از دستتان میرود و از این جهت نباید فرصت را از دست داد این شخصی که اینطور تمولش موجب حیرت و تعجب شما شده است فرصت را از دست نداده دو دستی چسبیده است و قتیکه شما بنشینید و برای جزئیات هر کاری بنظر بدبینی و ضرر نگاه کنید بالاخره ان کار بصورت بدی بنظر شما جلوه گر شده و اتقدر در تردید میمانید تا دیگران همان فرصت را بچنگ بیاورند.

با داشتن اطلاعات مقدماتی برای اقدام بهر عملی اگر هر ضرری متوجه شما بشود نباید بترسید

بنده نکارنده در بدو شروع تجارت بواسطه رقابتی که در بین امتعه روس و هندوستان در ایران موجود بود با قلت سرمایه دچار ضرری شدم و از این بابت خیلی بریشان و متاثر بودم پدرم که مردی دانا و فهمیده است و خداوند عمرش را طولانی فرماید و فتیحه از حال مرا آگاه شد گفت چرا بیجهت بخود اندوه میدهی مگر دست افتاده است و بمن فهماند که پس از وقوع ضرر نشستن و تاسف خوردن فایده ندارد اشخاصیکه زیاد نظر بدینی و تردید دارند ممکن نیست ترقی کنند و در يك حال باقی میمانند دیده شده است بعضی با سرمایه مختصر بواسطه آنکه دادوستد و توکل بر معاملاتشان بیشتر بوده بیشتر از اشخاصیکه سرمایه آنها زیاد بود استفاده نموده و مینمایند

عموماً اشخاصیکه یکدفعه بمنافع عمده میرسند بواسطه این است که در امور و معاملاتی که دیگران بان سابقه نداشته و ندارند دخالت مینمایند و چون دیگران توکل و جرئت بان عمل را ندارند و آنها این توکل و جرئت را داشته موقع را مغتنم میشمارند و موفق بانجام مقصد و بردن فایده و نتیجه میشوند و بعلاوه این اشخاص همان کسانی هستند که پس انداز نموده و بواسطه داشتن پس انداز دستشان جلو میافتد در معاملات و دادوستد ها و اقدام در هر امری قوت قلب دارند

چون اسمی در اینجا از پس انداز بردیم ناگزیریم بگوئیم اگر ما وجوه و تمولی را نسبت بانچه داریم در گوشه پنهان نمائیم و یا دریکی از بانک ها بدون نفع و فایده امانت گذارده و یا بفرع مختصری قناعت کنیم مثل این است که نه پس انداز و نه سرمایه و نه خودمان توانائی استفاده از سرمایه را داریم در حالتیکه بایستی سرمایه هرچه و هر قدر کم و زیاد باشد در جریان معاملات و دادوستد باشد و بعلاوه این حبس نمودن سرمایه و پس انداز صرف نظر از آنکه مبلغی سرمایه بی فایده میماند بسایر مردم نیز ضرر میزند چه آنوقت دست و پای دیگران در دادوستد ها بواسطه حبس این قبیل وجوه بسته میشود و بطور تسلسل ضرر آن عاید همه میگردد

بنا بر این میگوئیم سرمایه هرچه و هر قدر باشد باید در جریان باشد انکسی که بخواهد از آنچه دارد استفاده نموده و در تزئیدش بکوشد ناگزیر است که همه وقت بیدار کار باشد و از موقع استفاده نموده وقت و فرصت را از دست ندهد مراعات اوقات و تقسیم کار ها نیز مدخلیتی عمده در احراز موفقیت ها دارد شما يك نقشه انجام عمل یا معامله و کلیرا میکشید در پیشرفت ان مقصد نیز جدیت مینمائید اما برای آنکه در يك ساعت معینی بایستی شخص ثالثی را ملاقات کنید و نتیجه بگیرید مسامحه نموده و بموقع حاضر نمیشوید همین امر کوچک موجب این میشود که موقع را از دست

داده و آنچه فکر و عمل نموده آید بهدر رفته از این جهت باید عادت کنید که در زندگانی خودتان يك پروگرام مرتبی ترتیب داده و اوقات بخود را تقسیم کنید اگر عادت باین رویه نداشتید ناچار هستید که مدتی در این کار خود را ورزیده و عادی نمائید میگویند تو لستوی نویسنده معروف روسی صبح ها دیر از خواب بیدار میشد و همه وقت سعی میکرد که برخلاف روز قبل زودتر بیدار شود اما موفق نمیشد تا آنکه بخادم خود امر داد از فردا در اول وقت او را بیدار کند برحسب دستور تولستوی فردا صبح همینکه خادم خواست ارباب خودش را بیدار کند تولستوی بر نخواست و به تندى گفت بگذار بخوابم خادم اطاعت نموده و تولستوی را بحال خود گذارد بعد که تولستوی بیدار شد از خادم سؤال کرد چرا مرا بیدار نمودی خادم گفت شما را بیدار کردم ولی تندى نمودید و نخواستید بیدار شوید تولستوی گفت اگر فردا من هر قدر اوقات تلخی نمودم تو اهمیت مده و به بیدار نمودن من اصرار کن روز بعد نیز خادم همینکه خواست تولستوی را بیدار کند تولستوی با تندى گفت برو برو بگذار بخوابم خادم گفت خیر نمیگذارم بخوابید تولستوی گفت همان کسی که روز قبل بتو امر داده که باصرار مرا بیدار کنی حالا هر میگویند مرا بحال خود گذار خادم باز ارباب خود را گذارد که بخوابد در این دفعه نیز تولستوی از اینکه چرا او را بیدار نموده از خادم مؤاخذه

نمود و مشار الیه چگونگی را بیان کرد و گفت خیلی اصرار نمود
 اما شما بمن گفتید همانکسی که روز قبل بتو امر داده که بهر
 نوع ممکن باشد مرا بیدار کن اکنون امر میکند که او را بحال خود
 بگذار در این دفعه تولستوی گفت فردا اگر من حاضر نشدم صبح
 زود بیدار شوم يك آب پاش آب سرد بروی من بریز و اگر
 عصبانی شدم و یا بتو امری دادم ابداً گوش نمیدهی و بالاخره بهر
 قسم ممکن باشد از خواب بودن من مانع شو روز بعد خادم بطریق
 روزهای قبل خواست ارباب خود را بیدار کند تولستوی با تندى
 گفت اگر یکدفعه دیگر این حرکت را نمودی ترا از نزد بخود
 خارج میکنم خادم بر اصرار خود افزود تولستوی نیز به خواب
 رفتن اصرار داشت تا آنکه خادم آب پاش آب را روی ارباب خود
 سرداد و انقدر ریخت تا تولستوی بیدار شد و بعد بتدریج باینکه
 صبحهای زود بیدار شود عادت کرد .

اشخاصیکه بوقت قدر و قیمت میگذارند از آسایش خود
 نیز صرف نظر نموده و بهر نوعی که ممکن باشد خود را بسحر
 خیزی و استفاده از وقت عادت میدهند شما نیز اگر بتقسیم اوقات
 و پروگرام صحیح عادی نیستید میتوانید با اصرار و جدیت خود
 را عادت دهید وقتیکه بوقت قیمت گذارید و آنرا برای بدست
 آوردن فرصت ها بکار بردید حتم بدانید یکسال کار شما که مطابق
 این دستور از روی نظم و ترتیب صحیح بعمل آمده مساوی با
 ده سال کار بی تربیت و بی نظم بوده است

فصل چهاردهم

جوانانی نیز دیده میشوند که راستی ارزوی ترقی و سعادت را داشته و با جدو جهدی در صدد جلو رفتن هستند اما با آنکه خیلی سعی در ترقی خود میباشند زحماتشان بهدر رفته و کمتر شاهد موفقیت و کامیابی را در آغوش میکشند بد بختانه اینطور بمخیله این اشخاص حظور نموده که اقبال و شانس ندارند و بتدریج بقسمی این خیال موهوم در دماغ آنان قوی و توسعه میابد که دیگر بهبیج کاری دست نزده و تمام امور با نظر یاس و نا امیدي نگریسته و ان قوه و توانائی که در بطون آنان است بخواب میرود با آنکه مقاومت در مقابل این تصورات منوط بطرز تربیت اولیه است ولی باز هم امکان دارد آنهایی که بر خلاف صرفه جوئی و مال اندیشی تربیت شده اند با تحمل صبر و بردباری، اخلاق خویش را تغییر داده و انطوریکه ارزومند میباشند جلو بروند .

اینهم از اتفاقات است که در موقع تحریر این فصل جوانی به نگارنده وارد شده و طریقی برای کسب و اعاشه خواست در بین ما مذاکرانی بعمل آمد که عیناً بدون کم و زیاد در اینجا مینویسیم س- آقا بنده آمده ام نزد شما دواي درد خود را بخواهر و از فکر شما استمداد بجویم تا شاید از بیکاری و فقر نجات یابم . ج- شما اشتباه میکنید همین ساعت مشغول کار کردن هستید و

خودتان نمیدانید

س- بنده کار ندارم اگر کار داشتم وقت شمارا نمیگرفتم

ج- همینکه آمده از من استمداد میکنید و در خانه نه نشسته و بر

خواسته در نجس کار هستید این خودش کار است

س - اقا این کار امروز من نیست چندین ماه میگذرد که

در جستجوی شغل هستم نزد فلان وزیر رفته و کار

خواستم پس از دوندگی بسیار گفتند در اداره محل نداریم خواستم

داخل در کسب و کار ازاد بشوم سرمایه نداشتم نزد فلان رئیس

تجارتخانه رفتم چون از عهده جواب سؤالات او بر نیامدم

طرف توجه واقع نشده و مرا بخدمت پذیرفت دیگر خسته و وامانده

شده و از فقر و بد بختی و حشت دارم و نزدیک است از تنگ دستی

انتحار نموده و خود را از این زندگانی سراسر مذلت و نکبت

نجات دهم. اینجا من شروع بسؤال نموده گفتم :-

س- در هر روزی چه مقدار نان میخورید

ج- پانزده سیر

س- قیمت پانزده سیر نان چه مبلغ میشود

ج- چهارده شاهی

س- ایا در این شهر وسیع کاری نیست که باندازه چهارده شاهی

شما بتوانید ازان استفاده کنید

ج- چرا ممکن است

س- پس بیچه جهت میخواید انتجار کنید

ج- ایا ممکن است انسان بهمین مختصر قناعت نماید لباس منزل خوراك و تفریح نمیخواهد ؟

س- البته هرچه زندگانی انسان کامل و وسیع تر باشد بهتر است اما نشیدی که میگویند خواستن بقدر توانستن وقتیکه شما عایدی و کار ندارید باید خود را قانع کنید و قوی دل باشید تا با آنچه ارزو مند هستید موفق گردید انسان عاقل و اشرف مخلوقات که برو بحر را تسخیر نموده نایستی این طور افکارش پست و کوچک باشد که برای لباس یا يك خوراك لذیذ انتجار کند وقتیکه شما دانستید که بقدرت و توانائی خویش میتوانید موقه هم اگر هست از تفریح صرف نظر کنید سیگار نکشید با لباس و جامه کهنه هم چندی امرار وقت کنید و بالاخره با چهارده شاهی بحیات خود ادامه دهید انوقت اقا هستید هرکس اقا هست فکرش باز تر از بنده ها میباشد حرف که میزند محکم و افکارش متین است عجز و لابه ندارد اینطور مثل شما از عدم موقیت خسته و وامانده نشده و انقدر می ایستد و میکوشد تا غالب شود

وقتیکه بسراسر زندگانی بزركان عالم خصوصا پیشواها و قائدین مذاهب و یا مشاهیر عالم توجه کنیم می بینیم نخستین موقیت آنها در عالم این بوده است که پشت پا بتظاهرات و تفریح و تفنن زده و بنان خشك قناعت نموده و سپس عالم را در حیطه تصرف خود

در آورده اند در اینجا شاید قارئین محترم بنکارنده اعراض نمایند که برخلاف آنچه منتظرند فرد فرد آنها را به اعراض از دنیا و مال و ثروت آن و پوشیدن جامه فقر تشویق میکنیم اینطور نیست مادر اینجا از چگونگی و طریقه یافتن راه موفقیت صحبت میداریم و برای کسیکه دستش از همه جا کوتاه مانده و میخواهد با مال و ارزوی خود کامیاب گردد و تا در این عوالم داخل نشود نمیتواند صاحب نفوذ و یا متمول گردد میگویند هانری فرد با آنکه از حیث تمول از توانگران درجه اول دنیا بشمار میرود شخصا کفش های خودش را واگس میزند برخی اوقات خوراک و نپاوش فرقی با کارگران کارخانه اش ندارد . مهاتما گاندی آنکسی که در این تاریخ با نفوذ ترین قائدین عالم محسوب میگردد و سی میلیون نفوس او را تقلید مینمایند تمام لباسش دورویه قیمت دارد و با همین سادگی با معظم ترین دولت های جهان مبارزه مینماید یکنفر از سیاحان ترکیه که از مملکت ما عبور مینمود وقتیکه شرح ملاقات خودش را با گاندی بیان کرد موجب تعجب و حیرت بود مشار الیه میگفت با همسفر خودم که یکنفر انگلیسی بسیار متکبر بود وارد لاهور شده و همینکه از ترن پائین امیدیر در تجسس حمالی که چمه دانهای ما را تا مهانخانه حمل نماید افتادیم غفله همسفر من چشمش بعباری که در لباس بسیار ساده و فقیرانه بود افتاده و باو فرمان داد که چمدان ها را با ما بمهانخانه بیاورد او قورا اطاعت نموده هنوز چند

قدمی باما نیامده بود که عابرین را مشاهده نمودیم هر کدام باین شخص میرسند با کمال احترام سلام داده و جلو می‌ایند که چمدان هارا در عوض او بردارند این وضعیت موجب آن شد که مابیشتر در احوال این شخص تفحص کنیم همینکه تحقیق نمودیم معلوم شد این شخص مهاتما کاندی است فورا چمدانها را گرفته و با کمال فروتنی از این جسارت عذر خواهی نمودیم اما کاندی با کمال خشروئی بما گفت خیر شما از من کمک خواسته بودید و وظیفه من بود که بشما مساعدت و کمک نمایم همسفر انگلیسی من یکدفعه تکبر و مناعتی که داشت از دست داده و با کمال فروتنی گفت خواهش دارم در عوض این جسارت و جبران این زحمتی که داده‌ام از من خواهشی بنمائید که بانجام آن مفتخر بشوم مهاتما کاندی گفت ایا اگر خواهشی بنمایم بمن قول میدهید که حتما انرا اجری نمایند انگلیسی جواب مثبت داد کاندی گفت خواهش من از شما این است که بعد از این وقتیکه هندی ها و هموطنان مرا می‌بینید و با انها ملاقات مینمائید انها را بهمان نظری که بانگلیسیهای خودتان دارید نگاه کنید انگلیسی این نهمد را نموده و تعجب در این بود که دیگر هندی‌ها نیز با احترام صحبت و ملاقات مینمود

مقصود این است کسی که ایمان و عقیده کامل بفکر خودش

داشته باشد اعمال و حرکاتش نیز با افکارش وفق میدهد

الحاصل باصل مقصد پردازیم و قتیکه جوانان مایل بترقی و سعادت

خود باشند قبل از همه چیز بایستی در انجام اموری که پیشه خود ساخته اند شجاع و قوی دل باشند آنها برای این نیستند که از بدو جوانی خوب پوشیده و خوب بخورند و بخوابند و نباید امید وار باشند کارها بی زحمت و بی مشقت و صبر اصلاح شده بدست آنها می افتد بلکه بایستی بدانند وقتی از موفقیت خود لذت میبرند که انجام هر مقصودی را باز حمت و کوشش بدست آورده و بان نائل شده باشند پس اگر حین اقدام بهر کاری دیر موفق باخذ نتیجه می شوید و یا اگر مدت زیادی در انجام امری زحمت و دوندگی متحمل شده و موفقیت حاصل ننمودید خسته نشده و باز بنشینید فکر کنید از راه دیگری چاره اندیشی نموده و انقدر اصرار و جدیت بنمائید تا موفق شوید شما فقط محتاج بیک دفعه موفقیت هستید همینکه یک دفعه از فکر و عمل خود نتیجه گرفتید من بعد بخودتان اطمینان حاصل نموده و بیشتر قوه فکر و ابتکار خواهید داشت



فصل پانزدهم

فصول كوچك و مختصر این كتاب كنجایش اینرا ندارد كه برای موقتیت هر صنف و یا بازرگان و كاسب و كارگری شرحی جداگانه نوشته و دستوراتی مخصوص بدهیم بلكه ما بطور کلی با تمام طبقات از آقای بقال تا یك نفر تاجر معتبر و بالامتداد بنا و خطاط صحبت میداریم هر کسی موظف است ان شغلی را كه پیشه خود دارد تکمیل نماید یك نفر سبزی فروش كه صرفه خود را بجد كمال رسانیده و دكانش از روی نظر و ترتیب صحیحی اداره شد بهتر از يك وزیر است كه نمیتواند امور اداره خود را تنظیم نماید و همه وقت اطرافش مملو از امور پراکنده است

كوچكترین كسب و شغل ها را شما بپر اندازه بخواهید میتوانید بزرگ کنید . و حتی سبزی فروشی را میتوانید باندازه وسعت بدهید كه معاملات سبزی يك شهر و یا محله را منحصر بخودتان بنمائید

تنها ذغال فروشی را در صورتیکه بوضع صحیح و انطوریكه شایسته باشد اداره نمائید ممكن است از همین معر بی اهمیت سالی چندین هزار تومان عایدی خالص داشته باشید و بعلاوه بوسیله این اقدام و افکار صائب خودتان میتوانید بوقت مردم كمك کنید فکر کنید اگر کسی در این شهر با وضعیت کنونی بخواهد برای منزلش ذغال بخرد بچه درد سر و زحمانی گرفتار می شود

باید صبح قبل از افتاب بفلان میدان برود با هزار قسم قرآن و حضرت عباس با ان قبانهای عهد عتیق که اختیار تعیین وزن بدست قبان داراست لنکه ذغال را وزن نموده و سپس با صد گونه زحمت و مرارت و کلمات تند و زننده که از حمال و قبان دار می شنود و اتلاف مدتی وقت يك خروار ذغال بمنزلش بیاورد آنوقت هر نصف آن سنک و خاکه باشد حالا فکر کنید اگر ما یکنتر ذغال فروش متجددی داشته باشیم و او ذغال را که در موقع تابستان خریده و از روی فراغت سرند نموده و در گونی های مخصوصی که تمام بيك وزن است جا داده باشد چقدر خرید ذغال را برای خریداران آسان کرده در اینصورت طالب ذغال بوسیله تلفون با اداره او خبر می دهد که چند گونی ذغال میخواهد و وقتیکه گاری اداره بمنزل مشتریان ذغال میرساند ضمناً بمنزل این شخص هم هر مقدار که اطلاع داده بدون معطلی و اتلاف وقت ذغال میدهد فروشنده ذغال میتواند با تلفون بتمام منازل و خانواده ها ذغان فروخته و معاملات خود را بطور روزمره توسعه دهد هر چه صاحب این مؤسسه بیشتر قوه و توانائی اداره نمودن این ذغال فروشی را داشته باشد بیشتر میتواند بحرقة خود وسعت بدهد تا بجائیکه کار گران این اداره را بدویست سیصد نفر برساند و آیا این جای تاسف نیست که بگوئیم در میان این همه جمعیت طهران باندازه یک نفر انگلیسی

اسمیت تام که مدتی است در طهران يك اداره كوچك ذغال فروشی تاسیس نموده است کسی نبوده که با سعی و همت خود همین رشته كوچك بی اهمیت را تا جائی ترقی بدهد که عایداتش بیشتر از حقوق یکنفر وزیر و یا مامورین عالی رتبه دولتی باشد؟ برای احراز موفقیت و ترقی هر تاجر و یا صنعتگر و کاسبی شرایط ذیل لازم است اولاً بصحت و درستی انجام وظیفه بنماید ثانیاً تمام افکارش را متوجه ترقی و رونق شغل خود نماید و ثالثاً اوقاتی را که باید مشغول کار باشد بدون اتلاف وقت کار کرده و بیکار نشیند شما وقتی که مصدر شغل و صنعت و هنری شدید باید این موضوع را در نظر داشته باشید که هر مقدار کار کردید همان قدر نفع برده اید اما بدبختانه ماها کمتر کار میکنیم و بهمین نسبت کمتر فایده میبریم از شما میپرسم یکنفر قصاب چه میکند زحمتی که میکشد چیست اگر بخواهیم بمقدار کار و زحمتی که او متحمل میشود برای او اجرت معلوم نمائیم می بینیم که يك تفاوت فاحش و تبعیض زیادی بین اجرت و مزد این قصاب با یکنفر زارع یا آهنگر میباشد این قصاب فقط گوشت ها را خورد نموده و در ترازو مینهد و مهارت و هنری که از خود در دنیا باقی میگذارد این است آخر شب که حساب دخل خود را مینماید توانسته است استخوان بهشتریان خودش بیشتر بدهد و يك مقدار گوشت بی استخوان گرانتر بفروشد

اگر این قصاب که در عوض نشستن و چپ کشیدن يك ماشین گوشت

کوبی در جلوگیری و ضمناً گوشت های خرد و ریز را قیمة نموده و گوشت قیمة هم بفروشد بدیهی است که از این راه روزی چند قران از روی صحت و درستی کسب نموده است بهمین طریق سایر کسبه نیز میتوانند حساب و مقدار کاری را که انجام میدهند تعیین نموده و سپس تصدیق کنند که بهمان اندازه که حرکت و کار کرده استفاده برده اند

رئیس يك عائله ایرانی که عده زن و دختر را در خانه بیکار گذارده و خودش بتنهائی عهده دار مخارج ایشان است نیز میتواند فکری برای بکار واداشتن اشخاصیکه از آنها خدمت واری بر نیاید نموده و با سرمایه مختصری کاری بکند که تمام افراد خانه اش باندازه مخارج و خوراکشان بکسب و کار مشغول باشند برای نمونه کسب و بار زنهاییکه در خانه میمانند وضعیت خانوادهای دهاتی ها و ترتیب اعاشه و کسبی که آنها میکنند بهترین مثال است و البته هر کسی نیز بفراخور اوضاع و سرمایه که دارد بایستی کار و شغلی برای خانمهای خانه تعیین بنماید که ایشان از عهده انجام آن برآمده و بارضایت آنها باشند و با رعیت و پشتکار با تمام برسانند .

این ایجاد کار برای خانمهای خانه گذشته از آنکه منافع مادی نصیب خانواده ها شده آنها را از اتلاف عمر گرانمایه و هوا و هوس نیز مصرف مینماید انسان از برای کار کردن خلق شده است و قتیکه کار نداشته

باشد خود را بشغفن و گردش مشغول میدارد و قتیکه بیکار باشد دنبال امور ناشایسته میرود اگر خیلی عاقل باشد لامحاله موی سبیل و ریش خود را می کند و یا انگشتان خود را جاویده و یا سیکار می کشد و اگر زن باشد بخرید بارچهای مختلف الوان و به تعقیب مد و خیاطخانه ها میبردازد و بالاخره از عدم کار در عوض آنکه بفکر مال و سر انجام خویش باشد برخلاف عمل میکند و ابلهانه بانلاف مال مشغول میشود بنا بر این بر بدر و ناخدای کشتی هر عائله واجب است که بطوری خانواده خودش را حریص و مایل بشغل و انجام کارهای خانوادگی بنماید که آنها با عشق مفروضی زحمت کش و کار کن باشند و ایشان را عملاً بخاطی و پیراهن دوزی یا قالی بافی و گیوه چینی یا شیرینی پزی مشغول بدارد باید در اوایل کار خودش خریدار مصنوعات خانه اش باشد چه بسا لازم میشود که بقیمت زیاد تری متاع محصول خانه را اگر آنتر از قیمت بازار خریده و دانسته و فهمیده بخود ضرر بزند ولی همینکه چندین دفعه ان عائله متاع خودشان را قابل فروش بازار دانستند بتدریج بکار و هنر مندی و سلیمه خویش بوسیله تشویق هائیکه از آنها شده است علاقمند شده و بکار خود اطمینان و اعتماد حاصل خواهند نمود

فصل شانزدهم

برای داشتن افکار روشن و عمیق و رفع تردید و سرعت عمل بایستی سعی کنید هر کاری که برنی شما پیش می آید فوراً بدون آنکه فرصت از دست برود آن را انجام دهید نگذارید کارها روی هم بماند از خیال اینکه فلان کار را فردا و کار دیگر را هم پس فردا و آن کاری را که سابقاً نا تمام مانده بود بهر قسم باشد در روزهای بعد انجام میدهم بترسید کار امروز را بفردا واگذار نمودن بدترین دردهای شما است همینکه کار رسید از جواب يك مکتوب نوشتن گرفته تا ملاقات شخصی یا کشت بندر و حصادی هر چه باشد باید بدون لجاجه تاخیر همان ساعت در صدد اتمام و انجام آن بر آید اگر کسی کارهای خود را موکول به بعد کند همه وقت فکرش کدر و مشوش خواهد بود و چون چند کار مجمل را در جلو خود گذارد همه وقت شکایت از پر کاری نموده و کار قبول نمی کند همان کارهایی را که بایستی روز و ماه های قبل انجام دهد و نداده است در جلو نظرش مجسم شده و از فکر ایجاد کار جدید و پیش بردن مقاصد خویش باز می ماند و همه وقت داد از کثرت کار و مشغله میزند . هیچ تجربه نموده اید همینکه بانجام کاری موفق شدید چطور خیال

شما راحت می شود و سایر کارها هر چند هم مشکل و سخت باشد بنظر شما آسان و سهل می آید ؟ ولی از انظر اگر کار را هر قدر خیلی کوچک هم باشد بحال خود گذارده و در عقب آن نرقید تردیدی نیست نزد وجدان و محرك باطنی خودتان به تنبلی و سستی محکوم می شوید و وقتیکه تصادفات کار و فایده را بدست شما میدهد همان محرك باطنی که شما را شناخته میگوید این کار را نمیتوانی انجام دهی تو همانی که کارهای کوچک را نتوانستی انجام دهی چطور باین کار مهمتر دست میزنی و بالاخره با همین تلقین که از داخله خودتان می شود حرکت نمی کنید می نشینید — و در نتیجه خسران میبرید

اشخاصیکه بواسطه تنبلی و مسامحه کارهایشان متراکم و معطل می ماند بواسطه عدم موفقیت بتدریج بد اخلاق و تندخو نیز می شوند این تند خوئی ایشان را بتنزل و بستی میکشاند در صورتیکه بر خلاف بایستی عادت نمود که بعلاوه از انجام کارها و راحت شدن از خیالات بایجاد کارهایی دیگر نیز خود را مشغول داشت .

بسیار جای تاسف است اشخاصیکه مبتلا باین مرض میشوند اقدر سستی و مسامحه مینمایند که اطرافشان از کارهای مغشوش و مختلف باقی میماند و خیال میکنند بوسیله تفریح و تفران میتوانند

خود را برای کار حاضر نمایندگان تفریح و تفنن ها خودش موجب تقویت تنبلی و سستی میشود

اینکه میکویند برای حاضر ساختن قواددماغ بایستی چندی هم تفریح نمود برای این اشخاص نیست برای کسانی است که متصل هشت ساعت پشت سر هم کار کرده و زحمت کشیده اند نه کسانی که دراز کشیده و این ساعت انساعت و فردا و پس فردا نموده اند خانمهای خانه نیز اگر در عمل خانه داری مسامحه کنند اساس زندگانی آنها از هم می باشد بلکه مراعات این نکات و این مسائل برای آنها لازم تر از دیگران است وقتیکه جدا بتنظیم و امور خانه مشغول شدند پس از یکی دو ساعت تمام کارها صورت گرفته و آنوقت میتوانند باموریکه منافع از بطور مستقیم عاید آنها میشود از قبیل صنایع یدی و خیاطی و غیره مشغول گردند خیلی از خانمبارامی شناسم که بدون کفایت و خدمتکار امور خانه و عائله خود را شخصاً انجام میدهند خوب در خاطر دارم که روزی بمنزل یکی از سفرای خارجه وارد شدم و از اینکه عیال سفیر شخصاً در آشپزخانه به تهیه غذا مشغول بود تعجب نموده و سؤال کردم بچه مناسبت خانم طبیح غذا را باشپزهاوا گذار نمی نمایند خانم سفیر گفت من میل دارم شوهرم خوراکیهای پاک بخورد و از این جهت شخصاً خودم آشپزی مینمایم همین خانمها آنکه همه گونه وسایل آسایش و رفاه برایش فراهم بود باز مواقع بیکاری برای

اطفال کوچک خود جوراب میبافت و هیچوقت من خاطر ندارم که او را ملاقات نموده باشم و بکاری مشغول نباشد هر وقت دکتر دادسن انگلیسی رط که سالهای متمادی در کرمان مقیم میباشد و شاید سن او بهفتاد میرسد ملاقات مینمودم نمونه از نظم و ترتیب کار در نظرم مجسم میشد با آنکه مشاغل این شخص بیشتر از کار ده نفر بود امکان نداشت انجام یکی از وظایف خود را برای فردا بگذارد کمتر کسی را دیدم که اینطور کار دوست و زحمت کش باشد این شخص از حقوق طبابت توانست مریضخانه بسیار عالی در کرمان بنا کند شخصا خودش نقشه بنا و عمارات مریضخانه را ترسیم نمود در همان محل کوره گچ و اجر ترتیب داده و در عین آنکه شخصا عهده دار نظم و ترتیب بنائی بود تمام مریض ها را سرکشی میکرد در ساعاتی که برای جراحی تعیین نموده بود بدون تخلف مشغول جراحی میشد شاید در روزهای پذیرائی طبی صد هانقر را معاینه و نسخه میداد و در عین حال اگر میشد که در فلان نقطه شهر مریضی نمیتواند خود را بمریضخانه برساند ببالین او حاضر میشد و ضمناً مردم را بخدا پرستی و نیکی دعوت مینمود کسینه حرف میزد سر تا پا گوش بود و پس ازان صحبت میکرد با تمام این مراتب بعضی اوقات لباس مشارالیه وصله داشت و بواسطه کار زیاد انگشتانش از ظراوت طبیعی افتاده بود باغچه خود را شخصا بیل میزد عمل پیوند درختهای مریضخانه را عهده دار بود

روزی مرد روستائی که از ایلات اقطاع افشار آمده و چشمش نا
 بینا بود در حالتیکه دست دو طفل کوچک خود را گرفته بمریضخانه
 وارد شد دکتر چشمش را معاینه نموده از او پرسید چه مبلغ میدهی
 که چشمت بینا شود آن بیچاره اظهار فقر نمود اما دکتر برای آنکه
 روستائی از این بابت تاثیری نداشته باشد باو گفت دو قران میگیرم
 چشمت را بینا میکنم روستائی قبول نمود و در نتیجه دکتر او را
 بحمام فرستاده و جراحی نمود پس از پنج روز نگارنده ببالین
 مریض رفته از او پرسیدم آیا اولین دفعه که چشمت را باز میکنی
 میخواهی چه چیز را ببینی روستائی پس از قدری تأمل گفت
 میخواهم اول اولادم را که هنوز ندیده ام بینم دو طفل
 کوچک او را ببالای سرش حاضر نموده و بوسیله یکی از کارکنان
 مریضخانه گوشه از یارچه که بروی چشم آن بیچاره بسته شده بود
 باز نمودیم و اشکهای خوشحالی او را از مشاهده دو طفلش دیدیم
 خلاصه این مرد خیر خواه همه وقت بکتابچه یاد داشتی را که دارد
 مراجعه میکند و ممکن نیست یکی از کارهایش بفردا موکول گردد
 و از همین جهت همه وقت شاد و خرم و امورش مرتب و منظم
 است



فصل هفدهم

وقتیکه بکاری شروع مینمائید اگر برخلاف انتظار موانعی میخواهد جلو شما را سد نماید باید متشبت با اقدامات دیگری بشوید اگر بخواهید در زندگی یکنواخت باشید کمتر موقوفیت نصیب شما میشود بطور نمونه طریقه تشبث را برای شما مبنویسم در این چند سال اخیر معلوم نشد چه کسی انتشار داد که گیوه همان کفش مخصوصی که از سالهای متمادی در مملکت ما معمول و مصنوع مملکت هم بود (دمده) شده و ماهر که به یفی مشتعل و به تفی خواموشیم مثل آنکه یکی از قوانین بسیار لازمی که بنفع مملکت تصویب شده این حرف را قبول نموده و یک دفعه بازار گیوه تنزل نموده شاید هزارها زن گیوه چین و مردان تخت کش و فروشندگان گیوه یکمرتبه بیکار شدند و در عوض کفشهای خارجی در بازارها رونقی گرفته و بجای گیوه کفشهای کتاننی کف لاستیکی رواج یافت خوب بخاطر دارم که در مغازه یکی از گیوه فروشها برای خرید گیوه رفته بودم و مشارالیه از این وضعیت آه و ناله داشت و میگفت باندازه مخارج یومیه خانوادهام گیوه نمیفروشم نگارنده باو گفتم شما نباید دست را روی دست گذارده و ناله کنید باید از برای تجدید رونق این صنعت با اقدامات مخصوصی متشبت بشوید گیوه فروش

برسید مثلا چه کار بکنم گفتم آنکسی که امروز میخواهد تجارت
 کند گذشته از اینکه در این مواقع جبران نکث و ضرر خود را
 مینماید سعی میکند که بر توسعه کارش هم بیفزاید مثلا وقتیکه در
 بازار ایران گیوه از مد می افتد شما باید در عوض بازار مهم تری
 در سایر نقاط عالم پیدا کنید برسید چطور گفتم هیچ تردیدی نیست که
 گیوه برای اشخاصیکه بازی تنیس مینمایند بملاحظه راحتی با بهترین کفش
 میباشد مثلا اگر گیوه فروشهای ایران یا شما بیست جفت گیوه
 نزد وزیر مختار ایران در امریکا که تقریباً با ایران یکهوالست فرستاده
 و از او خواهش کنید که این گیوه ها را به تنیس بازهای معروف
 بطور هدیه تعارف بدهد کلیه این مخارج بیشتر از صد تومان نمیشود
 اما وقتیکه سایر تنیس بازها ملاحظه نمودند که استادان تنیس باز
 کفش مخصوصی در پا دارند در صدد میافزند که آنها هم از همان
 گیوه و کفش مخصوصی که استادشان پوشیده برای خود تهیه نمایند
 و در همانوقت باید اعلانات شما در جراید امریکا انتشار بیابد و
 متعاقب آن باید عدلهای گیوه شما برای فروش در تمام مغازه های
 کفش فروشی موجود باشد در اینصورت حساب کنید اگر شما بانجام
 اینکار موفق شدید چه بازار خوبی برای فروش گیوه های خودتان
 تهیه نموده شد میگردد شاید این اقدام و تشش صدمات نگذشت

دفعه دوم باید سلیقه استاد های تنیس را پرسید و مطابق دستور و درخواست آنها گیوه تهیه نموده و در این دفعه دوست جفت مجانی بذل و بخشش کنید و خلاصه انقدر بایستی متشبث با اقدامات مختلفی شد تا آنکه گیوه شما در امریکا یا یکی از ممالک دیگر مد شود و از این ورطه نجات یابید با آنکه جرئت نکردم بگویم اگر شما برای پروبا کند همین گیوه که اینطور ها بان اهمیت نمیدهم پنجاه هزار تومان هم تقدیم و تعارف بدهید عاقبت صرفه برده اید گیوه فروش خندیده و عاقبت الامر بخیال خودش جواب دندان شکنی بمن داد و گفت اقا چایکه در وطن ما گیوه را انخرند من گیوه را حمل با امریکا بکنم ؟

در اینجا برای تذکر باولیاء دولت ناگزیرم که از بحث در موضوع تشبثات خارج شده و عرض کنم اگر عده باین خیال باشند که ممکن است کرور ها نفوس بیکاره خصوصا زنها بوسیله ماشین آلات و وسایل امروزه از برای خود کسب و کار تهیه نمایند ممکن نیست زیرا عدم سرمایه و فقر و قاقه که سرتاسر مملکت ما را فرا گرفته مجال نفس کشیدن با حدی نمیدهد تا چه برسد باینکه سرمایه تهیه نموده و بدان وسیله با آلات و وسایل جدید کسب نماید و بنا بر این گیوه چینی بر بیکاری مزیت دارد خصوصا که این صنعت باندازه سهل و ساده و

کم زحمت است که عموماً دخترها و زنهای بیکاره میتوانند مخارج یومیه خود را بدست بیاورند و ترویج گیوه و شایم نمودن آن در مملکت بمصنوعات داخلی و جلوگیری از واردات يك كمك مسلمي خواهد بود

مثلاً باز ملاحظه میکنیم يك قلمر از صادرات مهم مادر سنوات گذشته حنا بوده است در هر سالی مبلغ عمده از بابت حنا خصوصاً از شهرهای قفقاز بما عاید می شده است و بتدریج صدور این مال التجاره نیز رو بتقصان گذارده و میرود که فراموش شود حالا فکر کنید اگر بوسایل مخصوصی وزارت اقتصاد ما موفق شود که خانمهای امریکائی را در عوض آنکه دواهای مسموم بانگشتان خود میمانند تشویق نماید که حنا بانگشتان خودشان بگذارند چه قدم بزوکی بر داشته ایم اگر برای مد نمودن حنا پانصد هزار تومان در امریکا خرج کنیم و بهر مغازه سلمانی و حمام های نیویورک در سالهای اول و دویم مقداری حنا با کتابچه و دستورهای مخصوصی که طبع شده مجانی بدهیم میدانید چه کرده ایم ؟ باین وسیله توانسته ایم لااقل از هر خانم امریکائی در سالی یکقران برای صادر کنندگان و زارعین حنا در مملکت خودمان جمع اوری بنمائیم حالا قام برداشته حساب میکنیم تنها خانمهای نیویورک تقریباً ۲۷۴۰۰۰۰ میلیون نفرند و از

هر نفری اگر یقصران بگیریم مبلغ ۲۷۴۰۰۰۰ قران در يك سال می شود

سال قبل از نائین که یکشهر کوچک صنعتی و مردمانش همه تاجر پیشه و زحمت کش هستند میگذشتم فکر میکردم مجدداً از شهر کوچکی عبور مینمایم که از صدای دقتین عبا بافها و چرخهای دستی زنهایی که نخ هارا برای عبا ریسیده و حاضر مینمایند یا صدای هم اهنگ عبا بافها لذت میبرم یا عدلهای کرک را که از اطراف مملکت باین نقطه حمل میشود ملاحظه مینمایم اما متأسفانه وقتیکه وارد شدم دیدم يك بهت عجیبی مردم را فرا گرفته بود همه ویلان و سرگردان بیکار بودند معلوم شد بواسطه قانون متحد الشكل شدن لباس و غیر معمول بودن عبا این بیچاره ها دچار بی کاری و ضرر و خسارت شده اند باینی از تجاری که سابقه اشائی داشته داخل صحبت شدم اظهار میداشت تنها من چند هزار تومان متجاوز بواسطه آنکه مقداری عبا موجود داشتم متضرر شدم خاطر امده که بغیر از این تاجر و نائینی ها عموماً اهالی ایران هر نفری یکی دو ثوب عبا داشته ایم و روی هم رفته برای هر نفری از مردان وقتیکه داشتن يك عبا را قائل شویم ده کرور عبا که هر ثوبی مثلاً دو تومان قیمت داشته و کلیه بطور تقریب بیست کرور تومان میشود از دست مارفته است حالا اگر فروشندگان عبا معتقد به تشبثات بودند بایستی فوراً در صدد چاره جوئی و علاج بر آمده و نگذارند این صنعت از میان برود و بهر قیمتی است سعی

کنند اشخاص درجه اول و اعیان و اشراف عبا های خودشان را شنل
 نمایند و شنل هم در قانون متحدالشکل بودن لباس منع نیست از این
 تشبث جزئی چند فایده حاصل میشود اولاً یکجمله عبا باف دوچار قری
 و بد بختی نمیشدند ثانیاً عبا های دیگران که اکنون بی فایده است و
 استعمال نمی شود از میان نمیرفت و ثالثاً بحفظ یکی از صنایع
 خودمان موفق شده بودیم

خلاصه این قبیل اقدامات و تشبثات همان قسمی که برای یکنفر گیوه
 فروش یا عبا باف و یا تاجر واجب و بلکه لازم است برای هر فردی
 نیز در مورد زندگانی خود اهمیت دارد



فصل هیجدهم

ورزش

این اوقات کلمه ورزش همان قسمی که در متن چندی اصطلاحی در مملکت ما متداول شده و بعد فراموش می شود زیاد معمول و متداول شده و مقاله یا کتاب و کنفرانسی نیست که از ورزش سخن نرانده باشد از اینکه ما یک فصلی در این کتاب ورزش اختصاص بدیم تعجب ننمائید چه مقصود و بیانات ما با آنچه دیگران نوشته و عقیده دارند بسیار باهم منافات دارد و چنانچه سابقا هم اشاره شد ما طر انداز افکار و طرز مخصوصی از برای زندگانی هموطنان خود هستیم و معتقدیم که اگر ما بخواهیم هر کجا دول غربی یا گذارده ما هم جای پای آنها قدم بگذاریم تا دنیا باقی است آنها جلو و ما عقب مانده ایم و از این جهت دیرریک از امور زندگانی خود بایستی رسوم و عادات مخصوصی که دارای فوائد چندی باشد بطور اجبار هم اگر شده معمول بدآوریم تردیدی نیست که ورزش موجب تقویت جسم و روح و توانائی و مقاومت در امور زندگانی است و کسی که بنیه و قوایش قوی نباشد هیچگاه نمیتواند آن کار و عملی را که بر عهده دارد بصحت و درستی انجام دهد یک نفر محاسب در حالتی میتواند چندین ساعت را متصل کار کند که بنیه و قوایش ضعیف نباشد یا یک نفر معلم انقدر میتواند تدریس نماید که از ضعف و ناتوانی عاجز

نگردد بنا بر این آنکسی که بخواهد از عهده کار کردن و فایده بردن
بر آید ناگزیر است که بقوای خودش مدد بدهد و بهمین واسطه
ملل متمدنه عالم امروز ورزش اهمیت زیاد داده و صدها قسم
ورزشهای مختلف ایجاد و معمول داشته اند

اما در اینجا ما بیک مسئله مهمی بر میخوریم و آن این است که
چون کلیه امور آنها بوسیله ماشین های مختلفه انجام می یابد و
حرکات بدنی کمتر مینمایند آنها بیشتر از ما محتاج ورزش میباشند
چنانچه ما نمیتوانیم بیکفر خشت مال که از صبح تا شام مشغول
حرکت است ورزش را تجویز نمائیم و این از خصایص طبیعت
است که انسان را برای کار کردن یعنی بادست و پا حرکت نمودن
مبیا ساخته اگر ما در عوض آنکه بوسیله دست یک تخته چوب را
رنده کنیم متوسل بماشین شده و فقط تمام قوای خود را متوجه
مغز بنمائیم بدیهی است بتدریج دستهای ما بواسطه کار نکردن
نحیف و لاغر می شود و بهمین علت هر چه بعده ماشین هائیکه
همه روزه اختراع می شود افزوده و کارهای بدی کمتر گردد
بیشتر ورزش و حفظ قوای بدنی اهمیت داده و احتیاج پیدا
خواهد شد

و خلاصه اگر بشر مباهات می کند که خود را از قید کار
های دستی و زحمت هائیکه پیشینیان متحمل می شدند آزاد نموده

اشتباه کرده است زیرا همان کسیکه بوسیله ماشین چوب بری تخته های چوب را خورد مینماید باز ناگزیر است که صبحها بنام ورزش مدتی را بزحمت و ریاضت مشغول و قوای خود را بطور تصنع حفظ نماید اگر بخواهیم بقوائیکه همه روزه در عالم صرف ورزش می شود قیمتی بگذاریم مبلغ بسیار گزافی خواهد شد

متاسفانه هنوز آنهایکه مخترع ورزش های مختلفه بوده نتوانسته اند يك ورزشی را اختراع و معمول بدارند که در عین آنکه اشخاص قوای خودشانرا صرف مینمایند يك کار و عمل مفید باصرفه همراه نموده باشند تا اندازه قارئین محترم بمقصود ما پی برده و اکنون باصل موضوع میگردازیم چنانچه گفتیم ورزش و نگهداری قوه و بنیه یکی از شرایط عمده زندگانی است اما مانمیکوئیم که مثل ملک غربی شما همه روزه مثلاً چهل و شش مرتبه دستها را بی آنکه از آنها توانسته باشید استفاده ببرید بطرف بالا و سی دفعه بطرف راست و فلان قدر بطرف چپ حرکت دهید ما میخواهیم که شما برای خودتان ورزشی تعیین نمائید که لااقل در هر روز صبح مثلاً باندازه قیمت و مخارج چای که میل می کنید در ضمن ورزش استفاده هم نموده باشید ذیلاً نمونه هایی از ورزشهای مختلفه که مقرون بصره و فایده فوری است ذکر میکنیم

اگر از اهالی شهر های شمالی ابرای هستید میتوانید همه

روز صبح قبل از افتاب باندازه یگقران هیزم شکنی نمائید و یابک یکمقداری زمین را برای غرس اشجار آماده و حاضر سازید و بجای درختهاییکه میاندازید درختهای دیگری غرس کنید

اگر از اهالی جنوب ایران هستید میتوانید همه روزه صبح مقداری آب بادلو از چاه منزل خودتان بالا کشیده و حوض حیاط را پر کنید و چه بهتر که باغچه حیاط را هم سبزی کاری نمائید که همه وقت سبزی تازه داشته باشید برای آنکه هر دست و هر پا هر دو ورزش کرده باشند پنجاه دلو آب زابا دست و پنجاه دلو آب با پاکشید قیمت صد دلو آب کشیدن در شهرهای جنوبی بیشتر از یگقران است.

مواظب باشید در موقعیکه دلوها را از چاه بالا میاورید نفس ها را طولانی بکشید

اگر از اهالی دهات و قراء هستید در انجا وسائل ورزش و تنفس در هوای آزاد بهتر از شهرها موجود است بنا بر این یکقطعه زمین را شخصا شخم زده و بتدریج بغرس اشجار پردازید روزی یکساعت که شما از روی جدیت برای آبادی این قطعه زمین بکشید چند نتیجه دارد اول آنکه ورزش نموده اید دوم فایده برده اید سوم بتجربیات فلاحتی شما افزوده شده است

این ساعات مختصری که شما در این زمین کار کرده اید پس از

چند سال باعث تعجب خودتان هر خواهد شد زیرا خداوند در این قبیل امور يك خیر و برکتی عطا میفرماید که بمراتب زیاد تر از قیمت و مقدار کاری که کرده اید میباشد

اگر باندازه خرید لوازم اثاثیه نجاری سرمایه دارید با پول مختصری میتوانید با سببهای نجاری از قبیل اره ورنده و تیشه و غیره خود را تجهیز نموده و همه روزه صبح مقداری نجاری کنید

در کیش ایرانیان قدیم یکی از شرایط مؤمن بودن بخداوند غرس اشجار بوده است و راستی چه عیب دارد که قانونی وضع و هر فردی از افراد را مکلف نمائیم که سالیانه بیست درخت غرس و ایاری کنید اگر این کار عملی شود در اندک مدتی تمام اراضی بایر و خشکیده آباد میگردد و بعلاوه پس از چند سال شهرها و ایالات ما بواسطه نزول بارانهای مفید از خشک سالی و افات جاریه نجات می یابند

اگر صبح قبل از افتاب یعنی همانموقی که بایستی بوزش شروع نموده و از چپ و راست حرکات ژیمناستیکی بنمائید آب باش آب را برداشته و کل کارهای باغ و کاملاً آب بدهید بیشتر صرفه برده اید تا اینکه بیکار باشید و قتیکه آب می پاشید باید بهمان سنگینی واستحکامیکه حرکات ژیمناستیکی را انجام میدهید آب پاشید و البته این دستورها بجهت اشخاصی که فقط باقلم یا فکر و حرکات مختصر

اعاشه مینمایند میباشد و برای این اشخاص وسایل تهیه نمودن هیزم و رفتن در جنگل و یا یک قطعه زمین قراهر است و علاوه در خالهای مسکونی این قبیل اشخاص نیز باغچه باندازه که ایشان کار کنند و از دست رنج خود محصولی بثمر رسانیده و بدان وسیله قوای ضعیف خود را قوی نمایند موجود است



فصل نوزدهم

صحت وامانت

انگسیکه، صحت عمل و درستی داشته باشد بالاخره صاحب همه چیز میشود اما تنها امانت از برای کسیکه در خانه نشسته و بگوید من صحیح العمل هستم کافی نیست امتحان در این امر مهم بسیار مشکل است خیلی اشخاص را می شناسم که از بد بختی خود شاکتی اند و میگویند پس از بیست سال صحت عمل و امانت بدان شب محتاجیم و افسوس دارند که چرا امین بوده اند دیگر فراموش میکنند که اگر امانت هم داشته اند در مقابل تند خو و تند گو بوده و یاد عمل یا فشاری ننموده اند و تقصیر را در عهده صحت عمل و درستی گذارده اند همیشه در خانه نشسته و از جای خود نخواسته اند حرکت نموده و در این انتظار بوده اند که دیگران چراغ گرفته و آنها را در زوایای خانه آنها یافته و کار و شغفشان بدهند در صورتی که دیگران آنها را که از صحت عمل و امانت عاری هستند مجال نمیدهند تا این درست کار از نادرست و صحیح العمل از خائن تشخیص داده شود مدتها بود که بنده در این مسئله متفکر بودم که چرا بعضی از اشخاص درست کار و خدمت گذار کمتر داخل امور مهمه شده و بیشتر خانه نشین و منزوی باید باشند و بر خلاف اشخاص نادرست جلو افتاده و در همه جا نفوذ باید داشته باشند بالاخره مسئله را اینطور حل

نمودم انهاییکه صحیح العمل و درست کار اند چون از خود مطمئن هستند در خانه نشسته و میگویند چون مادرست کار و راستگو و صحیح العمل هستیم آنهائیکه محتاج بما هستند باید نزد ما بیایند و کار خودشانرا بما واگذار کنند

اما آنهائیکه برخلاف مصدر امری شده و بقول فرنگی ما بها شارلاتان هستند چون از خود مطمئن نیستند لذا بهر تشبیهی که ممکن است خودرا از جرگه آنهائی که جلو میروند نمایانداخته و هر دری را که میرسند میگویند و از زوی همین فاسفه همیشه ظالمین و اشقیای بر مردمان خیر خواه و دوستان بشریت غالب بوده اند چه آنهائیکه نیک خواه بوده آرزوئی بجز آسایش عامه نداشته اند همه وقت آن مناعت نفس و حفظ قول و صحت عمل خود را محترم داشته و در مقابل هیچکس سر فرود نمی آورند اما کسانی که حقیقت و راستی ندارند سرمایه و هنر و فضیلتشان تنها تملق و چاپلوسی است نزد همه کس سر فرود آورده و بهر نحو بتوانند خودرا داخل در امور مینمایند بنا براین اگر در شما وضعیت صحت عمل و امانت به حد کمال هم باشد و مترصد باشید که باید نزد شما آمده و خواهش کنند که فلان مقام و یا ریاست فلان تجارتخانه را قبول کنید و یا چون خیلی آدم صحیح العمل در ستکاری هستید امتیاز استخراج معدن بهراسان را بشما واگذار مینمایند این قضیه مجال و ممتنع است

و امکان ندارد به ارزی خودتان موفق گردید

اگر این مانع مهم درکار نبود و درستکاران هم میتوانستند
 آنطوری که اشخاص نالایق از خود معرفی نموده و جای خود را
 باز مینمایند از خود معرفی کنند و مقامی را که لایق هستند احراز
 نمایند جور و ظلم کمتر بود همه وقت حق و عدالت حکمفرما میشد
 اگر چه پس از مدتی درستی و امانت اشکار میشود اما تا آنروزیکه
 این حقایق ظاهر گردد بیعدالتی هائی که باید بشود میشود و از همین
 جهت وقتی که شما چنین صفتی را در خود سراغ دارید نباید مطمئن بنشیند
 لازم است با تمام قوا سعی کنید همه کس شما را بشناسند با انکسیکه
 سرمایه خود را درستکاری و صحت عمل قرار داده مژده میدهم
 که بالاخره حقیقت ظاهر میگردد انکسیکه درستکار است همه
 چیز را دارد و آنکه بر خلاف درستی عمل می کند روزی برده
 از روی کاوش میافتد یک نفر خادم درست کار بالاخره اقامت میشود
 یک تاجر صحیح العمل همه روزه بر مکتش افزوده میگردد جوانی
 را میشناسم که از اهالی یکی از دهات اصفهان است پدرش پیر مرد
 کوری است که هنوز در قید حیات است و چون مشارالیه از عهد
 مخارج پسر خود بر نمی آمد با مختصر توشه راهی پیاده
 خود را بطهران رسانید و در بدو ورود در خانه یکی از تجار

معروف او را بخانه شاگردی پذیرفتند بعد از چند ماهی صحت عمل و درستی آن جوان باندازه موجب اطمینان تاجر مزبور شد که او را از خانه شاگردی بحجره خویش آورده و تحویلدار شد و پس از یکسال مدیران تجارتخانه شد و بعد با آن تاجر شرکت کرد و اکنون مستقلاً صاحب يك تجارتخانه معتبری است که سرمایه اولی آن صحت عمل و درستی بوده است خبلی از رجال و بزرگان را میشناسم که در بدو زندگانی خود از طبقات سوم بوده و امر معاش آنها بقدری سخت و در عسرت بوده اند که شاید از برای يك کف نان یا بالا پوشی که خود را از سرمای شب محفوظ دارند معطل و سرگردان بوده اند اما با همین سرمایه صحت عمل و امانت درستی و راستی بمقامات عالیہ رسیده اند .

کسی نیست که بگوید من درست کار نیستم همه کس باین ادعای بزرگ مباحثات دارد اما بالتهما رسانیدن این خصلت و در موقع عمل امتحان دادن صفت مزبوره کار مشکلی است با آنکه تشخیص اشخاص صحیح العمل بسی دشوار و مشکل و ترقی این اشخاص بسیار بطی و کند است ولی باز قیمت هر اخلاق و صفات نیکوئی بالاخره اداء میشود

شما در هر کار و شغلی که هستید سعی کنید درستکار باشید ترقی

و موقفت شما در حفظ و حراست این صفت است بهیچ قیمت درستی را از دست ندهید بعد بتدریج با داشتن این صفت اطراف شما روشن میشود شما بقلوب و دلها راه پیدا میکنید مردم بشما رو میکنند مال و جان خودشانرا در حیطه تصرف شما قرار میدهند و از داشتن چنین خصلمتی سر بلند نخواهید بود دل قوی دارید ازهیچکس بیم و هراس نداشته باشید و بوسیله همین نردبان از پلکان ترقی بالا میروید و بانچه آرزو داشته اید نائل و موفق میشوید و اگر بگوئیم که درستی و امانت یکی از وسایل عمده مهم متمول شدن است اغراق نگفته ایم .

پیر مردی بنام شیخ عباس وجود دارد که سابقاً یکی از طلاب مدارس قدیمه بوده پس از آنکه بمقام اجتهاد میرسد بمناسبت آنکه مایل میشود معیشت او از راه زحمت و کار فراهم شود در جلو خانه و محضر خود که در یکی از محلات پست طهران است بکسب بینه دوزی اشتغال مینماید خیلی از روزها میشود که عایدات کسب و بینه دوزی این شخص کفاف مخارج ساده عائله او را نمیدهد و بطوری که شخص موقفی از برایم نقل کرد روزی باندازه تنگدستی باو روی میآورد که ناگزیر میشود از همسایگان خود مبلغی در حدود یکقران قرض کند در حالتیکه همانروز يك کیف بغلی که قریب سیصد تومان اسکناس در جوف آن بود جلو درب خانه خودش

همان محلی که روزها برای پینه دوزی می نشست یافته بود اما بواسطه آنکه تمام نوشتهجات جوف آن کیف بخطوط خارجی نوشته بود نمیتواند بداند صاحب آن کیف کیست و بس از چند روز صاحب کیف را که يك نفر اروپائی و در تجسس کیف خود بود می بیند او را بنزد خود خوانده و پس از تحقیق علامات و نشانیها کيفرا بصاحبش مسترد میدارد شخص اروپائی متعجب میشود زیرا شخصی را می بیند که ظاهراً در منتهای پریشانی و فقر در جلو او نشسته در حالتیکه باطناً بصفت صحت عمل و امانت آراسته میباشد مشارالیه مایل میشود بیشتر در احوال این شخص تجسس نماید و همینکه بر احوالش آگاه میشود سؤال میکند شما که برای یکقران معطل بودید بچه مناسبه باین پول دست نزدیک شیخ میگویند برای ایذ که این پول مال دیگری بود و مذهبم از تصرف در مال غیر ممانع نموده سپس شخص اروپائی پس از این قضیه استعجاب نموده و قلباً در ستکاری او را پسندیده خواهش میکند که تمام سیصد تومان را شیخ از او بعنوان هدیه قبول نماید آری آنکسیکه بصفت در ستکاری و امانت متصف گردید در عین سختی و دست تنگی در حالتیکه برای سد جوع هم باشد از تصرف در مال دیگران خود داری میکند و بهیچ قیمت درستی و امانت خود را تعیفر و شد سلام باد بر کسانی که بواسطه تعلیمات مذهب مقدس اسلام و خدا شناسی صاحب چنین صفات پسندیده باشند و خوشا باحوال کسانی که از روی ادراک و فهم بدستور و تعالیم مذهبی عمل نموده و نفس خود را تا این پایه بی نیاز و منقح بار میاورند .

فصل بیستم

خوب باشید

از امروز مصمم باشید خوب بشوید خیال کنید که از همین ساعت خوب هستید با آنکه بسیار گرفتاریها و مشکلات اطراف شما را گرفته فکر شما را مشوش نموده سعی کنید بر خلاف روزهای گذشته چهره عبوس خودتانرا باز نمائید و تبسم کنید دل را نیز ازاد بگذارید و خلاصه آنکه افکار خودتانرا بخوش بینی سوق دهید الساعه تصمیم بگیرید که خیر خواه باشید و قنینه نیت و آرزوی شما بخیر اندیشی و محبت و دوستی بخلاق باشد خداوند هم بموقعیت شما امداد میفرماید کلیدهای خوبی و بدی و آسایش و زحمت سعادت و ذلت در تمام در دست شما است همت کنید همه وقت بروی خودتان درهای خوشی و سعادت را بکشائید اگر خوش بین باشید هنگامیکه يك قرص نان جو خشك را در دامن خود گذارده و با قدری آب خنك میخورید مثل آنست که بهترین اغذیه لذیذ را میل مینمائید و برعکس هنگامیکه گرفتار خیالات پست کینه ورزی و حسد و بخل باشید بهترین خوراکیها و کاملترین اسایشگاه و تفریحات به بدترین نوعی بشما نا گوار و تلخ میشود اگر شما با چهره گشوده و خیال آرام و نیت پاک با هر کس روبرو بشوید مقصود شما زودتر بعمل میاید حرفهای شما بهتر اثر میکند چه عیب دارد که درضمن انجام امور خود بازوی افتادگان و در ماندگان را با روی خوش و تبسم

بگیرید اقدر که در این قبیل موارد زاید نصیب شما میشود در سایر عملیات و کارها استفاده نخواهید برد. شما میتوانید با اذک مراقبت و سعی برای خود جاه و مقام تهیه نمائید همت کنید که بعد ازین با هر کس روبرو میشوید و آنچه میگوئید از روی محبت و دوستی باشد و قتیکه اینطور شدید مردم بشمارو میکنند و در هر مورد از روی صداقت راهنمایی های مفیدی بشما نموده و با همین سرمایه همه وقت امور شما در همه جا باسانی و خیر و خوبی می گذرد همه کس در موقع سختی و گرفتاریها با شما مساعدت مینمایند اگر نمیتوانید حوائج دیگران را بقسمی که از شما میخواهند بر آورید باز میتوانید با زبان ملایمی آنها را از خود راضی کرده و یا بانان راه نمائی و خیر اندیشی نمائید اقدری که خوبی و خوب بودن اسان و اختیارش در دست شما است چیزهای دیگر نیست هیچوقت راضی نشوید که ظاهراً دیگران شما را دوست داشته و باطنا قسم دیگری بشما نظر داشته باشند.

ساعی باشید که قلباً طرف دوستی و محبت خلق واقع شوید اگر دو نفر نجار در يك بازار به نجاری مشغول باشند شما ابتدا بچهره آنها نظر دوخته و دقت می کنید که با هر کدام که خوش رو تر و خوش اخلاق تر است سرکار داشته و پس از آنکه این تشخیص را دادید نزد همان که بنظر شما بهتر رسیده میروید و بالاخره سفارش خودتان را باو میدهید در اینصورت چه اشکال دارد که از امروز سعی کنید با چهره باز بمردم روبرو شوید مردم در تجسس آدم

خوب و خوش نیت می باشند يك نفر تاجر مبالغ عمده صرف
 اعلانات مال التجاره های خودش میکند برای آنکه مردم بسراغ او بیایند
 من گمان ندارم در عالم هیچ اعلان و پرباکاندی بهتر از خوبی
 و خوش بینی باشد شما در هر شغل و صنف و پیشه که هستید
 خوب باشید و به بنیید چطور دنیا بشمارو می آورد خداوند بشما
 مدد میفرستد و نام شما در تمام ممالك عالم معروف میشود اگر
 شما خوب شدید و قلب و زبان خود را یکی نمودید دیگران هر
 هر چند بد قلب و خوش نیت نباشند چون مقابل شما رسیدند
 ناچارند که همانطور باشند شمايك نفر در موقع تکلم تبسم کنید
 او هر تبسم مینماید يك نفر با تندی صحبت بنارید او هر معامله
 بمثل می کند کسی که خوب و خیر اندیش باشد قیانه اش نیز تخمیر
 می کند دیرتر پیر شده و خوش رو میشود در میان اشخاص تند خو و بد
 نیت قیافه های گیرنده بسیار کم است

میگویند یکی از نقاشهای معروف دنیا مصمم شد که تمام عالم را گردش
 نموده و هر کسی که در درجه اول خوشگلی میباشد تصویری از او بردارد
 و بالاخره باین کار موفق شد و نام و نشان آن شخص را در ذیل تابلو
 خود نوشت پس از مدتی نیز تصمیم گرفت که شبیه بد شکل و بد قیافه
 ترین مردم عالم را نقاشی کند پس از تجسس بسیار در زندانی چنین
 کسی را پیدا نمود و وقتی که از نقاشی و تصویر چنین شخصی فراغت
 یافت خواست که نام و نشان او را هر در ذیل صفحه تابلو خود بنویسد

پس از تحقیق متعجب شد زیرا این آدم همان شخص اولی بود که در اول شبیه او را نقاشی نموده و بعقیده خودش خوشگل ترین مردم عالم بنظرش رسیده بود و دانست که خیالات مشوش و غم اندوه که ناشی از بخل و حسد و جهالت این شخص بوده قیافه و سیمای او را اینطور تغییر و تبدیل داده است بدین لحاظ توصیه میکنم که پیوسته دل خود را از هر الایشی پاک نگاهدارید به پیش آمدها از روی خوش بینی نگرین و آنها را از نقطه نظر خوبی یاد کنید من نمیگویم تقدیر نیک بین و خوش نیت باشید که بسادگی زیاد معروف شده و طراران شما را گول زنند بلکه در عین خوش بینی و خوبی بیدار گار خود هم باشید و هوشیار بودن غیر از سوء ظن و تردید داشتن است خلاصه یکی از سرمایه های شما مطبوع بودن قیافه است چطور یک نفر عامل در (هیبنوتیزم) با نظر خویش دیگران را مجذوب میکند همانطور شما هم باید تقدیر خوش خو و نیک بین باشید که بایک نظر و یا چند کلمه صحبت هر کسی که با شما تصادف نمود او را مجذوب خویش نمائید بهمین وسیله اگر شود اگر و تاجر هستید مردم معامله با شما را نسبت بدیگران ترجیح میدهند اگر نوکر و خدمتگذار هستید رئیس و همکار خود را بطرف خود جاب خواهید کرد و یا اگر اقا و فرمانده هستید خادم و خدمتگذار شما از روی صداقت و درستی و نیت پاک اوامر شما را انجام میدهد مگر فراموش نموده اید که خود شما هم اگر با یک نفر خوش قیافه و نیک خواه ملاقات کنید زودتر اظهاراتش

را قبول مینمائید . حتی اگر دکتر باشد دواى درد خود را بملاقات او
 تشخيص ميدهيد و تمام دكترها را گذارده بخانه او ميرويد ولي اگر با
 يك نفر ادم تندخو و عصباني و بد زبان و بد قلب تلاقي كنيد دل و قلب
 شما هم ميگيرد و ميخواهيد هر چه زودتر از او فرار نمائيد در هر
 حال خوب يابد بودن شما بدست خودتان است سعی كنيد از اشخاصي
 باشيد كه مردم ماييل بمعامله و دوستي و اشنائي با شما باشند وقتي
 كه اينطور بوديد در انجام هر فكر و اقدامي زودتر موفق ميشويد
 بهر كاري كه شروع مینمائيد از اطراف شما مدد ميرسد و بالاخره سراسر
 زندگاني و عمر شما را يك فرح و انبساط مخصوصي فرا گرفته و
 پيوسته سعادت مند خواهيد بود



فصل بیست و یکم

با اینکه ذکر اینموضوع در واقع نمک بجراحت باشیدن است
 معینا اجازه بدهید در ضمن تحریر این فصول از اوضاع دیگرگون
 صنایع و انحطاط صنعت و هنرمندی شمه نوشته شود چنانکه در
 فصول گذشته اشاره کردیم بالاخره ما باید طرح و طرز و نقشه
 و کار و تحصیلات و تجارت و حتی پوشیدن لباس خود را عوض
 کنیم لازم است فضلا و دانایان [نه انهاییکه حتی شب ها هم خواب
 پاریس را میبینند] مجتمع شده و برای نجات وطن از این بحران
 اقتصادی متشبت بافکار و اقدامات بالخصوص بشوند همان قسمیکه
 لباس ساده بسیار مناسبی را برای زن و مرد معمول میدارند همان
 قسمیکه شر مخارج بیهوده و رسوم و عادات پوسیده را از سر
 مردم کوتاه میکنند همان نوعی که وضعیت ازدواج و زناشویی را
 که بتدریج از قوانین محکم اسلامی خارج شده و صورت بدی
 بخود گرفته و موجب بدبختی عامه شده است اصلاح میکنند فکری
 هم برای ایندگان بنمایند بازوی جوانان و دختران معصوم را گرفته
 و آنها را از این مشی کورکورانه که اتخاذ نموده اند باز دارند
 باید دقت کنند که مملکت بچه اشخاص محتاج است و وقت

این جوانان را که غرق پرگراهیهای صعب مالیخولیائی هستند نگذارند از دست رفته و ضایع شوند بلکه آنانرا از سنخی که امروزه مملکت بانها احتیاج دارد حاضر نمایند . وارد بازار شوید يك نظری بدکاکین و مغازه ها بیندازید به بینید مردم بچه چیزها محتاج شده اند این جوانانرا برای تهیه آن اشیائی که امروز جزو لوازم و حوائج زندگانی شده اند باید حاضر و آماده کنیم مملکت از تکمه و سوزن و تیغ دلاکی و مقراض گرفته تا گنه گنه و استکان و غوری و هرچه در زندگائی امروزه مردم داخل شده بممالک خارجه محتاج است اینها را چه اشخاصی باید تهیه کنند تا چند هزار سال دیگر باید برای کوچکترین لوازم خود بخارجه احتیاج داشته باشیم از یکطرف این طور بازارهای خودمانرا از مال التجاره ها و مصنوعات کارخانهای خارجی پر نموده و از طرف دیگر مردان و دختران خودمان را بتحصیلات دورو دراز و يك نواخت مشغول داشته و خود را اغوا نموده ایم ما عجالتا سازنده تکمه میخواستیم ما محتاج باستادان صنعتگری هستیم که استکان و غوری و تیغ دلاکی بسازند ما دهقان و قلاحینی میخواستیم که اراضی وسیعه امریزرع مملکتمان را آباد و خود و جامعه را از این دست تنگی نجات دهند جوانانی که از مدارس بیرون میآیند پنج پیر گوشت نمیتوانند بخزند هر وقت يك جفت کفش بخواهند خریداری کنند باید حتما خانم جانشان

هم با آنها بیازار بیاید این مدارس و این روش تعلیم تربیت نمیتواند برای مملکت صنعتگر و هنر مند و افراد مفید بیرون بفرستد معلمه های از پاریس برگشته و یا معلمه های دیمی شش کلاس دیده در عوض آنکه مادر و زنهای خانه دار برای مملکت تربیت کنند عروسک می سازند بجای دروس خانه داری اوراق ژورنال لباس جلو دخترها پهن مینمایند یکی از وزرای محترم وزارت جلیله معارف که مدتی در سویس اقامت داشت میگفت يك نفر پروفسور حقوق که در همسایگی من منزل داشت يك شب چنان سیلی سختی بگونه دختر عزیز خودش نواخت که شاید حتی کمتر يك نفر شرقی هم بچنین کاری اقدام نموده باشد بعد از تحقیق معلوم شد دخترش در انشب يك پیراهن ابریشمی برخلاف لباس ساده معمولی خود پوشیده و در نتیجه انطور پدرش را عصبانی نموده بود خوب فکر کنید که ما چطور از راه راست و صلاح منحرف شده ایم بر فرض که چندین میلیون پسر و دختر کفاش یا بقال و یا رئیس اداره و تاجر حیوانات خزنده و درندگان و با جنبندگان را شناختند بالاخره چه کی لوله لامپا و قتیله چراغ را نباید بسازد هوش و ذکاوت خدا داد جوانان ما بواسطه فشار و تحمیلات وارده بمغز آنان برای حاضر نمودن دروسی که پس از چند سال فراموش میشود ضعیف و خسته میگردند و در عوض آنکه مردکار و مادر خانه دار تربیت کنیم یکمشت بیکاره تبیل خودبین و انکسا غورث دیمی ساخته ایم شاید

تا بحال با سلوب و افکار نویسنده پی برده باشید تنها درد ها را ننویسیم
 علاج و راه موفقیت را هم نشان میدهم بعلاوه حاضر هستم برای هر
 يك از مسائل و طرحهای جدید و تازه که در این کتاب مطرح نموده ام
 شفاها هم مباحثه و یا مکاتبه مینمایم علاج این وضعیت فقط منوط به تغییر
 پروگرامهای کنونی است تحصیلات باید دو قسمت بشود نصف روز جوانان
 بکسب و صنعت پرداخته و نصف دیگر را مشغول تحصیل شوند
 همان قسمی که معلم ادبیات در احوال و چگونگی تولد و فوت
 مرحوم عنصری تدریس میکند استاد نجار هم باید در وسط اطاق
 ایستاده رنده را بدست گرفته و بشاکردان ترتیب رنده کشیدن را بروی
 چوب تعلیم دهد یا استاد آهنگر بوسیله ماشین آهنگری را باطفال
 بیاموزد شما خیال نکنید نجاری یا آهنگری یا سایر صنایع مشکل و سخت
 است بنده بشما اطمینان میدهم اگر یک نفر نجار از روی پرگرام صحیح
 بخواند نجاری را کاملاً باطفال تعلیم دهد پس از شش ماه هر طفل
 کند ذهنی نجاری را کاملاً یاد میگیرد اینکه ملاحظه مینمایید یک نفر
 شاگرد آهنگر یا شاگرد نجار پس از شش هفت سال اشتغال مشغول
 بحر فیه نجاری یا آهنگری نجار و آهنگر میشود داخلی موضوع ندارد
 و دوره این صنایع آنقدر ها طولانی نیست شاگردهای بیچاره در این مدت
 مدید تمام اوقاتشان صرف پادوی و جاروب کشیدن در دکان و ناظری
 برای خانه استاد است و الا اگر ما بخواهیم با پرگرام صحیحی

همان قسم که معلمین در کلاسها تدریس مینمایند هر صنعت و حرفه را بمحصلین بیاموزیم دوره تحصیلات و تخصص در هر حرفه و صنعتی بیشتر از شش هفت ماه طول نخواهد کشید البته اگر این مسائل را معلمین ریاضی یا ادبیات یا آنهاییکه از وزارت جلیله معارف حقوق میگیرند بخوانند تعجب نموده و میگویند چطور ممکن است اهنگر معلم باشد یا چگونه امکان دارد کلاس نجاری یا صباغی دائر نمود اما وقتیکه از یک نفر آهنگر یا صباغ پرسید که اگر پنجاه نفر محصل را بتو واگذار کنیم ممکن است آنها را شش ماهه اهنگر یا صباغ نمائی فوراً متعهد میشود و قبول مینماید و بنده نگارنده متأسفم که چون از طبقات صنعتگر در پشت میزها نشسته اند و آنهاییکه مصدر امور دولتی هستند عموماً از اهل قلم و پدر پسر اداری بوده اند هیچوقت با این فکر موافقت نمیکنند و استماع یک قصیده شاعر خراسانی را هزار درجه بر صدای بتک اهنگران ترجیح میدهند



فصل بیست و دوم

بدبختانه وقتی هم بخواهیم به تاسیس مدارس صنعتی پردازیم چون موسسین و انهاییکه مدارس مزبوره در تحت نظر آنها میباشد از اطلاعات صنعتی و فلاحتی عاری هستند بقدری خرج تراشی می کنند که این قبیل مدارس را در عوض آنکه برای استفاده مردم تاسیس نمایند که از همان ساعت اول مدرسه باتمام معنی مفتوح و شروع بکار نماید برعکس خرج تراشی های عمده نموده و قبل از همه چیز یک نفر رئیس ب ماهی دوست تومان یک نفر ناظر ب ماهی صد و بیست تومان چند نفر متخصص هر کدام ب ماهی صد تومان یک مقدار میز صندلی دولا بچه و کارتن در اطاقها ریخته و بالاخره همه غرق دوسیه نگاهداشتن و سابقه خدمت میشوند انوقت بس از یک سال ملاحظه میکنید متخصصین و رئیس و ناظر و معلمین صنعتی همه اهل قلمر همه مینوت نویس و کاغذ باز شده اند از آنطرف برای مصارف اصلیه و مفید مدرسه مبلغ قلیلی معین مینمایند که با آن مبلغ ادامه امور مدرسه غیر مقدور و بالتیجه شاگردان از آن استفاده که باید حاصل نمایند باز مینمایند خوب در خاطر دارم پس از چندین سال از افتتاح مدرسه بزرگری وقتیکه نمایشگاه امتهه وطنی ایران بسعی و همت یک عده از رجال صنعت دوست تاسیس یافت بالاخره برای

نمونه میوجات متوصل به باغچه پروتیا که یکنفر خارجی است شدیم و این مدرسه پرطول و عرض موفق به تهیه نمونه از میوجات و سایر محصولات زراعتی نشده بود یعنی نخواسته بودند در این مدت عملا کار کنند و لااقل چند درخت گلابی و زردآلو و به و سیب را بوند بزنند و بایستی باز هم نمونه میوه جاتی که در مملکت خودمان عمل میاید از یکنفر خارجی برای نمایشگاه امتعه وطنی تهیه نمائیم

پس از چند سال که از تاسیس مدرسه ضباغی گذشته بود روزی برای تماشا بان مدوسه رفتم و از استماع دروسی که برای شاگردان تدریس میشد حیرت نمودم موضوع درس امروز در خصوص روناس بود پس از آنکه معلم خارجی از وضع کشت و حصاد روناس شمه بیان نمود انوقت گفت با این مراتب انطوری که رنگهای آلیزیرین و هلندون آسان و بهتراست روناس نیست همان روز در این خصوص شرحی در روزنامه ایران نوشتم و اولیاء دولت را آگاه نمودم که اگر رنگهای خارجی در مملکت ما معمول شود رنگهای نباتی که از سالهای متمادی در مملکت ما معمول بوده فراموش می شود و از این بابت نکث عظیمی بصنعت قالی ما وارد میشود و قالی های ایران تا موقعی مطلوب و مقبول است که با همان رنگهای نباتی رنگ آمیزی شده باشد و متاسفانه پس از چندسال که حقیقت عرایض نکارنده معلوم شد و اعلانات بیایی دولت برای تبلیغات رنگهای نباتی انتشار یافت که کار از کار گذشته و در همه کار خانجات رنگهای

خارجی رخنه پیدا نموده بود و هنوز هم فروشندهکان آنها بترویج آنها مشغول اند حالا اگر در عوض این مخارج هنگفتی که برای تاسیس این مدرسه و حقوق متخصص صباغی میشد از هر شهری بطور موقت یک نفر صباغ را بحقوق ماهی بیست تومان کترات نموده و فوراً يك شورای صباغی تشکیل میدادیم و کتابی در خصوص رنگهای نباتی تهیه نموده و مجانی منتشر میساختیم هزار مرتبه بهتر و بیشتر محل استفاده مملکت واقع میشد مقصود این است وقتیکه عقب اروپائی ها را بگیریم هیچوقت بانها نمیرسیم و آنچه را هم که داریم از دست میدهیم مدارس ما باید دارای يك طرز مخصوصی باشند لازم است از سن شش سالگی همان قسمیکه اطفال ما خواندن و نوشتن را تعلیم میکیرند حتماً يك حرفه و صنعتی را هم بیاموزند تا شاگرد شخصاً يك میزی را نساخته یا عملاً مقداری از میوه جات درختهای را که پیوند زده ارائه نهد و یا مثلاً يك زین اسب یا يك جفت کفش را در موقع امتحان دادن ندوخته باشد باو تصدیقنامه ندهند همین مدارس صنعتی که امروز ما ارزومند بتاسیس آنها هستیم اگر بدست اهل خبره و اشخاص فنی بیافتد حتماً مخارج مدارس و حتی حقوق وزیر و اعضاء هم بدون آنکه مبلغی به بودجه مملکت علاوه بنمایند از عمل و کار کرد محصلین تادیه خواهد شد اما باین ارزو و سعادت موقعی نائل میشویم که موسسین این مؤسسات نخواهند فوراً از يك تغییرات اساسی استفاده نمایند

و بستکان و دوستان بیکار خود را با حقوقهای گزاف باسر معام
 صنعت نجاری و یا صباغی و یا مفتش و یا اندیکاتور نویس تحمیل
 نمایند بلکه ممکن است صنعتگر را یا حقوق مختصری راضی نموده
 که عیناً کارخانه خودش را بمدرسه نقل داده و بالتبجه با مخارج
 قلبی این مدارس را تشکیل داد و با همت و سعی دوستداران
 وطن و انہائیکہ راستی میخواهند مملکت ایران از این بحران
 اقتصادی کنونی کہ عقل همه مہوت مانده نجات یابد ممکن است
 پس از چند سال چندین ہزار صنعتگر و ہنرمند برای مملکت
 تہیہ کرد و پس از چندی از این حیث بکلی رفع احتیاجات مملکت
 را نمود این عمل یک منافع باطنی و قواعد عمدہ دارد کہ ازان
 جملہ ذیلا برای روشن داشتن افکار قارئین محترم شمه معروض
 می دارم

ہمہ میدانیم صنایع ما باندازہ تنزل نمودہ است کہ حدی بران
 مترتب نیست و در عوض آنکہ روز بروز ما ہر صنایع و مصنوعات
 خود مان مزایائی بدہیم برخلاف انہارا باندازہ پست نمودہ ایر کہ
 وقتی کار صنعتگران پنجاہ سال را قبل مشاهده نمائیم تصدیق داریم
 کہ انہا بہتر از ما درب میساختند و بہتر از ما قالی میبافتند و پاکیزہ
 با سلیقہ تر مصنوعات خود شانرا بعمل میاوردند در این قرنہای
 اخیر در تمام مملکت مایکنفر مخترع پیدا نشد یکنفر نتوانستہ است کہ

چرخ کوزه سازی را از حالت دو هزار سال قبل تغییر بدهد
 چرا اینطور بوده البته جهالت و بی اطلاعی و يك نواخت بودن
 فکر و کار ما بوده است حالا اگر شاگرد مدرسه های ما اهنگری
 هم بلد باشند چون افکارشان تازه و انقدرها میدانند که اگر يك
 بیل نوک باریک تری بسازند بهتر زمین های سنگلاخ را برمیکرداند
 و اگر شخمی بسازند که خوب تر زمین را شیار بکند بیشتر فائده
 میبرند و جایزه هم میگیرند البته صنایع ما هم ترقی خواهد نمود
 و بتدریج چون روح صنعت و حرفت در کالبد شاعرانه آنان دمیده
 شد شروع باختراعات کوچک کوچک هم میشود و بالاخره عملا
 يك تغییرات عمده در سرتاسر مملکت ظاهر و هویدا خواهد
 گردید بعضی اسبابها و لوازم زندگانی ظریف و باسلیقه ساخته و
 در زیر جعبه ائینه های مغازه ها گذارده خواهد شد دو مرتبه
 سنکرهای از دست رفته که متاع خارجی انها را اشغال نموده بحیطه
 تصرف ما خواهد درآمد .



فصل بیست و سوم

جنگ

در مواقعی که بین عموم هموطنان ما صحبت از اقتصادیات میشود دو عقیده مختلف که با یکدیگر بینوینت فوق العاده دارد اظهار می گردد عده‌ای که متجدد و امروزی هستند معتقدند که باید خوب پوشید و خوب زندگانی نمود و از هیچگونه مخارج گزاف نیندیشید و یا از اضافه واردات گوناگونی که بطور روز مره زیاد میشود نترسید و در مقابل سعی بود که صادرات و باعایدات مملکت افزوده شود. عده دیگر که متجددین عقاید آنها را استهزا مینمایند میگویند قبل از آنکه عایدات ما زیاد نشود صادرات و صنایع خودمان ترقی و رونق ندهیم نباید باین خیال ثروت خویش را از دست داده و خود و مملکت را دچار فقر و پریشانی نمائیم.

و بهتر این است «اول چاه را بکنیم بعد منار را بزدیم» اساسا باید دانست که مولد و منبع افکار طبقه اولی و این طریقه تندروی که ایشان اتخاذ نموده اند از کجاست بدیهی است کسی که در یک عمارت عالی مسکن داشته و تمام مبل اطاقهایش لوکس و سفره اش رنگین و عایداتش هنگفت میباشد خبر از انهایی که بنان شب محتاج اند و هر ساعت از فقر و تنگ دستی ارزوی مرگرا میکنند ندارد از اینجهت از هیچ مخارج بیهوده اندیشه ندارد و بر روی زندگانی

که دارد اظهار عقیده مینماید . تنها نباید افکار طبقه اولی و انتهائی که بغیر حق حقوق زیادی دریافت میدارند بر همه حکم فرما باشد بلکه باید ناله انتهائی را هم که بریشان و بفلاکت مبتلا شده اند شنید عقاید آنها را هم در طرز و وضعیات اقتصادی دخالت داد .

متجددین ما مایند همه وقت دستپاشای لطیف بماند معطر باشد اتومبیلشان پانزده دنده داشته و اگر ممکنشان شود تمام ساعات کار را در عیش و نوش بوده و شب و روز اهنک دلبواز و یالون و ساز را بشنوند اگر کسی بانها بگوید شما باین افکار مجنونانه همه را بدبخت و بیگاره و مهمل مینمائید و بایستی لباس ساده و زندگانی بی الایش داشته باشید همان جمله دندان شکنی را که قبلاً عرض شد بیان مینمایند باید « خرج کرد تا فائده بعد حاصل گردد ، و روی همین عقیده امته مملکت را از روی لاقیدی و تمسخر نظر نموده و پارچه های وطنی را بنام گونی و جوال یاد کرده و بهر صنعتگر و هنرمندی بی اعتنائی مینمایند

در اینجا باز بطور حاشیه تذکری داده و ایشانرا بچنگ اقتصادی دنیا آگاه میسازیم چنانچه قبلاً اشاره شد چنگ و نبرد دول معظم عالم اکنون دو صورت پیدا نموده طریقه اول بوسیله صادرات و مصنوعات انجام میگردد و طریق دوم تجهیزات نظامی است که آنها برای حفظ صادرات و مصنوعات تشکیل یافته و بالاخره در مقابل این دو طریقه ما هم اگر بحفظ صنایع و تولید

صادرات خود نکوشیم در این جنگ که بنام تجارت در عالم شروع شده مضمحل خواهیم شد من از متجددین خودمان سؤال میکنم که آیا در میدانهای جنگ بجز گلوله توپ و دود باروت و گرسنگی و سختی چیز دیگری هم پیدا میشود؟

در اینصورت چطور در چنین مواقعی ما باید معتقد بخوب پوشیدن و خوش گذرانی باشیم بدیهی است اگر چندی ملبس بلباس گر باس هر بشویم و یا کبوه های ایرانی را استعمال نموده و حتی الامکان مصنوعات مملکت خودمان را قیمت و اهمیت بدهیم لااقل توانسته ایم در این میدان مقاومت نموده و اظهار حیات کنیم بایستی مجامع عمومی و انجمنی که راستی ارزشمند بقاء و دوام هموطنان خود میباشد با کمال جدیت بکوشند که بهر قیمتی است بیشتر ما بحتاج این مملکت در داخله آن بعمل بیاید بنده نمیکویم که در عوض تولید صادرات سعی کنیم واردات مملکت کم شود بنده میکویم بر فرض که تمام مملکت ما پر از کار خانجات قالی بافی باشد و قتیکه سایر دول برای صادرات ما قوانین سخت و شدیدی وضع نمایند چگونه صادرات ما میتواند رونق بگیرد بلی اگر صادرات ما بهمان طریق و تاکس گمرکی که ده سال قبل دول خارجه از آنها دریافت میداشتند صادر میشد جای بیم و ملاحظه نبود اما با وضع کنونی و اشکال تراشی ها ما هر باید معامله بمنثل کنیم یعنی حتی الامکان بترویج صنایع داخلی خود کوشیده و از واردات بهر نوع و وسیله که ممکن باشد

کسر نمایم ما باید يك نقشه اساسی اقتصادی اتکاء حاصل نموده و شب و روز در اطراف آن کار کنیم! اگر نقشه صحیحی نداشته باشیم و بيمطالعه اوقات را بگذرانیم روزهای آینده ما بدتر از این خواهد شد خوب در خاطر دارم شش هفت سال قبل که تازه اتومبیل در ایران متداول شد در حالتیکه بهترین مال التجاره های ما (قالی) با تادیه تاکس يك گمرک هنگفتی بمالك ديكران صادر میشد ما گمرک اتومبیل را بطوری ازاد نمودیم که پس از یکسال ده هزار اتومبیل در سبکلاخ های مملکت ما برای اهن پاره شدن مثل بلای آسمانی میچرخید بنده نگارنده در یکی از جراید پایتخت بطور تذکر عرض نمودم که در مقابل این مهمان جدید الورد این سپاه تند رو اگر بایجاد يك مال التجاره تازه و صادرات بیشتری موفق نشویم مملکت دچار خسارت عظیمی خواهد شد و بالنتیجه مورد حمله متجددین واقع شدم در انجا حساب بسیار روشنی را نشان داده بودم که ذیلا هر برای اطلاع قارئین گرام ارقام وحشت اور انرا مینویسیم

تقریبا مخارج هر يك اتومبیل را از حیث لاستیک و بنزین و فرغ قیمت و اسقاط شدن آن حساب نمایم در هر روزی سه تومان میشود لاقلا پنزده هزار اتومبیل در ایران کار میکند و بنا بحساب فوق ما در هر روزی چهل و پنج هزار تومان تنها مخارج اتومبیل پیدا کرده ایم اما شما وقتیکه قلم را بر داشته و از این قرار یکماه و یکسال را حساب کنید این اعداد مدش (خرج یکماهه ۳۰۰۰۰ تومان را خرج

یکساله ۲۰۰۰۰۰۰۰ (۱۶۲۰۰۰) شانزده میلیون و دو بیست هزار تومان در جلو شما ظاهر خواهد حالا در مدت این شش هفت سال چه مال التجاره ما توانسته اید در مقابل این يك قلم وارد صادر كنیم!

بعلاوه در ضمن آنكه يك چنین چاه عمیقی در جلو ما حفر شد ضمناً يك سکنه عظیمی هم بوسائل حمل و نقلی که داشتیم وارد آمد و هزاران اشخاصیکه از ممر حمل و نقل اعاشه داشتند بیکار مانده اند حالا وقتیکه ما با یکی از متجددین در اینخصوص بحث کنیم او میگوید تمدن این اسباب سریع را ساخته و ما هم باید با داشتن آن خود را تجهیز کنیم و دیگر نمیشود با شترسواری مسافرت کرد اما ایشان همین یکطرف را ملاحظه مینمایند دیگر فکر نمیکنند که اول باید بنزین اتومبیل راتیه نمود اول باید کارخانه اش را موجود کرد موجبات زراعت کاوچوک را در ایران فراهم ساخت سپس این طور اتومبیل را ترویج نمود تردیدی نیست یکی از عمل تنزل قران اتومبیل میباشد و در مقابل این هیولای مهیب که همه روزه از مملکت ما پنجاه هزار تومان باج میگیرد بعد از این ممکن نیست مقاومت نمود بجز آنکه یکی از معادن نفت خودمان را استخراج کنیم و با بطور اجبار زراعت کاوچوک را معمول بداریم اکنون که ما مشغول نوشتن این مسائل هستیم بحدی با اتومبیل محتاج شده ایم که حتی میوه جاتی که برای شمیران حمل میشود بوسیله اتومبیل است تاچه رسد بسایر ما محتاج مملکت و البته اثرات گرانی قیمت اتومبیل و رزین بکوچکترین لوازم ما محتاج ما هم اثر میکند و قیمت همه چیز را ترقی داده و بالاخره زندگانی را بطبقات پائین سخت و مشکل مینماید

و بقسمی از این بی احتیاطی هادر فشار خواهیم ماند که چراغ را برداشته دنبال شتر می افیم و انوقت است که متجددین بایستی هم عقیده با مردان کهنه پرست شده و تصدیق کنند يك شخص لخت عور نمیتواند تنها يك کلاه پوست بخارائی سر بگذارد اگر اتومبیل خوب است برای کسانی خوب است که در مملکت خودشان ساخته میشود نه ماکه حتی بکوچکترین پیچ و مهره ان محتاجیم

باز این مسئله را تجدید میکنیم که استخراج معادن نقط و زراعت کا و چوك و تهیه بازار های جدیدی برای مال التجاره هنی مملکت تنها وسیله آزادی از قید این باجهای گراف هنگفت است که افراد ما بطور روزانه باید تادیه بنمایند



فصل بیست و چهارم

چه برگیری از کوه و تنهی بجای
سرانجام کوه اندر آید ز پای

اگر ثروت ابا و اجداد ما در يك عصری بیش از حد تصور بوده و اگر عمارات و ابنیه برس و بلیس گواهی بعظمت و اقتدار و ثروتمندی اجداد ما داشته نه دارخانجات قند سازی و نه هندوهای کدکته تا قیمت متاع خودشانرا دریافت ندارند يك نماز هم از مال التجاره های خودشان مجانی بما نمیدهند بر فرض که معادن مهم مملکت ما بکر و دست نخورده باشد و یا رودخانهای معظم و اراضی زر خیز را مالک باشیم تا وقتیکه نخواستیم باشیم متوسل بسعی و عمل شویم مردمان دنیا فرقی بین وجود و یا عدم ما نمیدهند ا کر بگویم که ما روی خروار ها طلا در حال گرسنگی ایستاده ایم سخنی بگراف نگفته ام میگویند یکی از سرمایه داران معروف عالم روزی برای سرکشی بخزانه خود بتنهائی داخل مخزن شد و بواسطه غفلت کلید خزانه را فراموش نموده بود با خود بردارد و چون بر گرفتادی خویش اطلاع یافت بس از آنکه مدتی نعره کشید و با انگشتان خویش در و دیوار خزانه را خراشید بالاخره از فرط گرسنگی ملیونها اسهام معادن نقط و تمول خویش را گذارده و در خزانه آهنی جان داد وقتی که اداره تأمینات محل

از هر اقدام و تجسس دریافتن او مایوس شده در موقع رسیدگی باموالش اسکلت او را در میان ثروت هنگفت او یافتند و فقط آثار بیهوده از او بدست آمد سطور ذیل بود (من که بکنفر سرمایه دار معروف دنیا بودم بواسطه نداشتن قرص نانی در این جا از گرسنگی جان دادم) راستی آیاناید ماهم بعد از این بر روی سنگهای قبورمان بنویسیم ما که اراضی زر خیز و رودخانهها و جنگلهامعادن مهم داشتیم نتوانستیم از آنها حتی بقدر سدجوع هم استفاده نموده وبالاخره از فشار و تهی دستی باسخت ترین وضعی درون این قبر خوابیدیم سالهای متمادی است که ماها دست روی دست گذارده و فقط خرج کرده ایم همه روزه فقر بیشتر گریبان گیر ما میشود

وقتی که ازدهات و مراکزی که مولد محصولات مختلفه مملکت میباشد بگذریم مبهوت میشویم زن و مرد دهاقین و زارعین کنار دیوارهای خرابه پهلو پهلو بیکدیگر داده با رنگهای زرد و امراض متنوع مثل آنکه از آسمان بسر آنها صاعقه نازل شده است نشسته اند در عین حال ببینید متاع خارجه منها از نوع ارزان قیمت ان بجدی این بیچاره ها را گرفتار نموده که حتی دیک و کاسه خود را هم فروخته و روی چیت یا قند و چائی گذارده اند در حالیکه این دهانی ها سابقا تمام لباسی که میپوشیدند از کرباسهایی بوده است که نخ و تار بود آنها را خودشان برسیده و خودشان نیز می یافتند اگر یک نظری با حجتیه گمرکی واردات مملکت بیندازید

تنها ارقام منسوجات نخی و چیت‌های ارزان قیمت موجب تعجب شما میشود و ملاحظه مینمائید که يك قلمر عمده از واردات ما فقط چیت بوده است

این تردیدی نیست وقتیکه مخارج افراد بیش از عایدات آنها باشد بتدریج بفلاکت و بدبختی نزدیک میشوند و بدبختانه بطور یومیه اجناس نوظهور و جدیدی بمملکت وارد نزدیک میشوند و بدبختانه بطور یومیه اجناس نوظهور و جدیدی بمملکت وارد شده و در عین آنکه بازار همان متاعی را که در مملکت ما ساخته میشده است کساد مینماید در ظرف چند سال اجناس مزبور بوسیله قسم‌های خدا و حضرت عباس و پیرویغمبر بقسمی رواج میابد که اگر سازندگان آنها هزار نفر مروج زبر دست و پروباکاندچی هم‌بایران میفرستادند اینطور ترویج نمیافت زیرا باهوش‌ترین کسبه در این تاریخ امرار معاش و اعاشه خود را از فروش اجناس خارجی مینمایند و اگر فروشنده نا مرغوب و جاب‌ترین اجناس و مال التجاره‌های خارجی هم باشند با تمام قوا کوشیده و در موقع فروش حتی بای ائمه طاهرین و مذهب را بمیان آورده و بقسمی انتماع را جلوه میدهند که هر آدم عاقل و وطنخواهی تن بخیرد ان اجناس میدهد

هیچوقت کارخانجات خارجی مستقیماً در بازارهای ما نتوانسته‌اند انطوری که بدست خود ما از اجناس آنها ترویج میشود بازاری

بدست بیاورند بطور مثل عرض میکنیم ده دوازده سال است کالش های زنانه در ایران متداول شده همان قسمی که بتدریج از این کالش ها بدست خود ما ترویج یافته و هزار محسنات برای انها ذکر نموده ایم بهمان نسبت هم یکی یکی کیفاشهای ما دست از شغل خود کشیده و عقب رفته اند شما بروید بازار خریدار يك حفت کالش بشوید به بیدید فروشنده چطور از ان تعریف میکند يك تاريخچه که شاید روح سازنده گالش از ان بیخبر است برای شما می خواند و تفصیل میدهد و از انجائیکه ماعموما عادت بتن پروری و تنبلی داریم تاجر و کسبه ما هر همه وقت امور سهل و آسان را تعقیب مینمایند میخواهیم در يك مغازه خیلی شیک که با جعبه اینه و شیشه کاریها ظاهر سازی شده و هوایش از عطرهای خارجی معطر کشته از صبح تا پاسی از شب نشسته و با فریب دادن مردم ساده و زنهای ابله کسب کنیم و انوقت تابلو مغازه را هم با خط جلی بنویسیم (تجارتخانه ۰۰۰) در حالتیکه اگر بدیده بصیرت باطن این تاجر نظر کنیم این دکان بمنزله يك چاهی است که بوسیله یک نفر وطن فروش برای اضمحلال هموطنان خویش حفر شده است اساسا هنوز مانند انسته و نخواستیم که تجارت و تاجر حقیقی را با دلالی امته خارجی فرق بدهیم تاجر یکی میکوبند که بتواند شخصه محصولانی تهیه و به مصرف فروش برساند و باز در اینجا ناگزیریم بگوئیم که باید بطور اجبار تاجر ما در هر سال

مطابق جواز اجناسیکه از خارجه وارد نموده اند مقداری متاع ایران
 هم بخارجه صادر نمایند حتی اگر در اول این اقدام بضرر آنها
 هم تمام میشود باید عملی گردد تا بعد بتدریج ما هم توانسته باشیم
 مردمان سایر ممالک را مبلغ و یروپاگانند چی متاع مملکت خودمان
 نمائیم و بلکه باید تجار وارد کننده را ملزم نمود که هر مقدار
 مالالتجاره صادر نموده اند حق دارند فقط همان مقدار مالالتجاره
 های خارجی را بایران وارد نمایند این قانون عدۀ زیادی از این
 دلالها را الزام خواهد کرد که بالاخره بسراغ و احوال بررسی
 محصولات و متاع ممالک خودشان بروند و یک قدری کهم متحمل
 زحمت صادرات و طاب و خریدار مواد خام مملکت خودشان
 باشند و اگر باین اقدامات جدی نپردازیم قریباً مصداق این شعر
 در بارۀ ما حقیقت پیدا خواهد کرد و ورشکست خواهیم شد .
 (چه برگیری از کوه و نهی بجای سرانجام کوه اندر آید زیبای



فصل بیست و پنجم

جست و خیز

یکی از اسرار نائل شدن بموفقیت در زندگانی جست و خیز است بی جهت نیست که همه ساله ملیونها جوانان دول متمدنه عالم رنج و تعب و زحمت سیر و سیاحت را بر خود هموار نموده بادست تپی سفر مینمایند

این اشخاص برای تجسس و یافتن یکی از مجهولات و چیز هائیکه تا با امروز کشف نشده جست و خیز مینمایند بالاخره ممکن نیست که با دست تپی بخانه خودشان مراجعت نمایند اگر بنا بشود که برای افراد نوع بشر قیمتی قائل بشویم آنکسی قیمتش زیاد تر و از او استفاده بیشتر برده می شود که تجزیات و اطلاعاتش زیادتر باشد و این جوقة های مسافر و سیاح همینکه تشبثات خود را خنثی ملاحظه مینمایند بجستجوی کامیابی بر خواسته و برای ازدیاد اطلاعات و تجزیات خویش حرکت می کنند یکفر تاجر اروپا رفته بهتر از آن کسی که زرقه است طریق حمل و بازار فروش متاع خودش را میداند بهتر میداند که چه متاعی را میتواند برای بازار های دیگران تهیه و اماده سازد

و همچنین سایر اشخاص هر چه نقاط و ممالک مختلف عالم و شهر ها و ایالات را دیده باشند بهتر میتوانند در طریق شغل و کسب خود ادامه دهند برای اشخاصیکه بجست و خیز عقیده دارند

سعادت و موفقیت آماده میباشد همان قسمی که بهترین شمشیرها
 همینکه مدتی در غلاف ماند زنگ میزند انکسی هم که بخواهد
 بطور یکنواخت بزندانای خویش ادامه دهد در عوض ترقی و
 جلو رفتن بیک احوال میماند و بتدریج بانچه هست عادت نموده
 نه فکرش یارائی افکار بلند را مینماید و نه قوه و قدرت حرکت
 را دارد من نمیگویم خانه وزندانای خود را فروخته و بی ملاحظه
 سفر کنید بلکه اول در موطن خویش خود را برای کسب اعاشه
 داشتن صنعت و هنری مهیا سازید پس از حاضر ساختن خویش
 انوقت حرکت کنید سعی کنید از کسانی باشید که فکر شما ورزیده
 شده باشد اشخاص زیادی را میشناسم که از معاشرت با سالخورد
 گان انهاییکه عمر خود را صرف تجربه نموده اند خود داری
 میکنند این اشخاص خصوصاً جوانان اشتباه مینمایند چه معاشرت با
 اشخاص با تجربه و اطلاع برست و بلندی های زندگانی یکی از
 موفقیت های در ترقی محسوب میگردد سخنان این اشخاص بمنزله
 یک چراغی است که بدان وسیله نقاط تاریک زندگانی شما را
 روشن میسازد پس از پنجاه سال رنج و مشقت انوقت حرفائی را
 که این اشخاص بشما گفته اند بی میسرید که تا چه اندازه از روی
 اطلاع و دلسوزی بوده است و از همین جهت میگویم خوشا باحوال
 کسانیکه گوش شنوا داشته و بانچه تعابیر گرفته عمل مینمایند

وقتی که مایل و ارزومند شدید ترقی کنید محترم باشید و بالاخره
 تمول حقیقی را بدست بیاورید باید خط سیر و معاشرت خودتان را در اطراف
 اشخاصی قرار دهید که بوسیله آن اشخاص بتوانید بطرز فکر
 خود تغییر دهید و مقصود از اینکه میگوییم جست و خیز نمائید این
 است که در تبدیل تغییرات زندگانی در حرکت ها بالاخره شما
 باشخاص و افکاری تصادف می کنید که تا آن ساعت نه آن اشخاص
 را دیده و نه آن افکار را بخانه خود راه داده اید و بالاخره
 این اطلاعات و این ملاقاتها سبب میشود که خودتان بشخصه در بسته
 را کشف و وارد مرحله عمل و کار جدیدی خواهید شد (در این قسمت بطور
 حکایت و داستان بنده چند فصل مخصوص در یکی از کتب تصنیفی
 خود (مانی نقاش) در تحت عنوان «سعادت و زحمت آسایش و راحت
 بتفصیل نوشته ام بانجا رجوع کنید اشکال و موانعی که جلو شما را
 گرفته است خیلی کوچک و بی اهمیت است همینکه اول باید صاحب
 اراده باشید و پس از تصمیم عمل کنید شما بوضعیتی که اکنون دارید
 بتدریج انس و علاقه گرفته اید و تغییر دادن آن قدری مشکل بنظر
 می آید خیالات تردید آمیزی گریزان شما را میگیرد نمی خواهید
 جستن کنید ولی پس از آنکه دانستید این اقدام و این عمل منتج نتیجه
 است بی آنکه فرصت را از دست بدهید داخل دران رشته بشوید اگر
 روح حرکت و سعی در تشبثات در ما بود بایستی لااقل سالی چندین هزار
 نفر از جوانان باهوش و صاحب اراده ما بایک گوله بشتی بسیر و سیاحت

و تفحص و تجسس عالم از دروازه های مملکت ما خارج شوند و پس از چند سال که باز بوطن خویش مراجعت مینمایند هنرمند شده و از تحصیلات و تجربیات خویش بسایرین نیز استفاده برسانند چه بهتر از اینکه خودتان هم معلم و هم محصل باشید بکارها و اموری که در جریان آنها هستید بطور سطحی نظر نیاندازید اگر محتاج تحقیقاتی هستید از روی دقت و حوصله کنجکاری نموده سعی کنید اطلاعات شما بیشتر و معتبر باشد و بعد با چه دانسته و فهمیده اید مرور کنید و طریق مفید و باصرفه را اختیار نمائید هر وقت بخواهید حساب فکر و عمل خودتان را بسنجید آنچه امروز عمل نموده اید با دیروز بسنجید اگر مطابق هم میباشد بدانید که یک روز عمر خودتان را از دست داده اید و اگر امروز یک قدم تازه بر داشته و عمل نموده اید مسرور باشید که وقت شما از دست نرفته سعی کنید قدری خون گرم با محبت و با حوصله باشید این اخلاق کمک بزرگی بشما میکند و اگر عادت نموده اید تند خو و تند گو باشید تغییرات در طرز زندگانی و مسافرت ها شما را بالاخره باین اخلاق نزدیک میکند از انزوا و گوشه نشینی بترسید چه انزوا افکار و جوهر ذاتی شما را بحال وقفه نکا هداشته و بتدریج قوه فکر و عمل در شمار و بنقصان میگذارد همان قسمی که یکنفر طیب صحت مریض را بتغییر آب و هوا منوط مینماید بیشتر اوقات هم برای تغییر زندگانی از یک نواخت بودن جست و خیز لازم میشود و قتیکه خود را داخل در یک مرحله و میدان تازه نمودید یک افکار تازه و

جدیدی بمخیله شما خطور میکنند چه بایه تمام چرخهای زندگانی عالم و کار
 های عمده بر روی فکر اشخاص گذارده شده و از این جهت اگر
 ملاحظه مینمائید فکر شما بحالت وقفه است يك تشبثات و راههای تازه
 بنظر شما نمی آید متوصل بجست و خیز بشوید حتم بدانید در این عمل
 نتایج و افکار مفید و عمده نصیب شما میشود خاتمه جلد اول



قبل از شروع بمطالعه مطابق غلط نامه ذیل صفحات کتاب را تصحیح کنید

صفحه	سطر	غلط	صحیح
۲	۱۸	حسارت	خسارت
۴	۷	عب	عیب
۵	۴	نمایید	نمایند
۹	۳	کنند	کنید
۹	۱۴	املاک	ملاک
۱۰	۱۳	مجال	بجال
۱۲	۸	کید	کنید
۱۲	۹	بدرت	بندرت
۱۴	۱۶	نمائید	نمایند
۱۴	۱۹	دو	در
۱۵	۹	تنیل	تنیل
۱۷	۲	ملائف	مآلف
۱۸	۱۰	دوستان	دشمنان
۲۶	۹	ارائی	ارائی
۳۲	۸	مصنوعات	مصنوعات
۳۶	۵	گرافون	گرامافون
۳۸	۱۵	مثل	مثل
۳۹	۱۲	تاجری	تاجری

صفحه	سطر	غلط	صحیح
۴۹	۸	رفق	رفیق
۵۰	۱	شد	شده
۵۲	۹	مستقلات	مستغلات
۵۴	۱۶	رو در واسی	رو در بایستی
۵۵	۱۶	میکردیم	میگیریم
۵۶	۱۹	اصراف	اسراف
۶۰	۵	بوقوف	موقوف
۶۱	۱۸	تیه	اتیه
۶۲	۳	بجریان	مجریان
۶۲	۳	نمائید	نمایند
۶۲	۱۸	اقرار	افراد
۶۵	۵	مقصد	مقصود
۶۵	۱۸	بود	بوده
۷۴	۱۷	مقصد	مقصود
۷۸	۷	میابد	می یابد
۸۰	۱۰	موقه	موقتا
۸۰	۱۴	متین	متین
۸۱	۱۱	سی میلیون	سیصد میلیون
۸۲	۱۵	تعهد	تعهد

صفحه	سطر	غلط	صحیح
۸۲	۱۹	مقصد	مقصود
۸۳	۴	اصلاح	اصلاح
۸۷	۱۶	رعبت	رغبت
۸۷	۱۸	منصرف	منصرف
۹۵	۱۸	نموده‌آید	نموده‌آید
۹۹	۳	قبر	قبر
۱۰۴	۹	کنید	کنند
۱۰۷	۷	نمی‌انداخته	نیانداخته
۱۰۷	۱۹	بهر آسان	بهر آسماں
۱۱۸	۱۵	قلاحینی	فلاحینی
۱۲۰	۴	مینمایم	نمایم
۱۲۱	۶	صباعی	صباعی
۱۲۸	۱۳	پارچه	پارچه
۱۳۰	۷	اتوملیل	اتومبیل
۱۳۳	۷	نماز	غاز
۱۳۵	۱۱	پروباکاندچی	پروباکاندچی

رسرچ

بسم

آخری درج شدہ تاریخ پر یہ کتاب مستعار
لی گئی تھی مقررہ مدت سے زیادہ رکھنے کی
صورت میں ایک آنہ یہ میہ دیرا نہ لیا جائے گا۔

۸۱۱۱

کتب خانہ

جامعہ اسلامیہ
کراچی
۱۔ اراکین مجلس اعلیٰ
۲۔ مجلس تدریس و تالیف
۳۔ ادارہ اعلیٰ تعلیم
۴۔ ادارہ اعلیٰ تحقیق
۵۔ ادارہ اعلیٰ ترجمہ
۶۔ ادارہ اعلیٰ نشر و اشاعت
۷۔ ادارہ اعلیٰ طباعت
۸۔ ادارہ اعلیٰ کتب خانہ
۹۔ ادارہ اعلیٰ کتب خانہ
۱۰۔ ادارہ اعلیٰ کتب خانہ

۱۔ ادارہ اعلیٰ کتب خانہ
۲۔ ادارہ اعلیٰ کتب خانہ
۳۔ ادارہ اعلیٰ کتب خانہ
۴۔ ادارہ اعلیٰ کتب خانہ
۵۔ ادارہ اعلیٰ کتب خانہ
۶۔ ادارہ اعلیٰ کتب خانہ
۷۔ ادارہ اعلیٰ کتب خانہ
۸۔ ادارہ اعلیٰ کتب خانہ
۹۔ ادارہ اعلیٰ کتب خانہ
۱۰۔ ادارہ اعلیٰ کتب خانہ

۱۱۔ ادارہ اعلیٰ کتب خانہ
۱۲۔ ادارہ اعلیٰ کتب خانہ
۱۳۔ ادارہ اعلیٰ کتب خانہ
۱۴۔ ادارہ اعلیٰ کتب خانہ
۱۵۔ ادارہ اعلیٰ کتب خانہ
۱۶۔ ادارہ اعلیٰ کتب خانہ
۱۷۔ ادارہ اعلیٰ کتب خانہ
۱۸۔ ادارہ اعلیٰ کتب خانہ
۱۹۔ ادارہ اعلیٰ کتب خانہ
۲۰۔ ادارہ اعلیٰ کتب خانہ

